

نقش ازدواج در سلامت جامعه

دکتر جلال جلالی زاده



ویژه اهل سنّت


بسم الله الرحمن الرحيم

سر شناسه	: جلالی زاده،جلال،۱۳۳۹.
عنوان و پدید آورنده	: نقش ازدواج در سلامت جامعه/نویسنده جلال جلالی زاده.
مشخصات نشر	: مشهد. حافظ ابرو،۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:۱۸۶ص.
شابک	: 978-600-5837-28-5.
موضوع	: زنا شویی.
ردهبندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۷ن۷۸۳ج/HQ۷۴۳.
ردهبندی دیویی	: ۳۰۶/۸.
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۱۸۱۰۱



نقش ازدواج در سلامت جامعه

نویسنده:	جلال جلالی زاده
ناشر:	حافظ ابرو
نوبت چاپ:	اوّل ۱۳۹۱
تیراژ:	۳۰۰۰
چاپ:	سعید
قیمت:	۳۳۰۰
تعداد صفحه:	۱۸۶

شابک: ۵-۲۸-۵۸۳۷-۶۰۰-۹۷۸
ISBN: 978-600-5837-28-5

مرکز پخش: تایباد ـ خیابان رجایی ـ کتابفروشی سنت

تلفن: ۴۲۲۲۱۳۴ ـ ۰۵۲۹

همراه: ۰۹۱۵۱۲۶۱۳۹۹

فهرست مطالب

پیشگفتار

خداوند دانا وفرزانه که هستی را از روی حکمت آفریده ودر هر حکمت، مصلحت انسان ها را در نظر گرفته است، برای تحقق هدف خود از آفرینش، روش ها و ابزارهایی را نمایانده است تا انسان ها به مدد رهنمودهای وحی و استفاده از خرد، از این رهنمودها و ابزارها برای عمران و آبادانی هستی به نحو احسن استفاده کنند و در راه رسیدن به کمال مطلوب از نعمت های خدادادی بهره ببرند. خداوند با تکریم انسان و قرار دادن او به عنوان خلیفه الله در زمین، بار امانت سنگینی را بردوش او نهاد تا اگر طبق برنامه و آموزه های آفریدگار هستی وظیفه و مسئولیت اش را انجام داد بار دیگر به بهشت برین و جایگاه اصلی خود برگردد و اگر در دام انحراف، نادانی و ستمکاری افتاد خود را سرزنش و نکوهش نماید. از آنجایی که انسان از دو صنف زن و مرد آفریده شده است پس انجام این وظیفه و ادای مسئولیت جز با همکاری، همیاری و همدلی آنها مقدور و ممکن نیست و در انزوا و تنهایی این کار شدنی نیست.

پس برای تکمیل و تکامل این دو صنف، در وجود هر یک از آنها علاقه و عشق به طرف مقابل را قرار داد تا از لحاظ غریزی و فطری نسبت به یکدیگر گرایش و تمایل داشته باشند و با هم فکری و هم کاری ضمن حفظ نسل و تداوم آن در تسخیر هستی و عمران آن که مقصود خداوند است بکوشند.

وچون خانواده زیربنای جامعه‌است وهیچ جامعه‌ای بدون وجود خانواده های شایسته جامعه‌ی ایده‌آل، موفق وخوشبختی نخواهد بود، شارع مقدس برای انجام این امر مهم همگام و سازگار با فطرت انسانی، بدور از افراط و تفریط اصول و قواعد کامل و جامعی را وضع کرد، تا با عمل کردن و اجرای آن ها کامیابی و خوشبختی بر زندگی انسان ها حاکم شود، و انتخاب از حالت احساسی و عاطفی صرف خارج و در یک پروسه‌ی عقلانی، عاطفی و دینی انجام پذیرد.

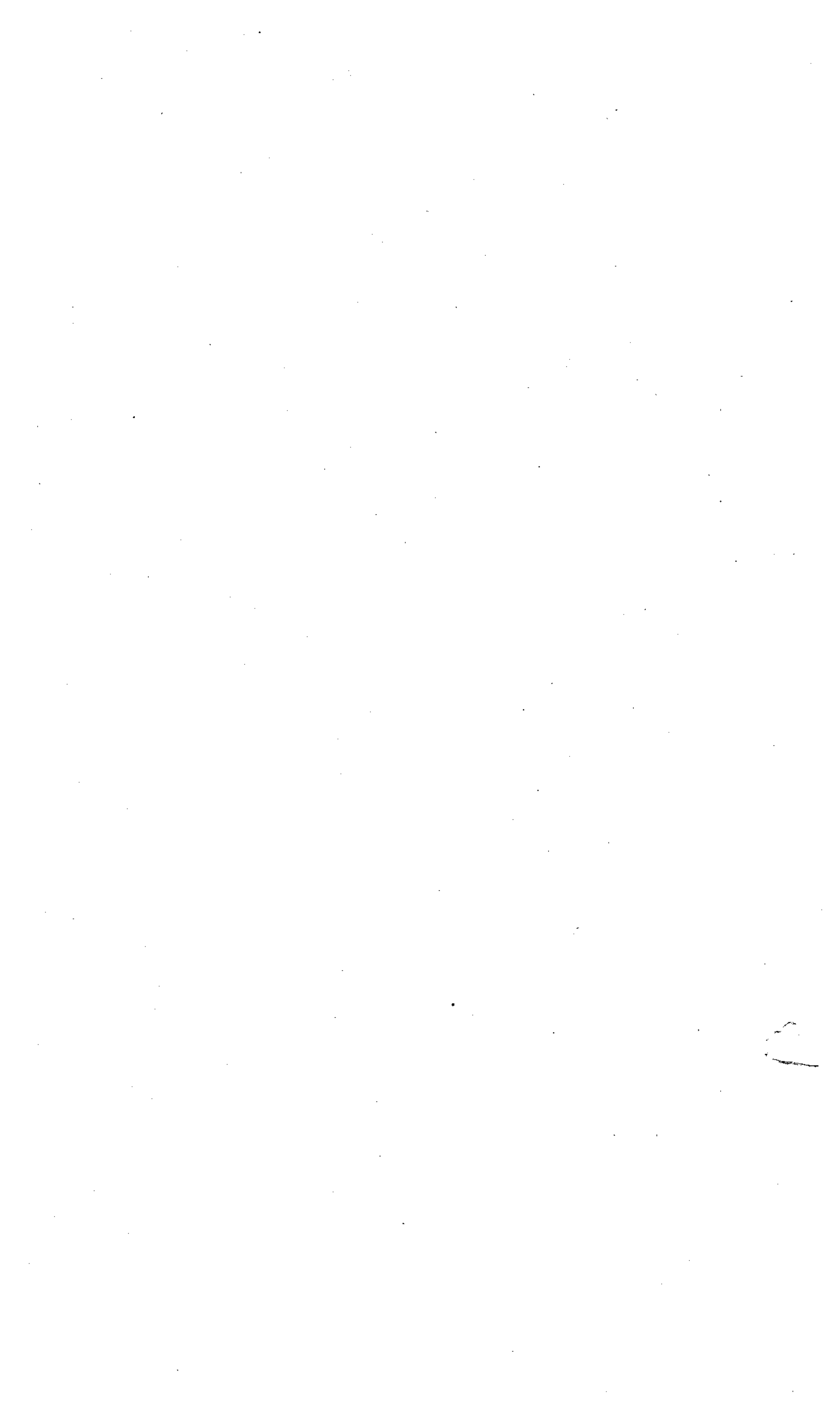
هر چند اهمیت ازدواج بر کسی پوشیده نیست، اما همچون دیگر کارهای بشری بدون بهره گرفتن از آموزه های دینی و تجارب دیگران نتیجه و حاصل مثبتی را نخواهد داشت، و در این مورد چه برنامه‌ای بهتر از برنامه‌ی خداوند حکیم و پیامبر رحمتش کامل تر خواهد بود.

هر چند تاکنون کتابهای زیادی در این باره نوشته شده است اما می‌توان گفت، هر اثری تأثیر و جایگاه خاص خودش را در بین خوانندگان دارد و می‌تواند به نیازها و پرسش های شماری از افراد پاسخ دهد، بنابراین با توجه به پرسش هایی که درباره ی مقدمات ازدواج، شرایط، وظیفه و

مسئولیت زن و شوهر، ازدواج در میان ملتهای گوناگون، مشکلات آن، تعدد زوجات، ازدواج های غیر اسلامی، زنان پیامبر، از سوی اقشار مختلف مطرح می شود و حتی بسیاری از افراد که سالهاست ازدواج کرده اند اما هنوز آشنایی کافی با مسئولیت ها و آداب آن ندارند و بسیاری از ازدواج ها در اثر ناآگاهی با تعالیم دینی منجر به طلاق شده و در نتیجه محبت ها و دوستی ها تبدیل به دشمنی می شوند، لازم دانستم که در این باره به اندازه‌ی توان با استفاده از کتاب های موجود و از آثار مختلف با زبان ساده مطالبی را به رشته ی تحریر در آورم تا همه‌ی اقشار در هر مرتبه‌ای بتوانند با موضوع ازدواج و اهمیت آن و استفاده از رهنمودهای دینی آشنا شوند و در فرایند حفظ حریم خانواده ها و سعادت‌مند نمودن آنان تلاش خود را نمایند.

به امید آنکه این اثر مورد قبول افتد و در پیشگاه صاحب نظران، ومهر رد بر پیشانی آن نهاده نشود.

جلال جلالی زاده استاد رشته فقه شافعی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران



ازدواج، منشأ و سابقه‌ی تاریخی آن

تا این اواخر که پیشرفت های علوم تجربی پرده‌ی جهل و ابهام را از رخسار بسیاری از مسائل مجهول بر نداشته بود بیان بعضی از مفاهیم قرآن برای عامه‌ی مردم مشکل به نظر می‌رسید، که از جمله آن ها؛

«وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ » است. [ذاریات: ۴۹].

(ما از هر چیز جفتی را آفریده‌ایم)

کسانی که این آیه را تلاوت می کردند، با خود می گفتند آیا ممکن است در بین گیاهان و یا جمادات مانند حیوان‌ها و انسان‌ها ازدواج و دو گانگی باشد؟ اما وقتی دانش نوین ثابت کرد که حتی هسته‌ی اتم و کوچکترین موجود از پروتون‌های مثبت و الکترون‌های منفی تشکیل شده است بیشتر و بهتر کلام خداوند جای خود را در دل های مشتاقان باز کرد. بنابراین مشخص شد که مسئله‌ی ازدواج و زناشویی از مسائلی است که در عالم جانداران، گیاهان و جانوران وجود دارد که هر کدام آگاهانه یا ناآگاهانه بدان تن داده و به تولید و تکثیر نسل خود اقدام می نمایند، در بین انسان ها از همان زمانی که خداوند آدم و حوا را آفرید ازدواج و زناشویی در بین فرزندان آدم وجود داشته و به عنوان یک نیاز فطری و غریزی در وجود انسان ها نهفته است،و بهترین محرک برای حفظ نسل انسان‌ها از انقراض و فنا شدن است.

زمانی که دو قطب منفی و مثبت آهن ربا یکدیگر را جذب می‌کنند، پس معلوم است که دو وجود زن و مرد برای تکامل و پیشرفت مادی و معنوی یکدیگر را جذب می‌کنند، زیرا هر یک به تنهایی از کمالات لازم برخوردار نیستند و در این راستا پیامبر ﷺ فرموده:

{من تزوج فقد أحرز نصف دينه}.[1]

(هرگاه انسان ازدواج کند نیمی از دینش را تکمیل کرده است.)

اهمیت ازدواج

چون مسئله‌ی ازدواج و زناشوئی یکی از مسائل مهم و اساسی جوامع انسانی است، لذا ادیان، مذاهب، مکاتب و علوم مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

اسلام و مسئله‌ی ازدواج: در بین مکاتب و ادیان مختلف هیچ دینی به اندازه‌ی دین مقدس اسلام به ازدواج اهمیت نداده است. نظری کوتاه به آیات، احادیث و سخنان گهربار بزرگان این موضع را تأیید می کند، به گونه‌ای که قرآن ازدواج را از آیات الهی می داند که مایه‌ی آرامش و سکون زن و مرد قرار داده شده است.

ازدواج مسئله‌ی روز: اما امروز ازدواج در بسیاری از جوامع جهان و از جمله جامعه‌ی ما رنگ اصلی خود را باخته و از اصول و ضوابط مذهبی

---

[1] ـ تفسیر بقوي ج۱ص۲۰۷.

خارج شده و بصورت نوعی بخت آزمایی در آمده که جوانان نسنجیده بدان تن در می دهند.

راهکار اسلامی برای ازدواج

اسلام جوانان را به ازدواجی تشویق می‌کند که در چهارچوب قوانین و آداب اسلامی صورت گیرد و برای طرفین سعادت آفرین باشد. در سایه‌ی ازدواج اسلامی فساد و فحشاء از جامعه رخت بر می بندد و کامجوئی های شیطانی صورت انسانی و ملکوتی پیدا می کند. توصیه‌ی اسلام به تشکیل خانواده‌ای است که نه تنها محلی برای آرامش و سکونت زن و مرد، بلکه یک موسسه‌ی اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی بوده و هسته‌ای برای یک جامعه‌ی با هدف و پیشرو است. توصیه به بنیانگذاری کانونی است که در آن اصول و ضوابط الهی حاکم باشد. زن و شوهر مانند دو عضو همدم و همکار این کانون، با تلاش و فعالیت های هدفدار خود، به تکمیل و تکامل هم پرداخته و در تولید و پرورش نسلی زنده و اصیل قیام و اقدام کنند، چنین کانونی با این ویژگی از نظر اسلام مقدس و حیات آن جلوه‌ای از اعجاز طبیعی است.

ضرورت تحقیق درباره‌ی ازدواج

اگر به ریشه‌یابی نابسامانی ها، فساد اخلاقی، طلاق‌ها، کمبود عاطفه ها و بحران‌های اجتماعی در جوامع معاصر پرداخته شود می بینیم که اکثر، معلول نابسامانی خانواده‌ها هستند که آن هم نشأت گرفته از زن و مردی است که در ازدواج و زندگی خانوادگی هدفی معقول و روشی درست نداشته‌اند.

بسیاری از جوانان با افکار آرمانی و اندیشه های رویایی به زندگی زناشویی نگاه می‌کنند، و می خواهند از راه تصادف و شانس زمینه را برای داشتن یک کانون سالم پدید آورند، در حالی که تن دادن به ازدواج بدون هدف و معقول، مانند ساختن بنای زندگی بر روی زمینی سست و لرزان است که نمی تواند اطمینان بخش باشد.

خانواده زیربنای جامعه وکانونی برای پرورش شخصیت ها است. سرنوشت و حیات جامعه به آن بستگی دارد، نقش آن در وحدت و عظمت یک جامعه فوق العاده اساسی است و نمی توان نسبت به آن بی مبالات بود.

اهمیت اجتماعی ازدواج

ازدواج، عاملی برای رفاه، تکوین و گسترش مدنیت است. دین باوران، فیلسوفان و دانشمندانی که عمر خود را صرف برنامه ریزی برای رفاه، آسایش و امنیت بشر کرده اند، بر این باورند که آرامش و رفاه بدون

تشکیل خانواده ای متعهد و مسئول، امکان ندارد، بنابراین ازدواج از ارکان مدنیت و اقدامی اساسی برای آسایش جامعه و رفاه بشریت است.

آثار و نتایج ازدواج

۱ - ارضای گرایش های غریزی.

آدمی دارای غرائز متعدد و از جمله غریزه‌ی جنسی است که خداوند ابزارهای مشروعی را برای ارضای آن، مشخص کرده که یکی از آنها ازدواج مشروع و دایمی است. این غریزه سبب می شود که زن و مرد نسبت به هم گرایش پیدا کرده و عاملی برای ایجاد پیوند و تشکیل زندگی خانوادگی باشد.

۲- بقای نسل: خداوند برای ادامه‌ی زندگی و آبادی زمین و بقای نوع بشری چنین غریزه ای را در وجود انسان به ودیعت نهاده، و ازدواج می‌تواند چنین زمینه ای را فراهم کند و از زمان آدم تا اکنون ازدواج و زناشویی مایه‌ی بقای نسل بوده است.

۳- تکمیل و تکامل: ازدواج وسیله‌ای برای تکمیل شخصیت زن و مرد و موجب انسان سازی، سعادت مندی، سکون و آرامش طرفین است. زن و مرد برای رسیدن به کمال و رهایی از رنج و الم تنهایی و بنای زندگی سعادت مندانه و جامعه‌ی سالم نیازمند پیوستن به یکدیگر و این امر اساس اندیشه‌ی ازدواج را تشکیل می دهد.

۴- آرامش و اطمینان: زندگی افراد مجرد ناآرام، و در پذیرفتن مسئولیت‌های زندگی و خانوادگی غیر متعهد و در پس انداز و تأمین زندگی بی تفاوت هستند. اما ازدواج روح پر اضطراب جوان را آرامش می دهد و او را به اعتدال و امنیت رهنمون و در درک حقایق و حرکت به سوی سعادت هدایت می کند.

بر این اساس ازدواج از بزرگ ترین نعمت‌های خداوندی است. عامل وحدت، موجب آسایش و انگیزه‌ای برای اشتغال و ادامه‌ی حیات، و ضامن زندگی سعادت مندانه است.

۵- دوری از فحشاء: ازدواج عاملی برای دوری از فحشاء و ریشه کن کردن مفاسد اخلاقی است. در هر جامعه ای که بازار ازدواج به هر علتی کساد شود فحشا رونق و رواج می یابد.

۶- پاکدامنی و کمال دین: پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است:

{من تزوج فقد أحرز نصف دينه}.[1]

(هرگاه انسان ازدواج کند نیمی از دینش را تکمیل کرده است.)

اگر ازدواج به موقع صورت گیرد بسیاری از انحرافات، اعمال منافی عفت، تباه کاری ها و مفاسد ناشی از ارضای غریزه، رخت بر می بندد.

---

[1]- تفسير بقوي ج۱ص۲۰۷.

تشکیل خانواده

تشکیل خانواده از نظر اسلام بسیار ارزشمند و مقدس است و اسلام آن را بعنوان اساس و بنای جامعه دانسته و آن را محبوب ترین بنا می‌داند. پیامبر ﷺ فرموده است:

{ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله من التزویج }. [1]

(هیچ بنایی در اسلام در نزد خداوند محبوب تر از ازدواج نیست.)

ازدواج از نظر اسلام وسیله‌ای برای پاکدامنی و پاک زیستن است. پیامبر ﷺ به زیدبن حارثه فرمود:

{تَزَوَّجْ تَستَعْفِفْ مَعَ عِفَّتِك}. [2]

(ازدواج کن تا با پاکدامنی زندگی کنی).

اسلام با توجه به اینکه تجرد و ترک ازدواج، مفاسد و انحرافات زیادی در پی دارد بر ازدواج بسیار تأکید کرده و آن را امری مقدس می‌داند.اسلام به ازدواج به عنوان یک امر مثبت می نگرد و وساطت در آن را امری مستحب می داند. پیامبر اسلام ﷺ بهترین وساطت را در مسأله‌ی ازدواج می‌داند.

---

[1] - معجم رجال الحدیث(۴ص۱۲۹.

[2] - ماوردي-ادبا دنیا والدین ج۱ص۱۹۶.

ضرورت ازدواج

۱- پاسخ به فطرت:

انسان به حکم فطرت دارای غریزه‌ی جنسی است، طبیعت و فطرت اقتضا می‌کند که ارضاء و اقناع شود و به کمال خود برسد، و مخالفت با آن از نظر جسمی و روانی موجب نابهنجاری هایی می شود که جبران ناپذیر است، بر این اساس برای حفظ جان و تعادل نظام روانی ضروری است که آدمی تن به ازدواج دهد.

۲- عامل تکامل استعدادهاست. استعدادها برای بروز تکامل نیاز به محیطی امن و آرام دارند، و ازدواج چنین محیط امن و آرامی را برای جوان ایجاد می‌کند. استعدادها را شکوفا می‌کند و امکان بهره برداری نیکو از آنها را فراهم می نماید.

۳- تأمین محیط امن: سن بلوغ یعنی شکوفایی غریزه برای پسران و دختران که همراه با بحران است، این بحران زمینه را برای افزایش سرکشی، التهاب و ناآرامی فراهم می کند. اما ازدواج این بحران را تسکین می دهد برای جوانان محیط امن و آرام ایجاد می کند و در سایه‌ی وجود عواطف خانوادگی موجبات رشد فکری او فراهم خواهد شد.

۴- انسان را از تنهایی نجات می دهد. ازدواج نظر به مدنی الطبع بودن انسان می تواند او را از تنهایی و انزوا به سوی همدلی و همنشینی بکشاند.

مشکلات و دشواری های ازدواج

۱- مشـکلات اقتصـادی: مشـکل اساسـی در امـر ازدواج بـرای اغلـب جوانـان،فقر مـالی اسـت، ایـن مسـأله بیشـتر از آنجـا ناشـی مـی شـود کـه تجملات، آداب و رسم‌های ناروا و هزینه های سنگین و تشریفات، ازدواج را مشکل کرده است.

۲- مشکل اجتماعی: و فور وسایل محرک و شهوت انگیز ماننـد فـیلم‌هـای مبتذل و نوار و سی دی ها موجـب آگـاه شـدن جوانـان بـه مسـائل جنسـی می‌شود و چون امکان ارضای آنها از طرق شرعی نیست، در نتیجه فسـاد و آلودگی و فحشاء رواج می‌یابد.

راهکار ازدواج آسان

الف) بهره مندی از کمک‌های دیگران: امـر ازدواج ممکـن اسـت بـا دشواری ها و مشکلات بسیاری قـرین باشـد ولـی دیگـران هـم مـی‌تواننـد کمک کنند و برای حل آن اقدام نمایند.

راهکارها عبارتند از:

۱- والدین پسر و دختـر: سـهم والـدین در ایـن مسـئله بـیش از دیگـران است. پدر ومادر مسلمان موظفند به فرامین قرآن و سنت عمل کنند.

﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ﴾ [نور: ۳۲].

(مردان و زنان مجرّد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیّه نفقه و پرداخت مهریّه) به ازدواج یکدیگر درآورید.

-را آویزه‌ی گوش خود قرار دهند و یکی از حقوق فرزندان بر والدین را انجام دهند.

بنابراین پدر و مادر موظفند شرایط ازدواج را فراهم کنند و مهریه را کاهش دهند، از تشریفات، جهیزیه و هزینه ازدواج بکاهند. و میزان درآمد و حقوق داماد را رعایت کنند.

۲- کمک افراد خیّر:

افراد خیر می توانند موسسات و بنیادهایی برای تسهیل ازدواج تأسیس کنند. دختران و پسران را از طریق پرداخت وام های قرض الحسنه و کمک های مالی و تأمین جهیزیه در امر ازدواج یاری دهند، کدام کارها سودمندتر و ارزنده تر از تشکیل خانواده برای دو جوان مسلمان است.

در حدیث آمده است « هر کس به جوان مجردی در ازدواج کمک کند، از کسانی است که خداوند در روز قیامت نظر لطف و مرحمت بر او می‌اندازد.»

ب) محدود کردن توقعات: یکی از موانع ازدواج جوانان همین توقعات نابجاست، بسیاری از جوانان، علاقمند به ازدواج با دختر زیبا، تحصیل کرده و مرفهٔ هستند. و یا برعکس دختران می خواهند که با پسری تحصیل کرده، از خانواده‌ای ثروتمند عالی مقام، دارای ماشین و منزل ازدواج کنند چه اشکالی دارد دختر و پسری بدور از توقعات بی جا به خاطر دین و عقیده با هم ازدواج کنند و کانون گرم خانواده را تشکیل دهند

ج) فرار از تشریفات: عقد بدون عروسی، برای اینکه جوانان تا حدی با آرامش خاطر بتوانند به تحصیل و کسب و کار ادامه دهند می توانند مراسم عقد را انجام دهند، اما عروسی را به تأخیر بیندازند که موجب جلوگیری از انحرافات و امید به زندگی می شود.

هدف‌های ازدواج

۱- بعد ماهوی: هدف از ازدواج فقط ارضای غریزه‌ی جنسی و لذت بردن نیست. زیرا اعمال غریزه، دوره ی محدودی دارد، در آغاز جوانی به اوج می رسد و به تدریج با گذشت زمان کاسته می شود، اما از نظر مادی با تشکیل زندگی مشترک، زن و مرد برای تهیه‌ی اسباب و وسایل و برای اینکه بتوانند زندگی خود راتأمین کنند به تکاپو می‌افتند.

۲- بعد معنوی و عاطفی: یکی از فواید ازدواج، تقویت مهر و عاطفه در بین زن و مرد است که با گذشت زمان تقویت شده و عشق و علاقه‌ی آنها به‌یکدیگر تجلی بیشتری می‌یابد. و در غم و شادی مانند یک پیکر واحد می شوند.

اصول کلی در انتخاب همسر

۱- اصالت خانوادگی: اصالت خانوادگی همسر در تشکیل کانون زندگی بسیار مهم است. ادامه‌ی زندگی زناشویی با زنی که از نظر اصالت، حسب و نسب ناشناخته است موجب مشکلاتی برای ادامه‌ی رابطه است. اسلام در این باره توصیه های زیادی کرده است.

۲- ایمان و پرهیزکاری: ایمان ضامن الفت و صمیمیت در بین زوجین است و روابط آنان را تعمیق و استوار می کند. در سایه‌ی تقوا وایمان، زن و مرد بر بسیاری از کدورت ها، رنج ها و کمبودهای زندگی غلبه پیدا می کنند و به زندگی مطلوب می رسند.

۳- هم طراز بودن: الف) مومن باشند. ب) همفکر باشند. ج) در مسایل خانوادگی هماهنگ باشند. د) از لحاظ اقتصادی همتای هم باشند. هـ) از لحاظ رشد و آگاهی در یک سطح باشند.

همانگونه که انسان در هر کاری تلاش می‌کند کار را به افراد کاردان بسپارد، در امر خانواده هم باید با زنی ازدواج کند که از نظر مدیریت و سرپرستی کاردان و آگاه باشد. در انتخاب همسر باید تا حد امکان به این ابعاد توجه کند که آیا فرد مورد نظر به حدود مسئولیت و تکلیف خود آگاه است یا نه؟ آیا می تواند پدر یا مادر خوبی باشد؟ آیا قادر به اداره‌ی زندگی و مدیریت خانه هست؟ روحیه اش چگونه است ؟در تربیت فرزندان دارای چه روشی است؟

لزوم تحقیق در ازدواج

چون اساس ازدواج بر سکون و آرامش خاطر و تکمیل شخصیت انسان است، پس باید با اندیشه و فکر به دنبال کسی باشد که شایستگی هم نشینی را داشته باشد، و از خود بپرسد: آیا ازدواج با چنین کسی اهداف مرا برآورده می‌سازد؟آیا می تواند دستیار خوبی باشد؟ آیا جای خالی افراد خانواده را پر می کند؟

تحقیق برای انتخاب همسر نه تنها برای خود، بلکه برای فرزندانی که بعدها به دنیا می آیند ضروری است. در ازدواج و انتخاب همسر شتاب احساسات و عاطفه نباید دخالت داشته باشد، بلکه باید براساس تعقل، ژرف نگری و دور اندیشی باشد، و دختر یا پسر فریب مرتبه، مقام، ظاهر، دارایی و ثروت را نخورد.

موانع ازدواج

ازدواج در اسلام عملی مقدس و ارزشمند است اما چنین کار مهمی باید بر آن اصول، و ضوابطی حاکم باشد تا موجب پدید آمدن فساد در جامعه نشود. از نظر اسلام، انسان با هر زنی نمی تواند ازدواج کند بلکه زنانی که از آنها بعنوان محارم نام برده شده اند استثنا شده اند. این موانع برای جلوگیری از مفسده و رعایت حرمت‌هاست. مسائلی مانند رنگ، ملیت، نژاد و موقعیت خانوادگی نمی تواند مانع ازدواج باشد.

اعتقادات همسر

از دیدگاه اسلام نمی توان با هر زنی ازدواج کرد، مسلمان نمی‌تواند با کافرویا مشرک ازدواج کند.

﴿ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ﴾ [ممتحنه: ۱۰].

(آنان را به سوی همسران کافرشان برنگردانید که برای یکدیگر حلال نیستند.)

ازدواج هایی که مشروط به اجازه است

در ازدواج دختر، اجازه‌ی پدر شرط است. اجازه پدر دلیلی بر مراعات نکردن شخصیت و رضایت دختر نیست، بلکه برای جلو گیری از نابسامانی هایی است که در اثر تجربه‌ی اندک و رقت قلب دختر در مسائل زناشویی پیش می آید و ممکن است مانع از تداوم زندگی زناشویی شود.

فلسفه مشروط بودن ازدواج

زن بیشتر تابع احساسات است و در انتخاب همسر به راهنما، مشاور و دلسوزی نیاز دارد، تا احساسات و عواطف او را تحت کنترل درآورده و از تسلیم بی قید و شرط در برابر کسی که خواستار زندگی با اوست جلو گیری کند. چون پدر براثر تجارب فراوان و آشنایی با افراد مختلف و تشخیص مصالح فرزندش بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد. از سوی دیگر رقت قلبی و عاطفی دختر سبب می شود که هر درخواستی را با دید مثبت

نگریسته و آن را صادقانه بداند در حالی که امکان دارد افراد بدکار و تیره دل از همین صفا و صمیمیت سوء استفاده کرده و زمینه را برای گمراهی و اغوای او فراهم سازند. پس باید در کنار چنین احساسی، عقلی باشد تا موجب حفظ و حمایت او از این دام خطرناک شود.

ازدواج چیست؟

ازدواج قراردادی رسمی برای پذیرش یک تعهد متقابل جهت زندگی خانوادگی است که آدمی در سایه‌ی آن در خط مسیر معین و شناخته شده‌ای از زندگی قرار می‌گیرد.

معنی و مفهوم عقد

عقد در لغت به معنی گره زدن است، و در اصطلاح قراردادی است، که در اثر آن، رابطه ای بین دو فرد یا دو گروه ایجاد می‌کند.

صیغه‌ی عقد: صیغه‌ی عقد شامل الفاظ و عباراتی است روشن که در بین طرفین ازدواج مبادله و براساس آن پیوند زناشویی مستقر می شود. پس از توافق طرفین درباره‌ی شرط عقد از نظر مهریه و دیگر جنبه های عقد اجرای صیغه‌ی عقد از سوی زن یا وکیل او شروع می شود. این اعلام پس از مراسم خواستگاری از سوی مرد است. اکنون زن با این کار نشان می‌دهد که در ازدواج و انعقاد پیمان زناشویی مستقل است و کسی نمی‌تواند او را به اجبار یا تهدید وادار به این کار کند.

در اجرای عقد، طرفین خود می توانند صیغه‌ی عقد را بخوانند یا وکیل و نماینده ای انتخاب کنند تا پیمان آنها را براساس خواسته ها و شرایطشان منعقد سازد. صیغه‌ی عقد را به زبانی غیر از عربی هم می توان خواند به شرطی که مفهوم صیغه‌ی عربی را در برداشته و طرفین با قاطعیت قصد انشاء درخواست خود برای برقراری پیمان جدی داشته باشند.

صیغه‌ی مقرره از طرف زن یا ولی او (انکحت او زوجت مولیتی علی صداق فلان)و مرد هم بگوید(قبلت) که مستقر می شود ولی سنت است که قبل از اجرای صیغه ی عقد، خطبه ای ایراد شود. بعد از این کار مستحب است ولیمه ای بدهند که آثار و لیمه عبارتند از:

۱- آگاهی و شهادت مردم در امر ازدواج.

۲- پذیرفتن زوجین در ورود به جامعه‌ی اسلامی و قبول آن ها بعنوان اعضای فعال و اساسی جامعه.

۳- شرکت در یک سرور و شادمانی دسته جمعی که در عین حال مشروع و نشاط انگیز است.

۴- ایجاد نوعی تنوع در زندگی که رمز موفقیت و موجب تمدید نشاط و آرامش اعصاب است.

۵- تشویق دیگر جوانان به امر ازدواج و تشکیل خانواده.

۶- حل و رفع اختلافات که معمولاً در خانواده ها پدید می آید و شرکت در این گونه مجالس آنها را از بین می برد.

۷- آگاهی مردم از روابط مشروع زن و مرد و بر حذر بودن از هر گونه اتهامات که بعد از آن حقوقی بر هر یک از زن و مرد نسبت به همدیگر واجب می شود.

سوالی که مطرح است این است که در بحث تعدد ازدواج مرد می تواند تا چهار زن بگیرد،اما چرا حق تعدد برای زن نیست ؟

امروز این امر نه تنها در دید اسلام بلکه حتی از دید صاحبنظران مادی و صاحبان مکاتب منهای مذهب هم پذیرفته نیست، به خاطر مسائل و دشواری‌های ناشی از آن که بسیار زیاد و از آن جمله است:

عقیم شدن زن – پدید آمدن نسل ناقص الخلقه – مخالفت با فطرت – ناشناخته ماندن نسل و یا ایجاد فساد در شناخت آن – از دست رفتن حقوق – حیثیت و احترام زن که دائماً باید در صدد ارضای این و آن باشد.

اشکالات در زمینه‌ی متعه

۱- متعه نوعی فحشاء است یعنی هیچ فرقی با پذیرش روابط آزاد جنسی ندارد و موجب هرج و مرج می شود، زن تنها برای مدت معینی زن شوهر می باشد و موجب می شود که هر مدت در آغوش کسانی باشد.

۲- متعه موجب هوسرانی است. متعه موجب می شود که هر وقت انسان هوس کرد زنی را بطور موقت به نکاح خود در آورد، زن طعمه برای افراد هوسباز باشد که در زیر لوای شرع به کام جویی بپردازند.

۳- متعه موجب سقوط زن است. در ازدواج موقت زن مانند متاعی می‌شود که در اختیار مرد قرار می‌گیرد و این موجب سقوط و ارزش زن و کاهش شخصیت اوست، حال فرق نمی کند که آیا زن خود راضی به انجام این کار باشد و یا مجبور شود.

۴- متعه موجب سقوط خانواده است. اگر در متعه منظور تولید نسل نباشد، پس با هدف اصلی ازدواج در نظر اسلام که تولید نسل است منافات دارد، زیرا همچنانکه گفته شد تنها هدف ازدواج ارضای غریزه‌ی جنسی نیست و هر روز با زنی به سر بردن منجر به دوام هوسرانی می شود.

۵- متعه موجب پیدایش خطاهاست. بر اثر متعه کارهای خلاف انسانی و سوء استفاده های زیادی پیدا می شود، ترک همسر پس از پایان قرارداد و او را به حال خود رها کردن و در زمان عده بی سرپرست شدن، تازه هم خانواده ها حاضر به توجه و نگهداری چنین زنان بیوه ای نیستند، چون فطرت انسان با چنین کارهایی مخالف است، بنابراین زن به خاطر پیدا کردن مردان دیگر هیچ عده ای را رعایت نمی کند، واین خود منجر به اختلاط نسب می شود.

۶- توسعه‌ی متعه مشکل عاطفی ایجاد می‌کند. بی توجهی به محبت های بین زن و شوهر، صفا و صمیمیت ها و شخصیت زن را بعنوان یک هتل در نظر گرفتن که پس از چند روز تفریح و استراحت آنرا رها کردن با موازین و معیارهای انسانی جور در نمی آید. در ثانی مردی که زن را بعنوان صیغه‌ی موقت به نکاح خود در می آورد نسبت به این زن سوء ظن

پیدا می‌کند که با کسان دیگر همبستر شده و هیچگاه حاضر نیست با این زن به زندگی دائمی ادامه دهد.

۷- نابسامانی نسل در متعه. آیا اگر مردی که برای یکساعت زنی را صیغه کرد و یا برای یک ماه و یک روز و بعد او را طلاق داد و بلافاصله با کس دیگری ازدواج کرد و از اولی دارای فرزندی شد، چه کسی مسئولیت سرپرستی فرزند را بعهده می گیرد، زیرا زنی که دچار چنین وصفی شد دیگر بسیاری از مسائل عاطفی و خانوادگی را زیر پا گذاشته و بعد از وضع حمل آیا فرزند را در حضانت خود نگه می دارد، و یا به پدری تحویل دهد که نمی خواسته دارای چنین فرزندی شود و چنین فرزند ناخواسته ای معمولاً محبوب پدر و مادر نخواهد شد و سرنوشت شوم و تیره و تاری را خواهد داشت.

مسأله‌ی ارث در متعه چه خواهد شد. یکی از سبب های ارث در اسلام ازدواج است، ولی در مسئله‌ی متعه چنین چیزی مطرح نیست، یعنی علناً با یکی از احکام اسلامی مخالفت شده است. در صیغه طلاق نیست، در حالیکه خود بخود بعد از ازدواج قرآنی طلاق وجود دارد.

ازدواج از نظر قرآن

بعد از ذکر این نکته که اسلام باب هر گونه ارتباطی بجز ازدواج مشروع را بین زن و شوهر بسته است، لازم است شرح داده شود که ازدواج از نظر قرآن چگونه است، و یا به تعبیر بهتر، قرآن چگونه به ازدواج می نگرد؟

ازدواج چیست؟ آیا یک کالای تجاری است؟ آیا وسیله‌ای برای ارضای غرایز جنسی است ؟ یا همچنانکه قرآن می فرماید یک وظیفه‌ی اجتماعی است که برای حفظ نوع انسانی از انقراض و سکون و آرامش نفس و مودت و رحمت در بین زنان و مردان وضع شده است.

قرآن خطاب به انسان ها می گوید.

﴿ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ ﴾[نور: ۳۲].

(مردان و زنان مجرّد خود را به ازدواج یکدیگر درآورید).

این آیه شامل همه‌ی انسانها می شود که افراد فقیر، فقر را بهانه‌ای برای ازدواج نکردن قرار ندهند.

اما فقیری که قادر به تأمین نفقه نیست، خداوند دستور داده که عفت پیشه کند تا خداوند مالی را به او بدهد که قادر به ازدواج باشد.

﴿ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمْ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾

[نور: ۳۳].

(آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریّه و نفقه نمی‌باشند) باید در راه عفّت و پاکدامنی تلاش کنند، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند)

ازدواج در قرآن یک پیمان محکم در بین زن و شوهر است.

﴿وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقاً غَلِيظاً ﴾[نساء: ۲۱].

(زنان پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند)

دلالت می‌کند که ازدواج پیمانی است که زنان از مردانشان گرفته اند، و این عهدی است که طرفین به آن ملتزم اند، و عقد مانند بیع و اجاره نیست بلکه به معنای مودت و رحمت است. ارتباط آنها در ارتباط آرامش است. که دلها آرام گیرند

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً ﴾[روم: ۲۱].

(و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید)

این آیه به زن و مرد یادآوری می‌کند که بزرگترین دلایل قدرت خدا ونشانه های بزرگواری او آن است که برای مرد از جنس خودش همسری را آفریده تا در کنار او آرامش بیابد. و آرامش روانی در آیه‌ی فوق برگرفته از احساس، شوق، دوستی و رغبتی است که هر یک از آنها نسبت به دیگری دارد. و به وسیله‌ی آن می تواند اضطرابات فطری را در قلب و عقل درک کرد و باز هم می فرماید:

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ [بقره: ۱۸۷].

(زنان مانند لباس برای شما هستند و شما نیز مانند لباس برای آنان هستید).

زن و مرد را به لباس تشبیه کرده، زیرا هر یک برای دیگری به منزله‌ی لباس است و او را می پوشاند، نیاز هر یک به دیگری مانند نیاز به لباس

است برای پوشیدن عیب های بدن و حفظ آن از گزندها و سرما و زینت است، هر یک از زن و مرد نیز چنین است، شرف و آبروی طرف را حفظ می کند و سلامت و آرامش را برای او تأمین می کند.

از مهم ترین پشتوانه های آرامش مرد در کنار زن تناسب در اخلاق و تربیت است، قرآن به آن اشاره می کند

﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ﴾ [نور: ۲۶].

(زنان ناپاک، از آنِ مردان ناپاکند).

معنای اول آیه این است که مردانی که از نظر کرامت و شخصیت انسانی در سطح بالایی قرار دارند همطراز و هم ردیف زنانی که از نظر صفات انسانی سقوط کرده‌اند نیستند.

آرامش دائم که ثمره‌ی تناسب اخلاقی است نشانه تربیت دینی صحیح است، به این دلیل که رسول ﷺ زن دیندار را بر سایر صفات ترجیح داده است. این خصوصیات، مال، زیبایی، حسب و نسب و دین مهم ترین خصوصیاتی است که مردم در خواستگاری در نظر می گیرند،و پیامبرﷺ هم آن را تأیید کرده است، به خاطر این ایشان در مورد دین تأکید کرده است و اینکه خواستگار نیز دین را ترجیح دهد، زیرا زنی که اهل نماز و روزه باشد، اخلاق و حیاء را هم به وسیله ی دین کسب می کند.

ازدواج از نظر زیست شناسی

همانگونه که از نظر روحی و روانی و اجتماعی موضوع ازدواج جایگاه مهمی دارد، از نظر مسائل جسمی و زیست شناسی هم حائز اهمیت است. غددی که مربوط به غریزه‌ی جنسی است وقتی در خون ترشح کند یک دگرگونی عجیبی در جسم و روح جوان‌ها پیدا می شود، چه دختر باشد یا پسر. این دگرگونی به اندازه‌ای واضح است که حتی در صورت جوان هم تأثیر می‌گذارد، اسلام این حالت را که بر ای جوان پیدا می شود بلوغ می‌نامد. بلوغ از نظر اسلام یعنی وقتی که غدد مربوط به غریزه‌ی جنسی در خون ترشح کند، به عبارت دیگر وقتی که یک دگرگونی عجیبی در جسم و روح جوان پیدا شود، اسلام می گوید بالغ شده است. و در این وقت خواه ناخواه تمایلی برای پسر و دختر پیدا می شود که تمایل جنسی نام دارد.

به عبارت دیگر همان وقت که غریزه‌ی جنسی هویدا و شکوفا شود، باید همان وقت جوابش را بدهد، بی مبالاتی به این خواسته و میل موجب طغیان ها، التهاب ها وسرکشی ها می شود.

اسلام و اهمیت غریزه‌ی جنسی

غریزه‌ی جنسی غیر از غرایز دیگر است، وقتی که طوفانی و شعله ور رشد، اگر از راههای درست و صحیح چاره ای برای آن اندیشیده نشود انسان را بیچاره می کند. قرآن وقتی که داستان یوسف ﷵ و زلیخا را دنبال می کند می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا ﴾[یوسف: ۲۴].

(زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (طرد) او کرد).

که یوسف با سفارش زلیخا موافقت نکرد و از دست او فرار کرد، که اگر برهان خداوندی نمی بود ایشان هم مرتکب گناه می شدند.

نحوه‌ی زندگی و خرج در خانواده

یکی از عوامل بدبختی خانواده ها عدم رعایت دستورات اسلامی به خصوص در مسئله‌ی اسراف و تبذیر است، گاهی عده ای به خاطر مسائل چشم و هم چشمی چنان خود را گم می کنند که نمی دانند چکار کنند، چون فلانی کادوی قیمتی می برد ما هم باید ببریم، بلاخره با این چشم هم چشمی ها و تجملات روی خوشی را به خود نمی بینند، بدهکاری و دست نیاز دراز کردن بسوی دیگران از عواقب وخیم آن است.

یا کسانی هستند که زندگی را بر خود و خانواده ها تنگ می گیرند و بخل می‌ورزند و فکر می کنند که دیگر نمی میرند و فرزندانشان همیشه با

حال حسرت به دیگران نگاه می‌کنند. قرآن در وصف بندگان خدا می‌گوید:

﴿ الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا ﴾ [فرقان: ۶۷].

(یعنی بندگانی که هر گاه می بخشند اسراف روا نمی دارند).

تقدس خانه

خانه‌ای که در آن الفت، محبت، عبادت و حرمت وجود دارد آن خانه مبارک است،و یا آن خانه ای که در آن اختلاف نباشدوخدمت به یکدیگر حکمفرما باشد، زن و مرد در فکر یکدیگر و پرورش فرزندانشان باشند و زن و مرد با هم سازگاری داشته باشند، مبارک است.

اما برعکس خانه‌ای که در آن اختلاف، دلهره، اضطراب، نگرانی وگناه باشد زندان است، استعداد کشی است و بچه ها را بی نشاط و بی استعداد می‌کند و چنین خانه‌ای از رحمت خدا بدور است.

تفاهم در خانه

اصولاً تعاون و همکاری موجب پیشرفت کارها و سازندگی است، و در ازدواج درک همدیگر و تفاهم در بین زن و شوهر از مهمترین موارد زندگی مشترک است، معمولاً در خانواده ها به خاطر اینکه زن و مرد از دو محیط متفاوت پرورش یافته‌اند در بعضی از روحیات و سلیقه ها با همدیگراختلاف و تفاوت دارند، پس به خاطر اینکه محیطی سرشار از

نشاط، سرور و شادی ایجاد شود نیاز به تفاهم و گذشت از اشتباهات هست، یا با خوشروئی و تواضع نسبت به مسائل نگریستن لازم است.

خداوند در وصف زنان شایسته می فرماید:

﴿ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ﴾ [نساء: ۳۴].

(پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و أسرار (زناشوئی) را نگاه می‌دارند).

پس زن شایسته دو وصف دارد: تواضع در مقابل شوهر و دیگر اینکه عفت خود را حفظ کند، چه در حضور شوهر یا در غیاب او.

از طرف دیگر مرد مسئول است، خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً﴾ [تحریم: ۶].

(ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و اهل خانواده تان را از آتش نجات دهید.)

اختلافات خانوادگی شخصیت و ابهت انسان را از بین می برد و اگر پرده حیای زن و مرد در مقابل هم دریده شود در نزد دیگران هم ارزش خود را از دست می‌دهند خداوند می فرماید:

﴿وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [انفال: ۴۶].

(با هم اختلاف و تنازع نداشته باشید که شکست می خورید و ابهت شما از بین می رود.)

مقام صبر

صبر یکی از خصلت های راستین پیامبران و انسان هـای بـزرگ اسـت، چه خوب است انسان خود را در مقابل مشکلات و ناهمواری ها متخلق بـه این خلق بزرگ نماید، گذشت، ایثار و فداکاری را کسی می توانـد داشـته باشد که صابر باشد یا تنگ نظر نباشد، بلکه سعه‌ی صدر داشته باشد.

زنانی که در مقابل مردان صبر دارند و یا شـوهرانی کـه بـه خـاطر خـدا صبر می‌کنند، بهشت را برای خود آماده می نمایند. اگر زن در مقابل فقر و نداری شوهرش صبر کرد مقام بسیار مهمی نزد خداوند دارد!

محبت و رحمت در خانه

همچنانکه در جهان، قانون جاذبه حاکم اسـت، همـین قـانون جاذبـه در میان انسانها به صورت عشق و محبت، ساری و جاری است، اگر جاذبه ای نباشد نظم و حرکت هم از بین می رود و جهان طبیعت نابود می شود، اگر محبت هم در خانواده نباشد آن خانواده نابود می گـردد و هماننـد جهنمـی سوزان می شود که دود آن به چشم همه مـی رود. و فرزنـدان بیگنـاهی را خواهد سوزاند که قربانی لج و لج بازیهای پدر و مادرانشان شده‌اند.

آفات محبت

۱- تند خوئی: اولین چیزی که محبت را از خانه می برد و شیشه‌ی محبت را می شکند، اختلافات، تندخویی و پرخاشگری است.

۲- فحش و کتک.

۳- زخم زبان.

۴- سوء ظن و عدم اعتماد.

سوء ظن.

سوء ظن از وسوسه‌ی فکری پیدا می شود. گاهی شیطان از اینکه خانواده‌ی مسلمانی در کمال آرامش و صمیمیت در کنار هم زندگی می‌کنند رنج می برد، و مرتب می خواهد با وسوسه هایی از جانب خود و دارو دسته‌اش کانون گرم خانواده را به سردی بکشاند که وسوسه آثار مختلفی دارد ازآن جمله:

۱- منفی بافی:

از آثار خطرناک وسوسه‌ی فکری منفی بافی است، یعنی اینکه انسان کارهای خوب دیگران را نمی بیندبه، امتیازات مثبت نمی گردد، همیشه به دنبال عیب و زشتی های دیگران است، اگر انسان دچار چنین حالتی شد دیگر نشاطش را از دست می دهد، بی رونق می شود و اگر این خصلت منفی را از وجودش نزداید و بعنوان ملکه درآید،

مانند مگسی می گردد که هر چند در میان گلستان قرار گیرد اما همیشه در جاهای کثیف می نشیند.

بر مردان و زنان لازم است منفی باف نباشند، کارهای مثبت یکدیگر را فراموش نکنند، دنبال ضعف و نقص یکدیگر نباشند، به همدیگر وفادار باشند نسبت به یکدیگر آینه باشند و در تکامل یکدیگر بکوشند.

۲- افسردگی:

از آثار وسوسه‌ی فکری، افسردگی است. انسان گاهی از زندگی خسته می شود و اگر از نظر دینی و مذهبی هم ضعیف باشد مجبور به انتحار و خودکشی می شود. این خودکشیها که اتفاق می افتد ناشی از وسوسه‌ی فکری است، چون راه حل مناسبی را نمی یابد، سر از خودکشی در می‌آورد.

۳- بدگمانی:

اثر بسیار مخرب وسوسه‌ی فکری بدگمانی است. سوء ظن به مانند خوره به جان انسان می افتد و خورد و خواب را بر انسان حرام می کند و مایه‌ی سلب آرامش انسان می شود، انسان نسبت به شریک زندگیش بی اعتماد می‌شود و اگر زنش در خیابان دیر به خانه برسد فریاد و دادش بلند می شود که کجا بودی؟ و سر به دیوانگی می کشد.

سوء ظن یک بیماری روانی است که خداوند بعضی از آنها را گناه اعلام کرده است. و می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ ﴾[حجرات: ۱۲].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است)

خدا نکند مردی به زنش سوء ظن پیدا کند که سبب می شود دنیا و آخرتش تباه شود، و موجب بر هم زدن رابطه‌ی مستحکم زناشویی می شود.

حضرت عیسی علیه السلام روزی با عده ای از یارانش از محلی می گذشتند و در راه به برمرداری برخورد کردند، هر یک از اصحاب زبان گشودند و یکی از معایب آن را گفتند، اما حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: این مردار عجب دندانهای سفیدی دارد. رفتار پیامبران خدا به ما می آموزد که همیشه در پی یافتن عیوب دیگران نباشیم، چه بسا در پیکر مرداری نیز نقطه‌ی مثبتی یافت شود.

موقعیت موضوع جنسی

از نظر اسلام تجاذب ناخودآگاه، در میان نر و ماده‌ی انسان و حیوان هدیه‌ای است که برای بقاء و تجدید نسل در آنها گذاشته شده است، هر یک از آنها در دوران معینی از عمر خویش گرایش طبیعی خود را به

جنس مخالف احساس می کنند و بدون انجام آن ارضاء نمی شوند این است معنی غریزی بودن امر جنسی.

هر چند دانشمندانی مانند راسل معتقدند « عمل جنسی در انسان غریزی نیست.»[1]

اما وجود غریزه‌ی جنسی در انسانهای نخستین و بقای نوع بشر تا عصر حاضر و احساس گرایش صریح و روشنی که هر یک از ما به جنس مخالف خود داریم، دلیل بارزو آشکاری بر بطلان هر گونه شک و تردید نسبت به غریزی بودن امر جنسی است، و اگر ابهامی وجود داشته باشد باید علتش رادر مسایل عارضی و تربیت های منحرف کننده جستجو کرد.

خدای حکیم و خالق مهربان هنر مکیدن پستان را که خود فنی دقیق و ظریف و محتاج به تعلیم و تمرین است به کودک ناتوان و بی بهره از هر علم و فنی می آموزد، برای اینکه تا مدت معینی زندگی کند و حیات طبیعی خود را به پایان رساند. اگر چنین تعلیمی نمی بود پدر و مادر کودک و بلکه هیچ مکتب و تکنیکی قادر به تعلیم وی نبودند. همچنین اگر غریزه‌ی جنسی را بصورت آتشی فروزان و بلکه کوهی آتشفشان در دل پسر و دختر جوان شعله ور نمی ساخت، هیچ یک از آنها رنج و مشقت سازش با جنس مخالف و پرورش کودک و سلب آزادی را تحمل

---

[1] - زناشوئی و اخلاق ص .۱۵۹

نمی‌کرد و زیر بار تأهل و تشکیل خانواده نمی رفت. در نتیجه چندین قرن پیش نسل بشر منقرض می شد و خواننده موافق و مخالفی وجود نداشت.

رهبری غریزه‌ی جنسی

غریزه‌ی جنسی مانند هر چیز دیگری که بشر در اختیار دارد قابل انعطاف بوده به نحوی که بشر می تواند آن را در مسیر درست خود سوق دهد و سعادتمند شود ویا غریزه بر او پیروز شود و او را منحرف کرده و دچار زیان و بدبختی نماید.

غریزه‌ی جنسی چنانکه فروید می‌گوید: ماشین بی فرمان و ترمزی نیست که انسان را برگرفته و بی اختیار حرکت دهد بلکه ترمز و فرمانش در دست خود انسان است که به راهش می برد و یا به چاهش می اندازد، از این رو غریزه‌ی جنسی را می توان به آب و برق منزل تشبیه کرد که اگر در مسیر صحیح رهبری شوند رفاه و آسایش خانواده را تأمین می‌کنند ولی اگر آب را در زیر پایه ساختمان وسیم برق را بر روی دیوار رها کنند خسارت و هلاکت بار می آورد.

غریزه‌ی جنسی اگر در مسیر صحیحش هدایت شودموجب تشکیل خانواده ای که کانون عشق، صفا و سعادت است می شود و نسلی پاک و با تربیت برای اجتماع باقی می گذارد، و در صورت انحراف نتیجه اش فحشاء، سقط جنین و کانون خشم و کینه است. پس باید بگوئیم: غریزه‌ی جنسی برنامه و رهبر لازم دارد.

در هر حال پیامبر ﷺ در طول چهارده قرن با ارائه برنامه‌ی الهی خویش، پیروانش را رهبری فرموده و زنان و شوهرانی تربیت کرده است که عمری با عفت، قناعت و پاکدامنی زندگی کردند.

تلقی اسلام از غریزه‌ی جنسی

غریزه‌ی جنسی امری است واقعی و ضروری که هر انسانی از درون خود آن را احساس می کند، و ودیعه ای است الهی که برای توالد و تناسل به انسان عطا شده است، چون دین مقدس اسلام با کمال صراحت و وضوح و بدون ریا کاری و نفاق از هر واقعیت و حقیقتی پشتیبانی می کند، به وجود غریزه‌ی جنسی و آتشین بودنش اقرار و اعتراف کرده، برنامه های مفصل و روشن برای طرز اعمال این غریزه در حد اعتدال مقرر داشته است.

شتاب در ازدواج

آفریننده‌ی انسان که صورتگر اندام‌ها و غرائز او بوده است به احتیاجات طبیعی و نیازهای مادی و معنویش آگاه است و از هر کسی بدان دانا تر است، چون می داند که غریزه ی دختر و پسر در چه سالی بیدار می شود و هیجان می‌کند دستور ازدواج این دو جنس را برای نخستین روزهای هیجان صادر می کند با ملاحظه وجوب و استحباب و جواز.

اسلام راضی نیست در امر ازدواج وقفه و تأخیر افتد و مقرراتش از تطابق با فطرت منحرف شود.

غریزه‌ی جنسی و مکاتب بشری

چنانکه گفتیم غریزه‌ی جنسی واقعیتی است غیر قابل انکار و در مرحله‌ی آغاز و شدت خود غیر قابل تحمل می باشد مگر برای سوفسطائیان و پیروان کلیسا آن هم در مرحله‌ی خیال. از این رو بشر متمدن و غیر متمدن همواره در برخورد با ازدواج با اشکال مختلف و با شرایط و مقررات خاصی عمل کرده است. ما می گوئیم ازدواج اگر طبق مقررات اسلام باشد با نیازهای طبیعی و خواست های فطری طرفین تطبیق می کند و مکاتب فکری بشری به هر صورت و شکلی از دائره این مقررات خارج شود بهمان نسبت از واقعیت خود منحرف شده است، زیرا واضع و جاعل مقررات اسلامی همان واضع و جاعل غرائز وجود انسان است و تطبیق و توفیق نیازهای درونی انسان با وضع مقررات مناسب آنها از عهده ی بشر خارج است.

ازدواج ها

روش های زناشوئی غیر اسلامی.

۱- **ازدواج اشتراکی:** آن چنان است که یک زن را چند مرد از یک خانواده به عقد خود در می‌آوردند، فرزندان حاصله از این ازدواج بنام زن

نامیده می شوند، ولی با توجه به سفرنامه هایی که بعضی از جهانگردان از حدود تبت، هیمالایا و سیلان ذکر کرده اند چنین استفاده می شود که اگر ازدواج میان چند برادر باشد اولاد متعلق به برادر بزرگتر و پس از فوت او به برادر بعدی منتقل می شود.

۲- ازدواج میراثی: در این ازدواج زن مانند سایر اموال متوفی به وارث ذکور می رسد، وزن بدون اختیار به خانه مردی بیگانه مانند پسر عموی میت می رود، این ازدواج در زمان جاهلیت موسوم بود و قرآن از آن نهی‌فرمود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهاً ﴾[نساء: ۱۹].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید).

۳- ازدواج تولیدی: یعنی ازدواج به خاطر پدید آوردن فرزند ذکور است، این گونه ازدواج در روم، یونان و ایران قدیم اهمیت داشته و با رنگ مذهبی که به خود گرفته بود سلاطین برای داشتن ولیعهد به آن توجه مخصوصی داشتند. در قانون حمورابی تصریح شده است: اگر زن اولاد ذکور نیاورد شوهر می تواند او را طلاق دهد.

۴- ازدواج آزمایشی: در این ازدواج دختر باید به مدت ۱۵ روز به خانه‌ی شوهر رود و با او زندگی کند پس از این مدت اگر مورد رضایت شوهر واقع نشد، دختر بیچاره با سرمایه ی از دست رفته به خانه‌ی پدر خویش باز می گردد.

۵- ازدواج به غلبه: آن است که هر مرد قوی و زورمند می تواند زن شخص دیگری را از چنگش برباید، این نوع ازدواج نزد سرخپوستان آمریکا معمول بوده است، در این قبایل زنان زیبا سهم مردان زورمند و دلیر بودند.

۶- زواج شیب: و آن چنان است که دختر باید قبل از شب اول عروسی بکارت خود را از دست بدهد که هنوز در میان قابل وحشی مرسوم است، در بتخانه های هند از سنگ مرمر چیزی شبیه آلت ساخته شده و شولنگی نام دارد و دختران بوسیله‌ی آن بکارت خود را زائل می‌کنند، با این بهانه دختران در آنجا مرتکب فحشا می شوند.

در این نوع ازدواج زن طبق قرارداد نصف یا ثلث یا دو ثلث ازعمر خود آزاد می باشد و بقیه را در قید زوجیت است.

۸- ازدواج بی زوال: ازدواج مسیحیان و پیروان کلیساست که به عنوان شعار مذهبی و پیوند الهی نامیده می شود و به هیچ وجه قابل فسخ و طلاق نمی باشد.

بهترین زندگی زناشوئی

مقصود از عنوان بالا این است که « چون ازدواج ترکیبی است از دو جنس مخالف که عمری باید ادامه یابد، بنابراین زن و شوهر از چه برنامه‌ای باید پیروی کنند و نسبت به یکدیگر چگونه تفکر و بینشی داشته

باشند تا زندگی آنها قرین رفاه و سعادت باشد و خود و فرزندانشان با آسایش خاطر زندگی کنند.

در این مورد هم می‌گوئیم تنها خالق مهربان و دانای آشکار و نهان انسان است. که اولاً حق پیشنهاد چنین طرحی را دارد، و ثانیاً حق راهنمایی در اجرا و پیاده کردن این طرح شایسته‌ی مقام او می باشد و خوشبختانه آفریدگار انسان هر دو مورد را بر عهده گرفته و ضمن آیات و احادیث اسلامی بیان فرموده است.

طرح اسلام:

راجع به پیشنهاد و طرحی که اسلام در این مورد دارد تنها به بیان یکی از آیات قرآن مجید که مناسب حال و مقام است اکتفا می کنیم.

﴿ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ﴾[بقره: ۱۸۷].

(آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید)

که قبلاً شرح آن به تفصیل آمد.

فراهم نمودن بهترین زندگی:

زندگی با سعادت را هر زن و شوهری طالب است، و هر کس که در این باره مقاله‌ای می‌نویسد به گمان خود همین هدف را دارد.

در مقام طرح و نقشه ریزی چنین زندگی‌ای، قرآن کریم را دیدیم که پیشنهادی جامع و مفید داشت، اکنون برای پیاده کردن این نقشه و عملی ساختن این برنامه دستورات این مکتب را بررسی می کنیم.

۱- ازدواج از نظر اسلام عملی است مقدس و خداپسند، زن و شوهر مسلمان با چنین دید و بینشی به آن می نگرند و در عین اینکه با یکدیگر آمیزش دارند و از جنبه های جسمانی خویش بهره مند و متلذذ می شوند رضایت و خشنودی خدا را در عمل خود مشاهده می کنند، میان دستور آسمانی و خواهش جسمانی هم آهنگی و تعادل می بینند، چنین بینشی با بینشی که برای مسیحیان قرون وسطی بود تفاوت بسیاری دارد.

راسل می‌گوید: «پولس معتقد است که مناسبات جنسی حتی در محدوده‌ی زندگی زناشویی مانعی در راه وصول به رستگاری است» و یا می گوید: «سن ژرم که آخرین سلسله‌ی اولیاء الهی بود همیشه به بعضی با تأکید می گفت: «درخت ازدواج را با تبرتجرد از بن بر کنیم.»

اما ازدواج از نظر اسلام چنین معرفی شده است: «پیامبر ﷺ می فرماید: ازدواج سنت من است و هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست.

۲- اسلام ازدواج را طبق فطرت پسر و دختر از ابتدای بلوغ جایز می‌داند، یعنی به آنها اختیار می دهد که در صورت وجود شرایط و مقتضیات اجتماعی و صلاحدید طرفین همسر یکدیگر شوند. اسلام ازدواج را قبل از بلوغ جایز نمی داند، تا به جدایی و مفارقت نیانجامد و عملی کودکانه را تصویب نکرده باشد و برای دختر و پسر بالغ مانع تراشی نمی کند، تا از فطرت عقب نمانند و گرسنه را از خوردن میوه‌ی رسیده – گرچه یک در هزار باشد – جلوگیری نکرده باشد.

۳- اسلام فکر ملعون بودن و منفور بودن زن را که مسیحیت و جاهلیت آورده و با زور و برخلاف فطرت بر جامعه‌ی بشریت تحمیل کرده بودند از سر مردها خارج کرد، و ارزش واقعی زن را به آنها معرفی نمود.

راسل می‌گوید: نوشته های روحانیون مملو از سخنان تلخ و زننده نسبت به زنان است: « زن بصورت دروازه‌ی جهنم و ام الفساد جلوه کرد و باید از فکر زن بودن خویش شرمنده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده است مدام در توبه و انابه به سر برد، باید از لباس خویش شرمنده باشد زیرا یادگاری سقوط اوست. علی الخصوص از زیبایی خویش شرمنده باشد، زیرا قوی ترین ابزار شیطان است.[1]

اما اسلام او را چنین معرفی می کند « هر که از سه دختر نگهداری کند بهشتی است. » پیداست در خانواده‌ای که شوهر همواره نگاهش به چهره‌ی دروازه ی جهنم، شیطان و ام الفساد بیفتد صفا و محبت وجود ندارد ولی اگر شوهر به رخساری بنگرد که مشمول رحمت و لطف خدا و اهل بهشت است، چهره اش شکفته، لبانش متبسم و دلش خرم و شادان است.

نگاه کردن از نظر قرآن:

قرآن در این باره می فرماید:

﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾[نور: ۳۰].

(ای رسول به مردان مومن بگو که چشم ها را از نگاه ناروا بپوشند.)

---

[1]- زناشوئی و اخلاق، ص ۶۱

چشم چرانی از نظر پیامبر اسلام ﷺ

در داستان حضرت موسی هنگامی که از مصر گریخت و به شهر مدین رفت و برای دختر شعیب از چاه آب کشید، وقتی که بنا شد طبق دستور شعیب با راهنمایی دختر به خانه‌ی او بروند، حضرت موسی حاضر نشد پشت سر دختر راه بزود تا مبادا چشم او به اندام آن دختر بیفتد. به همین جهت از او خواهش کرد تا پشت سر موسی حرکت کند و او را راهنمایی نماید. اما امروزه امکان ندارد در خیابانها و معابر رفت و آمد کرد و چشم خود را از نگاه کردن به دیگران فرو بست. چرا که امروزه بر اثر کثرت جمعیت،ازدحام و ترافیک لازم است که انسان به خوبی اطرافش را نگاه کند تا آشنایان و دوستانی را که می خواهد ببیند، به آسانی پیدا کند. باید گفت که منظور اسلام این نیست که انسان در حین راه رفتن به جایی نگاه نکند و سر خود را پایین نگاه داشته تا کسی را نبیند بلکه منظور خودداری از نگاههای شهوت انگیز، و زهر آلود و حرام است، چون هر انسانی ناچار است که درهنگام راه رفتن اطرافش را بنگرد تا از برخورد با موانع مختلف بر سر راه و گذرگاهش و نیز تصادف با وسایل نقلیه مصون بماند.

پیامبرﷺ اسلام فرمود:

{یا علي لا تتبع النظرة النظرة فإن لك الأولى وليست لك الآخرة}[1].

(نگاه اول متعلق به شماست و نگاه دوم به ضرر شماست.)

---

[1]- ابوداوود(۲/۲۴۶،ش۲۱۴۹)

پس انسان اگر در حین راه رفتن ناگهان چشمش به زن نامحرمی بیفتد اشکالی ندارد و گناه نیست، ولی باید از دیدن مستمر خودداری کند تا شیطان بیشتر او را وسوسه نکند،و قوای اهریمنی بیشتر جان و روانش را در آتش آرزو، حسد و سایر بیماریهای روانی نسوزاند.

احکام نگاه کردن از نظر فقها

نگاه کردن مرد به زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و حتی نگاه زنان هم به بدن یکدیگر با قصد لذت حرام است.[1]

چشم چرانی از نظر علوم روز

طبق تحقیقات علمی به عمل آمده در میان همه‌ی موجودات هستی، نوعی جاذبه‌ی مغناطیسی و الکتریکی برقرار است که بوسیله‌ی آن یکدیگر را جذب می‌نمایند. و این جذابیت در مورد موجودات زنده و ماده به خوبی مشخص است. جریان مغناطیسی و جاذبه مثبت در جنس مونث، جنس مقابل را به سوی خود می کشاند و جذب می کند، هیچ عاملی نمی تواند از کشش و جذب آن جلوگیری کند. زیرا این غریزه‌ی جنسی یگانه وسیله‌ی عامل بقای نسل می باشد.

یکی از مهمترین عواملی که نیروی جاذبه‌ی مذکور را به فعالیت وا می‌دارد چشم چرانی است، بر این اساس امکان دارد که چشم چرانی

---

[1]- داستان عبرت انگیز(چشمهایت ص۲۴).

طرفین موجب تقویت نیروی جاذبه، شیفتگی، علاقه‌ی بیشتر و سرانجام منتهی به هتک حرمت و دریدن پرده‌ی حیا و ناموس شود. متأسفانه در جوامع امروزی زمینه‌ی آزادی و بی بندوباری چنان میدانی را برای این نیرو باز گذاشته که بدون توجه به قیودات و محدودیتهای دینی، نیروی جاذبه به جرقه هایی تبدیل شده که زندگی خانواده ها را به کام نیستی می کشاند. اما اسلام برای حفظ شخصیت طرفین و جلوگیری از به هدر رفتن این نیروی عظیم که خداوند آن را در وجود آدمی قرار داده تا انسان قادر به ادامه‌ی نسل باشد، دستور داده که زن و مرد خود را بپوشانند تا تن و روان انسانها از گزند تیرهای زهرآلود مصون بماند و از تلاقی با یکدیگر دور باشند. همچنان که سیم های مثبت و منفی برق را در پوشش های عایق قرار می دهند تا از برخورد و ایجاد اتصال، جرقه و آتش سوزی جلوگیری شود.

زیانهای جسمی نگاه به نامحرم

نگاه کردن به نامحرم سبب می شود که غدد داخلی بدن مواد زائد را ترشح کنند و اعصاب انسان دچار التهاب گردد و مواد سمی زیادی در خون جمع شود و تأثیر مخربی در جسم انسان بگذارد و یا موجب تغییر روش زندگی و عدم تعادل روحی شود. و دیدن دختران و مناظر هیجان انگیز برای جوانان درهنگامی که در دوران غلیان غریزه جنسی قرار دارند، آنها را دچار مشکلات فراوانی می کند. شبکه های ماهواره ای تصاویر مبتذل، فیلم های ویدیوئی مستهجن که متأسفانه امروزه در اثر توطئه‌ی

دشمنان داخلی و خارجی و تهاجم فرهنگی در بین مردم مبادله می گردد، بسیاری از کانون های گرم خانوادگی را به خاکستری سرد تبدیل نموده است. و جوانانی را که در واقع باید به دانشگاهها، و مساجد و کار در کارخانه ها روی آورند به خود سرگرم نموده است، و بدترین نقش را در طغیان جنسی و شعله ور نمودن آتش شهوت در جوانان دارد، و موجب بیماری های روانی و جسمی علاج ناپذیری است، بیماری ایدز که در قرن اخیر بلای نسل بشر محسوب می شود یکی از پلیدترین آثار شوم فساد و بی بندوباری جنسی است که خداوند مسلمانان را از این بلای خطرناک در امان خود قرار دهد.[1]

عواقب وخیم نگاه نامحرم

۱- روابط نامشروع: اولین اثر منفی چشم چرانی رابطه‌ی نامشروع است، چون بعد از این کار دختر و پسر به مرور زمان به هم نزدیک می شوند و همین آشنایی و نزدیکی سبب می شود که پرده‌ی حیا و عفت پاره شود و آبرو و حیثیت دو خانواده بر باد رود.

۲- زنا: دومین اثر شوم آن شیوع و گسترش عمل ضد اسلامی و غیر اخلاقی زنا است، چون معمولاً اولین مرحله‌ی زنا از نگاه غیر مشروع سرچشمه می گیرد.

---

[1] -آشیانه غم-چشمهایت-ص۴۷.

۳- طلاق: بزرگترین عامل طلاق در ازدواج هایی است که براساس نگاه نامشروع و آمیخته با شهوت انجام شده اند و مانند دیوار روی یخ هستند که با تابش آفتاب ذوب شده و دیوار فرو می ریزد، و اینگونه افراد که با نگاهی پرشتاب و سریع دل خود را ازدست داده اند نمی توانند برای همیشه آن را حفظ کنندو چون هر لحظه دلشان در هوای دیگری است، به زودی به مکان دیگری پرواز می کنند و همسری را که از راه هوس و امیال شیطانی بدست آورده اند رها خواهند کرد. و اکثر ازدواج هایی که از این راه صورت گرفته است منجر به طلاق خواهند شد. ودرطول سال صدها و هزاران دختر و پسر جوانی که به دنبال مناسبات نامشروع با یکدیگر ازدواج می کنند از آنجا که این ازدواج های خام محصول هوسهای جوانی است. غالباً منجر به جدایی می شوند.[1]

آری اگر زنی نتواند عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند و هر لحظه چشمش به سوی مرد بیگانه باشد هرگز نمی تواند کانون گرم خانوادگی را حفظ نماید.

۴- کاهش ازدواج: وقتی که جوان بتواند به راحتی بدنهای نیمه عریان و زنان هرزه و بی بندوبار را مشاهده نماید و زنان به رایگان خود را در برابر او نمایش دهند دیگر خود را مقید و محدود به مسئولیت اداره‌ی کانون خانواده و تربیت فرزندان نمی کند. نمونه های زنده‌ی آن را در کشورهای

---

[1]- خواندیهای شماره ۷۶، سال ۲۵

غربی می بینیم. براساس آمار مندرج در در روزنامه ها و مجلات، علت کاهش ازدواج در آمریکا در درجه‌ی اول آزادی هایی است که جوانان آمریکایی در روابط جنسی دارند. در اروپا از جوانی پرسیدند: چرا ازدواج نمی کنی ؟ گفت: وقتی که هر روز شیر تازه را به آسانی می توان بدست آورد چرا گاو تهیه کنیم؟!

۵- خودکشی و انتحار: چشم انسان روزنه ای است که قلب از ورای آن بیرون را می نگرد، وقتی که نگاه تکرار شد و اثر سوء خود را بر قلب ظاهر کرد، چون انسان نمی تواند نیازها و خواسته هایش را برآورده کند سرانجام امیدش از همه جا قطع می گردد و دست به خودکشی و انتحار می زند.[۱]

ضرورت و اهمیت ازدواج

موضوع ازدواج از دیرباز مورد توجه همه‌ی ادیان و ملت های مختلف روی زمین بوده است. و در همه ی آئین ها سفارشات فراوانی درباره ازدواج شده است ولی تابحال هیچ دینی همانند اسلام پافشاری و تأکید بر آن نورزیده است. اسلام، خواهان یک جامعه ی سالم و به دور از فساد اخلاقی است.

---

[۲]- منطق پیامبر، روزی جوانی به محضر... – کیمیای سعادت

و این هم میسر نمی شود مگر اینکه خانواده های سالم تشکیل شوند و فرزندانی صالح تحویل جامعه دهند. قرآن کریم تشکیل خانواده و گرایش زن و مرد را به یکدیگر از آیات الهی می داند؛

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [روم: ۲۱].

(و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد).

دستور رهبران دینی در ارتباط با ازدواج: پیامبر ﷺ فرموده است:

{من تزوج فقد احرز نصف دینه}

(هر که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است).

با وجود سفارشات زیاد به ازدواج، امروزه سن ازدواج بالا رفته است. مخالفین ازدواج و کسانی که زیر بار ازدواج نمی روند سه دسته اند: ۱- کسانی که ازدواج را مانع بی بند و باری خود می دانند. ۲- دسته‌ی دوم مخالف ازدواج نیستند بلکه عدم امکانات رفاهی را مانع تشکیل خانواده می دانند. اگر چه برخورداری از یک رفاه نسبی برای دوام کانون خانواده لازم است اما ضروری نیست. و جوانانی که در فکر چنین زندگی ای هستند. احتمال رسیدن به آن را در بهار زندگی از دست می دهند. اما ازدواج خود عاملی برای تلاش و فعالیت در زندگی و محرکی است که

می تواند استعدادهای درونی انسان را شکوفا کند و به فعلیت درآورد و در سایه‌ی تفاهم موجب ایجاد زندگی مملو از محبت و دوستی، مشمول رحمت خدایی شود و دروازه های فضل و کرم خدا بر انسان گشوده شود و فقر و فاقه از زندگی آنان رخت بر بندد.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

﴿ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ﴾ [نور: ۳۲].

(زنان بی شوهر و مردان مجرد و کنیزان و بندگان شایسته را به نکاح یکدیگر در آورید.)

گروهی ادامه تحصیل را مانع ازدواج می‌دانند اما این گروه می توانند در وقت مناسب اقدام نمایند.

۳- گروه سوم که عده ای انگشت نماو تارک دنیا می باشند، باید بدانند که عقیده‌ی آنان براساس شرع مقدس اسلام باطل است. داستان مشهوری در این رابطه روایت شده است. سه نفر صحابه که روزه می گیرند و نماز می‌خوانند اما از زنانشان دوری می کنند (عثمان بن مظعون و...) که خبر این قضیه را به پیامبر ﷺ می رسانند و پیامبر ﷺآنها را فرامی خواند و می‌فرماید: « من هم نماز و روزه هایم را انجام می دهم وهم با زنانم زندگی و ارتباط دارم و از همه‌ی شما پرهیزگارتر و با تقواتر هستم. » مسئله‌ی ازدواج در نظر اسلام، بهترین راه حفظ سلامت فرد و جامعه است و اسلام نه رهبانیت کلیسا را می پذیرد و نه بی بند و باری غرب را.

از آنجایی که ازدواج بسیاری از دردها، اضطراب ها و نگرانی های انسان رادرمان می کند و او را از پوچی، بی هدفی و سستی نجات

می‌بخشد و از افتادن به دامن فساد جلوگیری می کند، پشت کردن به این امر مهم موجب می شود که افراد در دام افعال زشتی مانند استمناء و همجنس بازی بیفتند.

خانواده‌ی شایسته و سالم سرچشمه خوشبختی ها است، در این کانون همه به یکدیگر عشق می ورزند.

نتایج فردی و اجتماعی ازدواج

نتایج فردی:

۱- ارضای غریزه‌ی جنسی ۲- بقای نسل ۳- آرامش و اطمینان ۴- تکامل شخصیت ۵- دوری از فساد

نتایج اجتماعی:

۱- محیط سالم ۲- پرورش نسل شایسته

شرایط همسران:

انسان به سبب خصلت اجتماعی بودن ناچار است که در اجتماع و با جمع زندگی کند و برای رسیدن به مقاصدش از همکاری دیگران بهره گیرد و این همکاری منجر به دوستی و آشنایی می شود که می تواند موجب رشد یا انحطاط انسان گردد. همانگونه که شاعر گفته است:

همنشین تو از تو به باید　　　　تا تو را عقل و دین بیفزاید.

پیامبر ﷺ در وصایای خود به ابن مسعود می فرماید: «باید همنشینان و دوستانت مردان صالح و نیکوکار باشند.» و مهم ترین دوست و همدم در

زندگی همسر است. اگر همسر آدمی که عمر را با او سپری می کند، نامناسب باشد باید زندگی را در حسرت و اندوه به سر برد، پس لازم است در این مورد مرد با تأنی و دقت کامل تصمیم بگیرد تا همدمی موافق در مسیر زندگی انتخاب نماید و در این راه تنها عشق و آشنایی زودگذر را مد نظر قرار ندهد و از تجارب دیگران و رهنمودهای دینی بهره ببرد.

معیارهای انتخاب همسر

شرایط و خصوصیات زن: دین اسلام در این مورد رهنمودهای بسیار مهمی را به مسلمین ارائه داده است، تا با توجه به نقش زن در اداره‌ی منزل و تربیت فرزندان، تحقیق همه جانبه ای در ارتباط با خصوصیات جسمی، روانی، ظاهری و اخلاقی او به عمل آورد. و احادیثی در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت شده است. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

{تنکح المراة: لاربع خصال: لحسبها و لجمالها و لمالها و لدینها فاظفر بذات الدین تربت یداک}[1]

(یعنی با زن به خاطر چهار ویژگی ازدواج می شود به خاطر خانواده، به خاطر زیبایی، به خاطر ثروت و دارایی و یا به خاطر دین و دیندار بودنش)

کسی را که دیندار است انتخاب کن که او تو را بی نیاز می کند. یا می‌فرماید: از سبزه ی مزبله بپرهیزید و عرض کردند که سبزه‌ی مزبله به چه معناست؟ فرمود: دختر زیبا در خانواده‌ی بدنام است.

---

[1]- مسلم(۲/۱۰۸۶ ش۱۴۶۶).

بسیاری از جوان ها که در انتخاب همسر معیار زیبایی را انتخاب می کنند در بسیاری از موارد پشیمان می شوند.[1]

شرایطی که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شوند:

۱- خانواده: تأثیر خانواده بر فرزند قابل انکار نیست. خانواده های بی ایمان و بی تقوا نمی توانند پایگاهی برای زندگی آینده‌ی انسان باشند، پس باید همسر و شریک زندگی را از خانواده ای برگزید که متصف به صفات انسانی و اسلامی باشند.

۲- ایمان وا خلاق: تکیه و توجه به ایمان و اخلاق زن در سلامتی زندگی آینده نقش اساسی دارد.

۳- سلامتی تن و روان: در دستورات اسلامی توصیه شده که زن تا حد امکان نقص جسمی نداشته باشد.

۴- زیبایی و آراستگی

۵- تحصیلات و درک اجتماعی

شرایط و خصوصیات مرد: تحقیق درباره‌ی خانواده، ایمان، سلامتی تن و روان، قدرت تأمین زندگی از شرایط لازم است.

روشهای تحقیق: تحقیق کافی درباره همسر مورد نظر امری لازم و غیر قابل انکار است. هر گونه سهل انگاری و اتخاذ تصمیم عجولانه که تنها

---

[1]- داستان زن بد نهاد (پیوند و قلب ص ۲۰، جوامع الحکایات)

تحت تأثیر احساسات جوانی صورت گیرد موجب پشیمانی در آینده می‌شود. در تحقیق می توان روش های زیر را بکار بست:

۱- آگاهی از طریق والدین یا پرسش از افراد آگاه و در عین حال امین و صالح.

۲- از طریق گفتگوی رودر رو.

- خواستگاری و ازدواج: در فرهنگ ما رسم بر این است که مردها به خواستگاری زنان می روند و ولی اگر زن به خواستگاری مرد برود در صورت جواب رد، از نظر عاطفی تأثیر نامطلوبی خواهد داشت.

در خواستگاری باید به چند نکته توجه شود:

۱- رعایت شئونات اسلامی.

۲- استفاده از تجارب والدین.

۳- پرهیز از احساسات و براساس عقل عمل کردن، باید دختران بیشتر این مسئله را مورد بررسی قرار دهند چون برخی از خواستگاران با نیرنگ و فریب و تظاهر می خواهند دختران را فریب دهند. و گاهی برخی از مردان با استفاده از جنبه های احساسی و ظاهر سازی زنان را گول می زنند در اینجا لازم است دختران فریب ظاهر و زیبائی و وعده وعید را نخورند، اما اگر ثابت شد که خواستگار از نظر دینی و اخلاقی مورد اطمینان واعتماد است نباید درنگ نماید. پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «اگر کسی به

خواستگاری شما آمد و از دین و اخلاق او راضی بودید با او ازدواج کنید وگرنه فتنه و فساد پیدا می شود.»

پسر نیز نباید صرفاً تابع احساسات خود قرار گیرد و تنها به زیبائی ظاهری زن توجه کند. گاهی این تحت تأثیر قرار گرفتن موجب یک عمر ندامت می شود. مسئله‌ی ازدواج یک قرارداد ساده نیست. خداوند متعال آن را به عنوان پیمان محکم و غلیظ نام می برد. (میثاق غلیظ)

هر چند نگاه زن و مرد به یکدیگر طبق آیات قرآن حرام است، اما در مورد ازدواج به دلیل حساس بودن این موضوع، نگاه کردن به نامحرم استثنا شده است، تا زن و مرد از نزدیک یکدیگر را بشناسند و از خصوصیات و اندیشه های همدیگر آگاهی یابند. هنگامی که یکی از یاران پیامبر ﷺ بنام مغیره بن شعبه بدون اینکه زنی را ببیند از وی خواستگاری کرد، حضرت هنگامی که او را دیدند، فرمود: اگر پیش از ازدواج او را می دیدی، در زندگی شما امید موفقیت و سازش بیشتر بود. ازدواج های بدون تحقیق و ملاقات حضوری سرانجام خوبی را در پی ندارد و گاه در آستانه ی عقد و عروسی طرف پشیمان شده و درخواست فسخ ازدواج نموده است و یا پس از مدت کوتاهی از یکدیگر جدا شده اند، طبیعی است که اگر قبل از عقد این کار انجام می شد، این وضعیت ناخوشایند ایجاد نمی شد.

مهر: مهریه هدیه‌ای است که از جانب مردی که خواهان وصلت زناشویی با زنی است در حین ازدواج به او داده می شود. و در اسلام به

عنوان « نحله» یعنی بخشش و هدیه نام برده شده است،و نشانه‌ای برای اثبات صداقت مرد در خواستگاری و ازدواج است.

فواید مهریه:

۱- وثیقه‌ای است اطمینان آور و یک نوع بیمه در مقابل حوادث آینده زندگی زناشویی محسوب می شود.

۲- نوعی شخصیت قائل شدن برای زن در زندگی زناشوئی است.

۳- یک نوع جبران خسارت در پیمان زناشویی است.

چه چیزی می تواند مهریه قرار گیرد ؟ هر مالی که صلاحیت عطیه و بخشش را داشته باشد می تواند بعنوان مهریه قرار گیرد. داستانی در تاریخ آمده است که زنی خود را به پیامبر ﷺ هبه کرد و پیامبر ﷺ او را به عقد یکی از صحابه در مقابل آموزش قرآن در آورد و مرزی در اسلام برای آن قرار داده نشده است. داستان مجادله زنی با حضرت عمر ﷺ در ارتباط با مقدار مهریه که عمر ﷺ می خواست آن را محدود کند و آن زن به قرآن استناد کرد و عمربن خطاب پذیرفت و خدا را ثنا گفت. ولی بهتر آن است که مهریه ی زن سبک باشد و باید به حدی باشد که شوهر به سهولت و علاقه آن را به همسرش بپردازد. در اسلام زنانی که مهرشان سنگین است شوم و بی برکت شمرده شده اند و پیامبر ﷺ فرموده: « بهترین زنان کسانی هستند که مهریه‌ی اندک و آسانی برای خود تعیین می کنند.»

ازدواج: آنگاه که توافق حاصل شد می توان صیغه‌ی عقد را جاری کرد.

ولیمه: مستحب است که در مراسم عروسی ولیمه بدهند یعنی جشن مختصری بر پا گردد که پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: « ولیمه بدهید حتی اگر گوسفندی باشد.» اما نباید رعایت تقوا و مسائل دینی فراموش شود. متأسفانه در بسیاری از مجالسی که امروز به اسم مراسم عروسی برگزار می‌شود از قاعده‌ی شرع و عرف خارج و توأم با اسراف و گناه است. لهو، لعب، غنا، رقص، اختلاط زن و مرد، تشریفات فراوان و هزینه های بیهوده که حاصل دوری از یاد خدا و غفلت از هدف اصلی پیوند زناشوئی است. گرداندن عروسی در خیابانها با پوشش نامناسب از رسوم ناپسند است.

زینت عروس و داماد: توصیه شده که عروس در حجله‌ی زفاف، خود را بیاراید و زینت بدهد.

خانواده رمز موفقیت ازدواج

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [روم: ۲۱]

(و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و

دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است بـرای افـرادی کـه (دربـاره پدیـده‌هـای جهـان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند.)

هر چند ازدواج بر مبنای غریزه‌ی جنسی شکل می گیرد، امـا زن و مـرد تنها با این‌انگیزه تشکیل زندگی نمی دهند. تشکیل زندگی باید تحت تأثیر تفاهم و صمیمیت و صفا انجام گیرد و این رمز موفقیت زوجین در نیـل بـه زندگی توأم با سلامت و شادابی است.

البته شکی نیست که در رسیدن به چنین هدفی مشـکلاتی وجـود دارد، زن و مردی که قبلاً همدیگر را نشناخته و اکنون در سایه ی ازدواج مونس و همدم شده اند اگر در این مسیر موفق باشند هر روز موفقیـت بیشـتری را کسب می کنند و محبتشان نسبت به هم بیشـتر مـی شـود. بـه گونـه ای کـه پیوند آنان جاودانه می شود و خانواده گلستانی می شود که عطرش فضـای جامعه را عطر آگین می کند ولی اگر در اثر بی تـوجهی بـه ایـن آرمـان و غفلت از یاد خدا، تفاهم و صمیمیت برقرار نگردد خـانواده غـده چرکینـی می شود که بوی تعفن آن جامعه را می آزارد. گاهی تا آنجا پیش می رود که با چاقوی جراحی طلاق باید این غده‌ی چرکین را برداشت.

پس لازم است کـه زن و مـرد از اولـین روزهـای زنـدگی مشـترک در جهت تفاهم بیشتر روحی و اخلاقی کوشش کنند و عشق و علاقه نسبت به یکدیگر را بیشتر نمایند و برای رسیدن به چنین هدفی باید:

۱- ایمان به خدا و تقوا را در درون خود تقویت کنند.

۲- به وظایف زندگی زناشوئی آگاه شوند.

۳- تا آنجا که می توانند در برآوردن خواسته های مشروع یکدیگر تلاش کنند.

سرپرست خانواده کیست

در نهاد خانواده نیز مانند هر نهاد دیگری وجود سرپرست و شخص مسئول ضرورت دارد، زیرا تشکیلات و سازمانی که مدیر نداشته باشد دچار بی نظمی و هرج و مرج می شود. اینک باید دید که سرپرست باید چه کسی باشد. زن، یا مرد، یا هر دو؟ وجود دو رئیس موجب بی نظمی و دو دستگی است.

۱- شکی نیست که مرد از نظر ساختمان جسمی و روحی آمادگی بیشتری برای پذیرفتن آن دارد. بنا به عقیده‌ی بسیاری از روانشناسان زن از نظر عواطف بر مرد برتری دارد و کمترمی تواند احساسات خویش را کنترل نماید و در موقع تصمیم گیری تابع احساسات و عواطف است، به همین جهت سرپرستی مرد برای خانواده مناسب تر است. از طرفی مرد در انجام کارهای مشکل و تأمین معاش آمادگی بیشتری دارد، و زن به جهت لطافت و ظرافت از انجام کارهای سخت عاجز است، و این وظیفه به مرد محول شده است.

لازم به ذکر است که زن به دلیل خصوصیات جسمی و روحی و دوران حمل و بارداری نیازمند مراقبت و سرپرستی از جانب شخص دیگری است.

سرپرستی مرد به معنای تسلط قهری مرد و حاکم مطلق بودن نیست که هر عقیده‌ی ناروائی را بر زن تحمیل کند، بلکه مسئولیت مرد را بیشتر می‌کند. تأمین نفقه‌ی خانواده یکی از مسئولیت های حساس مرد در مقابل زن است.

{کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته}[1]

(همه‌ی شما سرپرستید و مسئول زیردستان خود هستید.)

دلیل بر آن است. وظایف و اخلاق همسران در خانواده: آیه‌ی ۱۹۵ سوره ی آل عمران که می فرماید:

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم﴾

(من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را اعم از مرد یا زن تباه نمی کنم)

ارزش معنوی زن و مرد به خاطر جنسیتشان نیست. قرآن زن و مرد را در وصول به مقامات معنوی یکسان می داند.

وظایف مرد:

الف) نفقه: یکی از وظایف مرد در خانواده تأمین نفقه است، چون از اولین روزهای تشکیل زندگی مشترک، مرد موظف است که وسایل زندگی زن را در حد توان فراهم آورد. یعنی همه ی خواسته ها و نیازهای اساسی مانند لباس، مسکن و حتی وسایل آرایش وی را تأمین کند، هر چند زن از نظر

---

[1] ـ المسند الجامع(۴۵۷/۲۴).

مالی بی نیاز باشد اما تأمین معاش زن نباید دستاویزی برای مرد در زورگوئی نسبت به وی باشد و اندازه‌ی مشخصی در این باره نیست، بلکه متناسب با کار و فعالیت و درآمد مرد است که باید به خوبی در رفع احتیاجات اساسی زن به گونه ای که نیازمند همسایگان و نزدیکان نباشد بکوشد، زن هم باید در این مورد توانمندی مادی شوهرش را در نظر بگیرد و فریب زرق و برق ظاهری زنان دیگر را که با آنها رفت و آمد دارد نخورد، و از این طریق شوهرش را دچار تکلف و بدهکاری و دست دراز کردن به سوی دیگران نکند، چون در شأن یک زن مسلمان نیست که صفای خانواده و سرنوشت کودکان معصوم را فدای بلند پروازی های خود نماید.

مرد هم وظیفه دارد تا جایی که مقدور است در رفع نیازهای خانواده اش بکوشد و در شادی و غم آنان، در تفریح و سرگرمی یار و مددکار آنان باشد. متأسفانه برخی از مردان آنگونه که شایسته است به خانواده هایشان رسیدگی نمی کنند، خود در جشن ها، شادی ها و مراسم شرکت می کنند ولی زنان را محروم می کنند. بهترین خوراک و نوشیدنی ها را مصرف می کنند ولی به فکر خانواده نیستند، به گردش و سیاحت می‌پردازند و خانواده را تنها می‌گذارند و فراموش می‌کنند. گرانترین لباسها را می پوشند اما به فرزندان و همسر اهمیتی نمی‌دهند.

ب) رعایت شخصیت زن و واگذار نکردن کارهای سنگین به او: زن موجود ظریفی است و نباید کارهای طاقت فرسا را به او محول کرد، چون

انجام کارهای سنگین مانند کار در کارخانه های ماشین سازی، ذوب آهن و غیره با توجه به وضع جسمی و بیماری های زنان و حاملگی به هیچ وجه مناسب زن نیست. اما چنانچه مشتاق به انجام اینگونه فعالیت ها باشد منعی وجود ندارد، اما به نظر می رسد که مشاغل دیگر مانند معلمی و پزشکی، پرستاری و... با روحیات لطیف زن سازگارتر است. و دلیلی برای جلوگیری از کار کردن او نیست، و این هم به معنای عدم تحصیل زنان در رشته های دلخواه آنان نیست، بلکه اسلام به گونه ای یکسان زن و مرد را تشویق به سواد آموزی و تحصیل علم از مهد تا گور کرده است. اما آنچه مهم است حفظ شخصیت زن و دفاع از حریم او و رعایت دستورات اسلامی در این مورد است.

ج) توجه به همسر و خانواده از نظر امکانات تفریحی، هر مردی موظف است ساعاتی را به تفریح، سرگرمی و بازی با خانواده، اختصاص دهد و یا در ایام مناسب و تعطیلات هفتگی، سالیانه و ماهانه و فصل های مختلف سال آنها را برای دیدن مناظر و جاههای دیدنی ببرد. از آموختن مسائل مختلف به همسرش قصور نورزد و اگر زن شخص تحصیل کرده ای باشد، مسئولیت آموزشی خود به خود از مرد برداشته می شود. توجه به امر به معروف و نهی از منکر در میان خانواده، احیای یکی از ارزشهای اسلام است که می تواند زمینه ای برای فراگیر کردن این دستور مترقی اسلامی در میان جوامع باشد.

وظایف زن

الف) اطاعت و فرمانبرداری: اطاعت زن از شوهر یک وظیفه‌ی کلی و در عین حال مهم ترین وظیفه‌ی زن است و پیامبر اسلام ﷺ در این مورد فرموده است:

{لو كنت آمرا أحد أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها}[۱].

(اگر دستور می دادم که کسی برای کس دیگر سجده کند دستور می دادم که زنها برای مردانشان سجده کنند).

شکی نیست که اطاعت زن تنها در مورد حقوقی است که اسلام معین نموده است و در خارج از این چهارچوب، مخصوصاً در مسائلی که مخالف شئون اسلام است، زن نه تنها می تواند مخالفت نماید بلکه با توجه به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر مرد را از انجام آنها باز دارد و طبیعی است که اطاعت و فرمانبرداری زن لازمه‌ی ادامه‌ی زندگی زناشوئی است، چون اگر زن در همه‌ی امورات خود آزادانه رفتار کند و خود سرانه کارهایش را انجام دهد و اهمیتی برای شوهر قایل نباشد زندگی از حالت یک نهاد و سازمان مرتب و منظم خارج می شود. البته لازم بذکر است که منظور اطاعت کور کورانه نیست بلکه اطاعتی که ریشه در تفاهم دارد. مهمترین مواردی که زن باید از شوهر اطاعت کند عبارتند از:

۱- اطاعت در امر زناشوئی.

---

[۱]- به روایت طبراني .المعجم الكبير حديث شماره ۱۶۵۱۴.

۲- خارج نشدن از منزل بدون اجازه‌ی شوهر.

۳- نداشتن رابطه با بیگانگان.

۴- عدم استفاده و بخشش در مال شوهر بدون اجازه. شیخ اجل سعدی شیرازی در این رابطه شعر زیبایی دارد.

زن خوب و فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشاه

روابط زناشویی: یکی از مهمترین عوامل پیوند در ازدواج، غریزه‌ی جنسی است. و لذا از جمله حقوق و وظایف زن و شوهر توجه به این مسئله و برقراری این رابطه است. در اوائل ازدواج هر دو به آن مشتاق ترند. و مرد باید در این مورد در حد امکان دستورات شرعی را اجرا کند در تأمین لذت و کامجوئی زن خودداری نکند، عدم ارضای زن از نظر اسلام گناهی بر گردن مرد است و باید همه‌ی قوانین شرعی را اجرا نماید و حتی از نظر فقهی مرد حق ندارد بیشتر از چهار ماه با زن قطع رابطه کند. داستان حضرت عمر ﷺ با زن صحابی که شوهرش به جبهه رفته بود مشهور است، شبی که حضرت عمر در شهر مدینه طبق معمول می‌گشت صدای زنی را شنید که شعر می خواند و سپس از حضرت حفصه پرسید که زن چه مدت دوری از شوهرش را تحمل می کند. او گفت: چهار ماه.

بلافاصله حضرت عمر دستور داد که هیچ سربازی نباید بیشتر از چهار ماه در جبهه بماند. زن نیز چنین وظیفه‌ای را در مقابل مرد دارد و نباید بدون دلیل شرعی از شوهرش کناره گیرد و این وظیفه‌ی مخصوص در دستورات اسلامی تمکین نامیده می شود. پس برقراری رابطه‌ی جنسی

موجب اقناع و ارضای زن و شوهر می گردد و آنان را برای فعالیت های اجتماعی بیشتر آماده می کند و قصور در این مورد موجب بر هم زدن اساس خانواده و انحراف یکی از طرفین می شود و نیز یکی از اهداف اساسی ازدواج یعنی زاد و ولد دچار رکود و اهمال می شود.

رهنمودهای اسلام درباره‌ی روابط جنسی

۱- زوجین در هنگام مقاربت باید از یاد خدا غافل نباشند و نام او را بر زبان آورند، زیرا احادیثی که در این باره روایت شده است بیانگر اهمیت این عمل به عنوان یک عبادت است اگر با نیت خیر و حلال و درست انجام شود.

حدیث ابوذر: اگر مرد با زنش نزدیکی کند ثواب دارد.

۲- در حال برهنگی با همدیگر آمیزش نکنند. در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرموده: «مثل چهارپایان با هم آمیزش نکنید.»

۳- ایستاده آمیزش نکنند، زیرا باعث خستگی و فرسودگی اعصاب، دستگاه تناسلی و از کار افتادن آنها می شود.

۴- آمیزش در اول شب و با شکم پر نباشد. چون در این موقع دستگاه گوارشی مشغول فعالیت است و آمیزش فشار اضافه‌ای بر عروق و قلب وارد می کند و موجب ایجاد بیماریهای مختلف می گردد.

۵- در حضور کودکان آمیزش نکنند، چون بی توجهی در این باره موجب انحراف کودکان می شود و کودک با ذهن ساده‌ی خود آن را ضبط

می کند و یا آن را برای هم سالانش بازگو می کند که عواقب وخیمی در پی دارد.

۶- آمادگی روحی و جسمی در آمیزش.

۷- در دوره‌ی قاعدگی آمیزش با زن حرام و از نظر بهداشتی نیز زیانبار است.

پاکدامنی و عفت: عفت و پاکدامنی گرانبهاترین گوهری است که یک زن می تواند خود را به آن آراسته سازد و آن را به عنوان ارمغان به خانه‌ی شوهر ببرد و در پناه آن زندگی شیرینی را برای خود و همسرش تدارک ببیند، زیرا ازدواج وسیله‌ی تکمیل و تکامل زن و مرد است و این در صورتی است که زن و شوهر در کمال صفا و صمیمیت زندگی کنند و فریب وسوسه های شیطانی را نخورند و از غیر همسر خود چشم پوشی نمایند. از چشم چرانی بپرهیزند، از بیان زیبائی های دیگران خودداری کنند، بلکه محسنات یکدیگر را بگویند و حتی دروغ (گفتن) در این زمینه به خاطر افزایش محبت جایز است.

زن در معاشرت با اجانب و آرایش برای غیر همسر خودداری کند، و از حضور در محافل غیر اسلامی و مجالس ضد دینی که مایه‌ی هتک حرمت حریم مقدس زنان است، پرهیز نماید.

حجاب، حافظ زن و پشتوانه‌ی خانواده: حجاب زن یک محافظ قوی است که زن را در مقابل تیرهای مسموم نگاه نامحرمان و بددلان حفظ می کند و ارزش و مقام زن را بالا می برد، پیوند استواری در بین طرفین

ایجاد می کند و فضایی پر از صمیمیت و محبت را در زندگی زوجین بوجود می آورد. حجاب به معنای خانه نشین شدن زن و دور نگهداشتن او از فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیست. بلکه سپری است که زن می تواند با استفاده از آن صحنه‌ی زندگی را به صحنه‌ی پیکار با تبعیض، نابرابری و ناروائی تبدیل نماید،و راه نفوذ دغلکاران فرصت طلب را بسته و به جامعه نشان دهد که متانت، وقار و شخصیت زن همچنان پابرجاست، و حاضر نیست کالای با ارزش خود را رایگان در اختیار افراد هوسرانان قرار دهد، چه زیباست که زن را به میوه تشبیه نموده اند که اگر پوست میوه به خوبی نگهداری نشود به زودی میوه تلف شده و قابل استفاده نیست، همینطور حجاب برای زنان مانند پوست میوه است که زنان با حجاب، کمتر در معرض تیرهای نگاه شهوت پرستان منحرف قرار می گیرند. و چون زن از نظر جسمی بیشتر از مرد جلب توجه می‌کند و ساختمان وجودی وی جذابیت بیشتری دارد به همین سبب اسلام دستور داده است که زن خود را بپوشاند تا مردان که نیروی فعال جامعه اند کمتر به خاطر وسوسه های شیطانی، فکر و نیروی خود را در راه اشباع لذائذ صرف نمایند و در عوض نیروی خود را در راه پیشرفت و سازندگی به کار اندازند. لذا در جامعه‌ی اسلامی برای حفظ سلامت جامعه از مشکلات و گرفتاری های روانی حاصله از بی حجابی، لازم است که زن خود را از نامحرم بپوشاند، و آبرو و شرف خانوادگی خود و شوهرش را از تعرض، حفظ نماید، همیشه عزت و غیرت را وجهه همت خود قرار دهد. اسلام

محیط خانه را محل آرامش و امنیت زوجین دانسته و زن و مرد را پوششی برای یکدیگر می داند و روشن است همانگونه که لباس از نمایان شدن اندامهای بدن جلوگیری کرده و بدن را از گرما و سرما در مقابل خطرات احتمالی حفظ می‌کند، زن و مرد نیز یکدیگر را از آسیب های مادی و معنوی حفظ می‌کنند، زنی که چنین خصوصیتی را نداشته باشد از حالت یک لباس و پوشش خارج می شود. قرآن در این باره می فرماید:

﴿ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ [بقره: ۱۸۷].

(زنان برای شما لباسند و شما برای زنان به منزله‌ی لباس هستید).

شخصیت زن مسلمان ایجاب می‌کند که در مجامع عمومی با وقار ظاهر شود و زندگی و رفتار زنانه‌ی او مثل زنان صدر اسلام باشد و آنان را الگوی خود قرار دهد که در عین پاکدامنی، شجاعت، فرزانگی و علم و آگاهی مایه ی سرافرازی نسلهای آینده بوده اند و در زمینه های مختلف مانند ستارگان فروزانی درخشیده اند. در دامن چنین مادرانی است که مردان بزرگ به مقامات بلند رسیده اند، زیرا به تجربه ثابت شده است که انسانهای والا در خانواده های عفیف و تحت نظر مادران با تقوا و پاکدامن نشو و نمایافته اند. و جای تأسف است که در جامعه های اسلامی مردانی را می بینیم که با کمال بی شهامتی زنان خود را به مانند دلقکی مزین نموده و در مجالس و حتی خیابانها به نمایش در می آورند، غافل از اینکه خود وی از این بی حجابی و تظاهر بهره ای نمی برد بلکه دیگرانند که با نگاه های خود از کالای به نمایش در آمده به طور رایگان استفاده می نمایند، چه

زشت است که بهترین کالای انسان که همان ناموس است در معرض دید سوداگران دور از معنویت و هرزه قرار گیرد.

تحمل وگذشت: گذشت یکی از فضایل انسانی است که مقام و ارزش انسان را بالا می برد، بویژه اگر چنین خصیصه ای در زندگی مشترک زن ومرد حاکم باشد، شکی نیست که زندگی زناشوئی به دور از نزاع، جدال و یا اختلافات ذوق وسلیقه‌ای زن و شوهر که از دو محیط مختلف به هم پیوسته اند نخواهد بود. و این اختلافات باید با ملایمت و گذشت برطرف شود، اگر خطایی از یکی از آنها سر بزند نباید مقابله به مثل نمایند زیرا انسان جایز الخطاست و نباید به خاطر اشتباه یا برخورد نادرستی کانون گرم خانواده را سردنماید، در اینجا وظیفه‌ی طرفین بویژه مرد است که بیشتر گذشت کند و از خطا و اشتباه چشم پوشی نماید.

حتی اسلام در مسئله‌ی جدایی زن و شوهر به خاطر اینکه رشته‌ی پیوند آنان به آسانی گیسخته نشود راه حلهای خوبی را به آنان ارائه نموده تا با به کار بستن آنها از افتادن در ورطه‌ی جدایی بر حذر باشند.

زن به خاطر ویژگیهای خاصی که دارد هنگامی که وارد خانه‌ی شوهرش می شود انتظار می رود که شوهر نقش معلم و مربی دلسوزی را داشته باشد و اجازه ندهد که زن از لحاظ محبت و عاطفه احساس کمبود کند، در رابطه با برخی از مسائل کم اهمیت، دخالتهای بی جا و خرده گیری نکند و به او زخم زبان نزند چون از نظر تکامل وجودی هیچ انسانی مادرزادی کامل به دنیا نیامده است. زن هم باید جایگاه خود را بشناسد

باید به عنوان یار و مددکار مردمایه‌ی آرامش و آسودگی خاطر وی باشد و در جنبه های مختلف همسرش را کمک کند، چون گفته اند پشت سر هر مرد موفقی، زنی فداکار و ایثارگر وجود دارد. زن نباید زود رنج باشد و با کوچکترین برخورد یا سخنی فوراً بساط خود را جمع کرده و به خانه‌ی پدر باز گردد و یا در روزهای اول بنای ناسازگاری و اختلاف را با خانواده‌ی همسر شروع نماید، زیرا از روزگاران گذشته رسم بر این بوده که برای رفع کدورت و تخاصم در بین دو طایفه یا قبیله از طرف یکی از آنها دختری به عقد یکی از پسران قبیله‌ی دیگر در می آمده و آتش دشمنی را از این طریق خاموش کرده اند. پس عقد ازدواج بین دو طرف باید سبب نزدیک شدن دو خانواده به یکدیگر و مستحکم تر شدن رابطه‌ی دوستی آنها بشود. چون از این تاریخ، علقه خویشاوندی در بین آنان ایجاد و از این طریق به یک گروه تبدیل می شوند.

احترام متقابل: در مورد احترام، پیامبر ﷺ فرموده است:

{لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا }[1].

(کسی که به اطفال ما رحم نکند و به بزرگترهای ما احترام نگذارد از ما نیست).

با توجه به این حدیث می توان دریافت که رعایت احترام چه علاقه و الفتی بین دو انسان ایجاد می کند، بویژه در محیط خانواده و در مقابل دیگران، و وقتی که زن و شوهر رعایت حرمت همدیگر را می کنند تأثیر

---

[1] بخاري ص۳۵۵.

بسزایی در حفظ حرمت آنان از سوی دیگران می تواند داشته باشد. چه بسیار کسانی هستند که در مجالس و محافل عمومی برای خوشایند دیگران و یا خنداندن اهل مجلس همسران خود را مورد ریشخند و تمسخر قرار می دهند، غافل از اینکه با چنین کارهایی لطمه به شخصیت خود زده و خود را در نظر دیگران بی ارزش می نمایند.

مرد باید بداند که نیمی از تکامل شخصیت او در گرو زن است، پس هنگامی که با دست خود به خراب کردن و از بین بردن نیمی از پیکر خود می‌پردازد به نابودی خود کمک کرده است، پیامبر ﷺ فرموده: « زن نیمی از وجود مرد است » و نیز فرموده است: « جهاد کردن زن، نیکی کردن به مرد است.»

لازم است زن حال شوهرش را مراعات کند و تحت تأثیر سخنان دیگران قرار نگیرد، در حضور دیگران از پرخاش و تندی به شوهرش خودداری کند، زیرا چنین اعمالی در شأن یک زن مسلمان نیست. همانطور که درست نیست مرد زنش را در حضور دیگران تحقیر کند، زن هم نباید به خودش اجازه دهد نسبت به شوهرش بی احترامی کند زیرا پیامبر ﷺ فرموده است:

{لو كنت آمراً أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها}[1]

(اگر دستور می دادم کسی به دیگری سجده کند می بایست زن شوهرش را سجده می‌کرد.)

---

[1] -سنن الترمذي(۴/۳۸۶).

و نیز لازم است زن پرهیزکاری را پیشه کند و از رفتار زنان بزرگ متأثر شود. آنان را اسوه و مقتدای خود قرار دهد و دچار غرور بی جا نشود، چون دود این آتش ابتدا به چشم خودش خواهد رفت. مردی که بداند زنش در نزد دیگران برای او احترامی قائل نیست همیشه در فکر جبران کمبود محبت ها و بی احترامی ها برخواهد آمد و دود آن به چشم زن خواهد رفت، به فرض جدایی و طلاق کسان دیگری حاضر به ازدواج با چنین زن سرکش و تند خوئی نیستند و چقدر شیطان از اینکه بتواند در بین زن و شوهر مسلمانی اختلاف بیندازد و بنای استوار صمیمیت شان را ویران کند و آتش جدایی را در بین آنها مشتعل کند خرسند است، نزاع و جدایی از نظر اسلام نیز مطرود و منفور است.

همکاری در کارهای منزل

یکی از مهم ترین رمزهای موفقیت زندگی زوجین همکاری و همیاری آنها در کارهای خانه است، در این نهاد درست است که هر یک از طرفین (زن و شوهر) باید وظیفه ی خود را به نحو احسن انجام دهند، ولی در عین حال نباید از احساس همکاری و تعاون در اوقات حساس غافل باشند. زمانی که زن بیمار، باردار و یا مشغول رسیدگی به فرزندان است مرد می‌تواند به او کمک کند و او را در مشکلات یاری دهد. اگر سیره‌ی پیامبرﷺ بررسی شود، همکاری او با زنانش درکارهای منزل ملاحظه می گردد؛ آنگاه می فهمیم که مسلمین تا چه اندازه از تبعیت از این الگوی

حسنه کوتاهی ورزیده و تنها از لحاظ صوری و اسمی مسلمان هستند. نگاهی به احادیث مربوط به آن، این وضعیت را بهتر مشخص می کند. در مقابل زن نباید در مواردی که شوهرش احتیاج به کمک و همفکری دارد شانه از زیر بار مسئولیت خالی بکند، بلکه باید پناهگاه و پشتیبانی قوی برای او باشد، چه بسیار زنانی بوده اند که شوهرانشان را از گمنامی به شهرت و خوشنامی رسانده اند. یکی از دانشمندان غربی گفته است: « من در طول زندگی اشخاص نسبتاً ضعیف و ناتوانی را دیده‌ام که در امور اجتماعی، فضایل و مکارم عمده ای از آنان به ظهور رسیده است، علتش هم این بوده است که اشخاص مزبور دارای زن‌های فاضل و با اخلاقی بوده اند که در زندگی به همسرانشان مساعدت های مادی و معنوی کرده‌اند.»

تربیت فرزندان: فرزند ثمره‌ی پیمان زناشوئی است و عامل بقای نسل و ریشه‌ی جوامع انسانی می باشد. اگر خداوند زوجین را از نعمت فرزند بهره مند گردانید باید در مقابل این نعمت حق شکرگذاری را به خوبی ادا کنند و در تربیت و پرورش او اهتمام کافی به عمل آورند و به مانند نهال نو خاسته ای تحت توجه و مراقبتش قرار دهند و نگذارند هر شاخه ای از درخت وجودش به سویی میل کند و به صورت ناهمگونی در آید که نتوان از میوه و سایه اش کمال استفاده را برد. واگر خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه نتواند فرزندان شایسته ای را تحویل جامعه دهد، چگونه می‌توان انتظار جامعه ای مترقی، متکامل و سرفراز را از آن داشت، و از

طرف دیگر فرزند به عنوان یک امانت در دست پدر و مادر است. و باید امانت را به خوبی نگه داری کنند و اگر در نگهداری و تربیت آن کوتاهی شود گناهی نابخشودنی است، و موجب لعن و نفرین ابدی خواهد بود.

فضیلت ازدواج: با مطالعه‌ی موجودات در هستی می توان دریافت که قانون ازدواج در همه‌ی موجودات مختلف ساری و جاری است، قبل از اینکه دانش نوین این مسئله را کشف نماید، قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [ذاریات: ۴۹].

(همه چیز را به صورت زوج آفریدیم تا شاید شما متذکر شوید(به سوی خداشناسی بروید).

شیئی اسم جنس است و شامل همه‌ی موجودات جاندار و بی جان می‌شود، از این آیه‌ی شریفه استنباط می شود که هر گونه‌ای در هستی از دو قطب مخالف که لازم و ملزوم یکدیگرند ترکیب شده است که برای تکامل وجودی نیاز به همکاری و تعاون دارند، بنابراین هنگامی که در موجودات پست چنین مسئله ای هست، به مراتب در انسان که کاملترین موجودات است باید در سطح بالاتری به مرحله‌ی ظهور برسد، زیرا بدون ازدواج نسل انسان دچار انقراض و نابودی شده و عمران و آبادانی زمین و جانشینی خداوند مختل خواهد شد.

یکی از عواملی که موجب ترس از ازدواج و دوری گرفتن از این خواسته‌ی فطری و غریزی است فقر و تهیدستی است. در این راستا

خداوند به انسانها وعده داده است که در صورت ازدواج هر چند هم نیازمند باشند مشمول رحمت خداوندی قرار گرفته و گشایشی در وضع آنان حاصل می شود.

یکی از اشتباهات جوانان این است که گمان می کنند ازدواج موجب فقر و مشکلات مادی می شود، در حالی که متأهل شدن انسان را وادار به تحرک و فعالیت می کند و او را از سهل انگاری و بی تفاوتی نسبت به زندگی و کسب و کار باز می دارد. و ترویج تجرد نتایج وخیمی برای جامعه دارد. جوان مجرد نه تنها ایمانش، شخصیتش، کارش و آینده اش تضمین نیست بلکه در اجتماع کمتر به او اعتماد می شود، ولی انسان به سان کشتییای که به ساحل می رسد و آرام می گیرد در ساحل تأهل و ازدواج نیز از موج ها و گرداب های دوران تجرد آسوده می شود. و چون سرپرستی و مسئولیت اداره‌ی امور زندگی به عهده‌ی او گذاشته می شود ناچار است نیرو و انرژی خود را صرف سازماندهی، توسعه و تجهیز منزل نماید.

لوازم ضروری را خریداری نماید مسکن و اثاثیه‌ی خانه راتأمین نماید که پس از گذشت مدتی سرمایه و دارائی زیادی را جمع می‌کند در حالی که جوان مجرد در فکر کالا و اثاثیه‌ی منزل نیست، بلکه تنها در اندیشه‌ی سپری کردن روز و شب است و دست آخر هم ره به جایی نمی برد. حدیثی از پیامبر ﷺ که جوانی خدمتشان رسید و از دست فقر شکایت کرد؟ورهنمودهای پیامبر در این باره بهترین رهنمود است. پس بر والدین

لازم است که امکانات را برای ازدواج، فرزندانشان فراهم کنند و آنها را از فساد باز دارند، چون ازدواج سنت پیامبر ﷺ است و پیامبر اسلام فرموده است:

{النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي}[1]

(ازدواج سنت من است و هر کس از سنت من رویگردان شود از من نیست).

پس باید این سنت را زنده نگه داشت و نگذاشت جوانان مسلمان که از امکانات مادی محروم‌اند از این سنت محروم شوند، بر خانواده ها، ثروتمندان و دولت لازم است امکانات لازم را در اختیار آنها قرار دهند تا زندگی مناسبی را آغاز نمایند و بر خانواده های مسلمان در جامعه اسلامی افزوده شود.

جای تأسف است امروز کسانی که ادعای مسلمانی و پیروی سنت رسول الله ﷺ را دارند در این امر مهم فرموده های پیامبر اکرم ﷺ را فراموش کرده و با گرفتن شیربها و مهریه های سنگین و بهانه های بنی اسرائیلی سد محکمی در مقابل ازدواج جوانان ایجاد کرده‌اند.

کسانی که خود را مسلمان می دانند ازدواج دختر پیامبر ﷺ و یا صحابه (رض) و یا تابعین را ملاحظه کنند تا ببینند که اسلامشان تنها زبانی است و بین رفتار و گفتارشان چقدر تفاوت است. دو صد گفته چو نیم کردار نیست. با توجه به دامهای گوناگونی که دشمن در سر راه جوانان ما قرار

---

[1] - سنن ابن ماجه.

داده است و مسائلی مانند هجوم فرهنگی و صرف کردن هزینه های هنگفت، تا نیروی جوان را از جامعه بگیرد. لازم است که مسلمانان متعهد در این باره بیشتر احساس مسؤلیت کنند وبا عمل به سنت پیامبرﷺ در مقابل انحرافات ایستادگی کنند.

فراهم کردن امکانات برای ازدواج می تواند بسیاری از تأثیرات سوء و منفی را خنثی نماید و از ریختن آب به آسیاب دشمن جلوگیری کند و از اتلاف نیروی جوان و سازنده و فعال جلوگیری کند.

مراعات کردن دستورات ازدواج

چون ازدواج ایجاد علقه و گره زدن زندگی دو نفر است، پس باید توجه کرد که اگر این ازدواج بر پایه‌ی محبت و صمیمیت باشد، یک عمر دو نفر زندگی را با خوشی و کامرانی سپری خواهند کرد. اما اگر ازدواج آنان اساس استواری نداشته باشد دوزخی را در پی خواهد داشت که هر دو در عذاب آن گرفتار خواهند شد، در حقیقت دو وصله‌ی ناجورند که با اکراه کنار هم قرار گرفته اند. ولی اگر روابطشان براساس محبت باشد مانند دو قطب آهن ربا هستند که همدیگر را جذب می کنند. چون اساس ازدواج بر ادامه‌ی زندگی مشترک گذاشته شده است، به خاطر اینکه این ازدواج در مسیر خود مزین به گلهای عشق و محبت و معطر به عطرهای خوشبو باشد لازم است به نکات زیر توجه شود. زیرا بزرگان فرموده اند:

زن گردنبندی است که مرد بر گردن خویش می افکند پس نگاه کن چه چیزی را بر گردن خویش می اندازی. سعدی می گوید:

زینها رازقرین بدزنهار فقنا ربنا عذاب النار

این نکات عبارتند از: ۱- از خانواده‌ی بد نام و بد سابقه زن نگیرند، چون دختر از اخلاق خانواده متأثر می شود.

۲- با دختر دوشیزه ازدواج کند، داستان صحابه ای که با زن بیوه ازدواج کرده بود؟ پیامبر فرمود چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که تو با او بازی کنی و او با تو.

۳- ازدواج تنها به خاطر زیبایی نباشد پیامبر ﷺ می فرماید:

{إِنَّ الْمَرْأَةَ تُنْكَحُ عَلَى دِينِهَا، وَمَالِهَا، وَجَمَالِهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ}[1]

(زن به خاطر چهار چیز ازدواج می شود مال، زیبایی، حسب، نسب و دین. اگر با دیندار ازدواج کنی تو را بی نیاز می‌کند.)

در این حدیث شریف پیامبر اسلام از جنبه‌ی روانکاوی، روان انسان را به خوبی شناخته و می‌دانسته که ازدواج خارج از این چهار مورد نیست، پس هر چهار مورد را بیان کرده و دین را بر بقیه ترجیح داده است. اما متأسفانه برخی از افراد، ازدواج با زنانی را ترجیح می دهند که از نظر مالی در رفاه باشند غافل از اینکه این موضوع موجب مشکلات بعدی برای مرد می شود که جز پشیمانی و سبک شدن شخصیت مرد ثمره‌ی دیگری در

---

[1] - صحیح المسلم(۳۸۹/۷)ش۲۶۶۲.

پی نخواهد داشت. چه بسیار مردانی بوده اند که به طمع مال با زنی پیر و فرتوت با این امید که به زودی می میرد و از مالش بهره مند خواهند شد ازدواج کرده و نه تنها به این آرزوی خام خود نرسیده بلکه نیروی جوانی و شادابی خود را از دست داده اند و از داشتن فرزند محروم شده اند.

۴- زنی که مهریه‌اش کم باشد، احادیث در مورد کم بودن مهریه زیاد است.

مهریه به عنوان وثیقه‌ای در دست زن و هدیه ای از سوی مرد به زن مطرح است و موجب استوار شدن رشته‌ی محبت آنها می شود. از طرف دیگر حد و مرزی برای آن قرار داده نشده و زن و مرد در این باره آزادی عمل دارند، این بدین معنی نیست که مرد تا آخر عمر بدهکار شود و همه‌ی نیروی خود را صرف پرداخت مهریه نماید، تجربه ثابت کرده است که مهریه سنگین نمی تواند از وقوع جدایی و طلاق پیشگیری نماید. بلکه اگر ناچار به جدایی شدند مهریه‌ی سنگین نه تنها کاری از پیش نمی برد بلکه مرد حاضر است همه‌ی سرمایه خود را برای نجات از این مخمصه بپردازد، در ضمن افرادی هستند که از روز اول قصد پرداخت مهریه را ندارند و اگر هم با پرداخت مهریه موافقت می‌کنند تنها بصورت شفاهی است و قلباً راضی نیستند، مطالبی بی اساس، مگر چه کسی برای مهریه کیسه دوخته است را بر زبان می آورند و پیامبر ﷺ در این مورد فرموده:

{مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِصَدَاقٍ يَنْوِي أَلَّا يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهَا فَهُوَ زَانٍ}[1]

(کسی که زنی را به عقد خود در آورد و تصمیم داشته باشد که مهریه‌اش را پرداخت نکند مانند این است که زنا کند)

۵- باید زن را ببیند، یکی از نگاههایی که در نظر اسلام حرام نیست، نگاه به مخطوبه است، چون قرار است که مرد یک عمر با زن زندگی کند بنابراین باید از نزدیک او را ببیند، با خصوصیات روحی، جسمی و اخلاقی او آشنا شود تا بعداً دچار پشیمانی نشود. متأسفانه دخالت اطرافیان در مسئله‌ی ازدواج سبب شده که بسیاری از جوانان تحت تأثیر سخن آنان واقع شده و بازورگوئی ها و اعمال فشار پدر و مادر موجب ازدواج پسر و دختری شده که آن دو تنها از نظر فیزیکی به هم نزدیک شده، اما از نظر روحی و معنوی درد و جهان متفاوت و مختلف بسر می برند. و بعداً اینگونه ازدواج ها منجر به جدایی و طلاق می شوند، پس بهتر است که در این زمینه حق انتخاب را به پسر و دختر داد و پدر و مادر تنها نقش ارشادی خود را اجرا نمایند، همانگونه که امام ابن قیم گفته است: آنها (پدر و مادر) نیستند که با پسر و دختر زندگی می کنند.

مراعات ازدواج ۱- مستحب است ولیمه دهد و این دعوت به ازدواج یکی از دعوتهایی است که واجب است اجابت شود، اما به شرطی که کارهای منافی عفت و خلاف شرع در آن مجلس نباشد و مناظر زشت در در و دیوار آن خانه نصب نشود، اما متأسفانه امروز در مجالس عروسی

[1]- کنز العمال ج۱۶ش۴۴۷۲۶.

مسلمین، رقص دسته جمعی زن و مرد نامحرم، زنان عریـان و نیمـه عریـان، مشروبات الکلی و لباس بسیار نازک عروس که اندام هـای عـروس کـاملاً در زیر آن مشاهده می شود رسم شده است، اگر کسی بخواهد بـا اینگونـه منکرات مبارزه کند به عنوان مرتجع و عقـب افتـاده شـناخته مـی شـود. در حالی که اسـلام مخـالف شـادی و عروسـی نیسـت بلکـه مـی خواهـد کـه شالوده‌ی زندگی دو جوان از همان آغاز با نام خدا و اعمال نیک پی ریزی شود نه با فسق و فجور زودگذر عده ای بی خبر و غافل از فضـایل انسـانی. ۲- عروسی در شب باشد. ۳- در مجامعت عجله نکننـد و درحالـت سـیری نباشد و هنگام نزدیکی با زن بسم الله بگوید و در ادامـه بگویـد کـه خـدایا شیطان را از ما و در آنچـه رزق و روزی مـا کـرده است دور نگهـدار. ۴- هر گاه مرد، زن نامحرمی را دید و جلب توجه کرد فوراً به منزل بـرود و بـا زنش نزدیکی و دفع شهوت کند، پیامبر اسلام فرموده است:

{« إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَـيْطَانٍ فَـإِذَا أَبْصَـرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ}

انتخاب همسر: همانگونه که هر انسانی می خواهد در آینده فرزنـدانی مومن، متقی، شجاع تربیت کرده و تحویل جامعه دهد پـس لازم اسـت در مرحله‌ی اول زنی پاکدامن و مؤمن و شایسته ای را برای همسـری انتخـاب کند، زیرا براساس علم ژنتیک ثابت شده است که صـفات پـدر و مـادر از طریق « ژن » ها به فرزند منتقل مـی شـوند. مشـهور اسـت کـه مـرد عـاقلی داشت بر سر فرزندانش منت می گذاشت که ای فرزندانم آگاه باشـید کـه

من در حق شما کار بزرگی کرده ام. وقتی آنها پرسیدند ؟ در جواب گفت: من نطفه ام را در داخل رحمی پاک و سالم گذاشته ام و مادر شما را فردی مومن و پرهیزکار انتخاب کرده ام. پس فردی که خواهان پرورش فرزندان صالح و شایسته است، باید در مرحله‌ی اول دختری را به همسری انتخاب نماید که شایستگی مادر عفیفه و پاکدامن و با اخلاق را داشته باشد.

دوران بارداری: دوران بارداری برای مادران بسیار مهم و حساس است. مادر باید مواظب وضع تغذیه خود باشد و همچنین حوادثی که با آنها روبرو می شود مانند شادی، اندوه که در سلامت، تندرستی و سعادت کودک موثر است و باید برای بهداشت جنین نهایت کوشش را مبذول دارد. پس دوران بارداری دوران بسیار حساسی است، متأسفانه در جوامع گوناگون توجهی به این موقعیت خطیر نمی شود. کارهای سنگین، اختلافات خانوادگی و سوء تغذیه هر یک تأثیر نابسزایی در سلامتی کودک دارند و چه بسا می بینیم که فرزندان معصومی به خاطر اشتباهات و بی توجهی هایی که از سوی والدینشان اعمال می شود ناقص به دنیا می آیند و باید یک عمر خود و خانواده هایشان دچار رنج، سختی و زحمت شوند، در حالی که قرآن و سنت خلقت انسان را براساس بهترین اندامها و احسن تقویم معرفی کرده اند، این بی توجهی به دستورات شرعی است که سبب می شود فرزندانی ناقص الخلقه متولد شوند. پس اگر زوجین از آغاز

ازدواج دستورات اسلامی را رعایت کنند فرزندانی زیبا و سالم به دنیا می آورند.

تبعیض در بین پسر و دختر

در زمان جاهلیت رسم بر این بوده است که دختران را زنده به گور کرده اند و دختر را مایه ننگ برای خانواده می دانسته اند که اسلام به شدت با این پدیده‌ی شوم مبارزه نموده و قرآن در بیان حال آنها فرموده است:

﴿ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [تکویر: ۸].

(و هر گاه از دختران زنده به گور پرسیده شود.)

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [نحل: ۵۸].

(و هرگاه مژده‌ی به دنیا آمدن دختری به آنان داده می شد در حالی که خشمگین بود چهره‌اش سیاه می شد.)

پس از تولد: کودک پس از تولد مانند نهالی است که در اختیار پدر و مادر قرار گرفته است پس باید در پرورش او بکوشند و نیازهایش را برآورده نمایند و غذا و پوشاك و مسکن او را تهیه کنند. بنابراین با توجه به سنت نبوی آیا نباید پدر و مادر مراقبت بیشتری از فرزند خود داشته باشند؟ آیا نباید او را از دوستان نا اهل بر حذر بدارند؟ آیا نباید محیط گرم خانواده را برایش آماده کنند؟ زیرا شخصیت کودك در مرحله اولیه زندگی در خانواده شکل می گیرد و بیشتر تحت تأثیر هنجارها، ارزشها و رفتارهای خانواده قرار می گیرد، حتی در نحوه‌ی حرف زدن، رفت و آمد

و لباس پوشیدن، کودک پدر و مادر را الگوی خود قرار می دهد. چون در این مرحله بسیار کنجکاو است و ذهنش آمادگی بیشتری برای یادگیری و به ذهن سپردن عملکرد ها و خاطرات را دارد، پس باید گنجینه ذهن کودک را انباشته از چیزهایی کرد که در ساختن شخصیت او مفید و سازنده باشند و موجب شود که در زندگی فردی مفید برای جامعه و مایه افتخار دین و وطن باشد، و در غیر این صورت فردی منحرف، کج رو و ناهنجار بر جامعه افزوده می شود که مایه‌ی آلودگی و نابسامانی محیط می گردد. متأسفانه امروزه مادرانی هستند که از شیر دادن به کودکانشان تنها به خاطر حفظ تناسب اندام خویش خودداری می کنند و این وظیفه‌ی خطیر را به فراموشی می سپارند که این گونه افراد نه تنها بر فرزند خود بلکه به سلامتی خویش نیز بی توجهند، چون از نظر علمی ثابت شده که شیر دادن برای مادر کودک مفید است.

اگر انسان ناچار شد فرد دیگری را برای شیر دادن به فرزندش انتخاب کند باید این زن عاقل، مسلمان، پاکدامن و زیبا باشد.

پرورش شخصیت و اخلاق کودک: هر کودکی بر پدر و مادرش حقوقی دارد. که علاوه بر تأمین نیازمندیهای مادی، باید در راه رشد شخصیت و تربیت صحیح کودک نیز همت گمارند و وظایف معنویشان را انجام دهند که عبارتند از:

۱- نام گذاری: نام گذاری مسئله‌ی مهمی است که در سرنوشت کودک نقش مهمی را ایفا می کند و در شخصیت او مؤثر است، نشان دهنده‌ی

فکر و سلیقه‌ی والدین می باشد. و در وضع روانی کودک تأثیر شگرفی دارد. نام یک فرد گاهی موجب شکست روحی و گاهی هم مایه‌ی افتخار است. گاهی می بینیم بعضی اشخاص بعد از چندین سال اسم خود را تغییر می دهند و عده ای از دانش آموزان در سر کلاس های درس از گفتن نامشان خجالت می کشند و با زحمت حاضر می شوند اسم خود را بگویند.

۲- اگر والدین در ابتدا نامی زیبا را برای این افراد انتخاب می کردند از ذکر اسمشان دچار عذابهای روحی نمی شدند. اگر از روز اول پدر و مادر اسم اشخاص بزرگ و نامور مانند صحابه‌ی بزرگ پیامبر، یا پیامبران، اولیا و صالحان را برای فرزندان خود انتخاب کنند که با هر بار شنیدن آن مایه‌ی افتخار و سرافرازی خود و خانواده اش شود در اعتلای شخصیت روحی و معنوی او تأثیر گذار است، پیامبر ﷺ یکی از حقوق فرزند بر پدر را نام گذاری می داند و فرموده است:

{أَحَبّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللّهِ عَبْدُ اللّهِ وَعَبْدُ الرّحْمَنِ وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمّامٌ وَأَقْبَحُهَا}[۱]

(برای فرزندانتان اسم پیامبر را انتخاب کنید و بهترین اسمها عبدالله و عبدالرحمن است.)

یکی از فضیلت های طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- نام گذاری فرزندان خود به نام شهدا و صحابه بوده است و حضرت علی ﷺ و امام حسن و امام حسین - رضی الله عنهما-، نام ابوبکر، عمر، عثمان را بر فرزندانشان گذاشته‌اند.

---

[۱]- مفردات القرآن کتاب الحا.ص۳۰۷.

پدری به نزد عمربن خطاب ﷺآمد و از پسرش شکایت کرد، فاروق اعظم پسر را احضار کرد و او را مورد بازخواست قرار داد، فرزند پرسید که آیا پسر نیز بر پدر حقی دارد؟ گفت: آری، که یکی از آنها اسم گزاری است. پسر گفت: پدرم نام خوبی برایم انتخاب نکرده است و حضرت عمر ﷺ پدر را سرزنش کرد. متأسفانه در جوامع امروزی گذاشتن نامهای اسلامی بخصوص نام صحابه‌ی فداکار رو به فراموشی است و گذاشتن نامهای نامأنوس با فرهنگ ایرانی و اسلامی شایع شده است، ولی لازم است مسلمانان بیدار شوند و به سلف صالح تأسی نمایند تا افتخارات گذشته را کسب نمایند و عادت پیشینیان را زنده نمایند تا بار دیگر با پیروی و اقتداء به پاکان و پرهیزکاران عظمت و شوکت دیرین زنده شود و با یادآوری نام و آوازه‌ی بزرگان، کودکان احساس بزرگی و عظمت کنند.

همسرایده آل: بر خلاف آنچه که بسیاری از کوته نظران فکر می‌کنند اسلام توجه مخصوصی به نظافت بدن، لباس و بالاخره زیبایی اندام می‌کند. پیامبر ﷺ دراحادیث متعددی فرموده است.

{النظافة من الإيمان}.

(بهداشت ونظافت جز ایمان است).

{المومن القوى خير عندالله من المومن الضعيف}.

(مومن قوی در نزد خدا بهتر از مومن ضعیف است).

و چون اسلام خیر و مصلحت انسانها را می‌خواهد در موضوع ازدواج هم چنین مطلبی را فراموشی نکرده و تذکرات سودمندی را داده است تا پس از ازدواج مشکلاتی گریبانگیر زوجین نشود.

اسلام هر چند درباره‌ی زیبایی اندام و امتیازات جسمی زن سخن گفته است، اما جنبه های دیگر بویژه اخلاق را فراموش نکرده است. ویژگی‌هایی را برای زن در نظر گرفته که نشانه‌ی بزرگ منشی زن است که به عنوان نمونه می توان آنها را نام برد: مهربانی، پاکدامنی، فروتنی، نرمخوئی، مطیع بودن، همراهی در روابط جنسی با شوهر، خوش اخلاق بودن و آبروی شوهر را حفظ کردن.

دخالت‌های بیجا: متأسفانه دخالت های نابجای اطرافیان زن و مرد سبب می‌شود که زندگی شیرین زوجین تلخ شود و هر روز داستان های عجیب و غریب در روزنامه ها و دادگاه ها شنیده می شود که گاهی داماد از دست مادر همسر به دادگاه شکایت می کند و گاهی مادر زن به دفاع از دخترش، سر و صورت دامادش را خونین می کند و اصل ازدواج که ایجاد محبت در بین خانواده هاست به خاطر بی فکری و بی مسئولیتی انسانهای احساساتی تبدیل به جدایی و تفرقه می شود. در حالی که زندگی زناشوئی مملو از تلخی و شیرینی است و در اکثر اختلافات زناشوئی اگر دیگران دخالت نکنند و اختلافات را دامن نزنند قابل حل است و خود به خود برطرف می گردد. زیرا زن و شوهر ناگزیرند با هم زندگی کنند و به مرور ایام همدیگر را بهتر درک کرده و گلهای تفاهم را بیشتر استشمام می کنند

و مادران آزموده و دانا دختران جوان را نصیحت می کنند که اگر در زندگی مشترک، مشکلی بوجود آمد، سعی کنند آن را بر طرف کرده و از راه سعادت باز نمانند.

توقعات بیهوده در ازدواج: در تعالیم اسلامی آمده است هرگاه جوان متدینی از دختری خواستگاری کرد نباید جواب رد به او داد زیرا مفاسد زیادی را در پی دارد مگر پدران و مادران خود بحرانهای دوران جوانی را ازیاد برده اند که اکنون می خواهند با توقعات بی جا در ازدواج جوانان مانع تراشی کنند و سخن اسوه‌ی حسنه‌ی خود پیامبر اسلام را فراموش کرده‌اند که فرمود:

{إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ}[1]

(هرگاه کسی آمد که از دین و اخلاق او راضی بودید دختر را به عقد او در آورید).

ولی متأسفانه گاهی دخترانی دست به خودکشی می زنند که پس از تحقیق روشن می شود که خواستگاران زیاد داشته اند اما از جانب پدرانشان به خاطر اینکه خواستگاران ثروتمند نبوده اند و یا پول و امکانات زیاد نداشته اند جواب رد داده شده است و سرنوشت شومی را برای دخترانشان فراهم کرده اند. چنین پدرانی داستان های جهاد در صدر اسلام را بخوانند و خود را با مسلمانان اولیه مقایسه بکنند، ببینند تفاوت از کجا تا به کجاست؟ آیا پدرانی که فرزندان خود را فدای هوی و هوس و خواسته های خود می کنند و غرور و شخصیت آنان را در هم می کوبند و دختران

---

[1]- سنن الترمذي ش۱۰۸۴.

معصوم را تنها به بهانه‌ی حق ولایت که اسلام در امر ازدواج برای مصلحت دختران به آنها داده، مانند کالا خرید و فروش می کنند می‌توانند خود را مسلمانی کامل و یا دارای وجدانی آسوده بیابند؟ پدرانی هستند که تنها به خاطر مقام و یا ثروت داماد حاضر می شوند دخترانشان را در جهنمی از اختلاف و نزاع گرفتار نمایند، در حالی که این همه دستورات و فرامینی که اسلام درباره‌ی رعایت موازین نکاح به عنوان میثاق غلیظ بیان فرموده است هیچ یک به مورد اجرا در نمی آید. در برخی از مناطق، بویژه در مناطق روستایی بدون توجه به آیات و احادیث و یا اندرزهای بزرگان دین، هنوز کمتر ازدواجهای اسلامی مشاهده می شود.

و باید در اینجا از عالمان دینی که در مراسم عقد و راهنمایی مردم فعالند ایراد گرفته شود که چرا در این مجالس مردم را با این مسائل آشنا نمی کنند و وظیفه‌ی اساسی امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی دهند. در بعضی از این مجالس عقد، وضعیت به گونه ای است که با اسلام هیچ گونه سازگاری ندارد. شیربها که از طریق داماد به پدر دختر داده می‌شود و چانه زدنهای طرفین و تقاضا و التماس های حاضران در مجلس برای کم کردن شیربها صحنه خرید و فروش یک تخته فرش یا کالای کم ارزشی را در ذهن انسان مجسم می کند. آیا چنین پدرانی فکر نمی کنند اگر دخترشان ازدواج کرد چه برخوردهای خفت باری با او می شود و آیا چنین افرادی حق ندارند مانند برده ای با زنانشان رفتار کنند؟ چون مطابق دستورات اسلامی ازدواج نکرده اند تا توقعات اسلامی از آنها داشته باشیم.

یا در بعضی از عقدها اگر شیربهائی در کار نباشد مهریه ها به حدی است که انسان را شگفت زده می نماید و بدتر از آن کسانی که صیغه‌ی عقد را می خوانند خود از مشوقان زیاد شدن مهریه هستند، پس چه انتظاری باید ازافراد عامی داشت؟

مشکل روابط خانوادگی: روابط خانوادگی در عصر ما چنان پیچیده و مشکل شده است که به وسیله‌ی سمینار، کنفرانس و سخنرانی نمی توان آنرا حل کرد بلکه پایه های اساسی آن به تربیت و پرورش اسلامی در خانواده ها و بعداً به جامعه باز می گردد. اگر احترام، محبت و صمیمیتی هست ریشه در عمق و آداب و رسوم اسلامی دارد که هنوز در خانواده های شرقی و مسلمان وجود دارد. اگر می بینیم که ناله‌ی متفکران غربی در ناهنجاریها و متلاشی شدن بنیان خانواده ها بلند شده است، اگر از سست شدن پایه های ازدواج به فغان آمده اند، زیرا بار ازدواج شانه خالی کرده، جانشین شدن هوسهای سطحی به جای عشق و علاقه حقیقی،اگر از فرزندان نامشروع به جای فرزندان مشروع شکوه می‌کنند ناشی از بی بندوباریها و ظلم و ستم هایی بوده است که نسبت به زنان روا داشته‌اند و یا ناشی از خلاء قوانین و تعالیم فرا گیر در کنترل این معضل اجتماعی است.

« ویل دورانت» در تاریخ تمدن می‌گوید: « اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰م مسیحی هستیم و بخواهیم بدانیم که بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم چه بوده است متوجه خواهیم شد که این حادثه جنگ و یا انقلاب روسیه نبوده است بلکه همانا دگرگونی وضع زنان بوده است. تاریخ چنین

تغییر تکان دهنده ای در مدتی به این کوتاهی کمتر دیده است و خانه به عنوان مکانی مقدس که پایه نظم اجتماعی بود دستخوش تغییر شود. شیوه‌ی زناشویی که مانع شهوترانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی پیچیده ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود همه آشکارا در این انتقال پرآشوبی که همه‌ی رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فرا گرفته است گرفتار گشته‌اند.»

آیا خواستگاری مرد از زن جنبه خرید کالا را دارد که مرد به عنوان مشتری و زن به عنوان کالا محسوب شده یا نوعی ارزش گذاری و احترامی است که درباره‌ی زن رعایت می شود، یا باید دو طرفه باشد و یا اصلاً مسئله ای است که عرف و عادت آن را مشخص می کند. البته باید بدانیم خود ازدواج یک رابطه دو طرفه است که بدون وجود هیچ یک از زن و مرد، جنبه وجودی به خود نمی گیرد، این پیمان محکم منعقد نمی گردد مگر اینکه هر دو طرف پیشقدم شوند حال چه زن و خانواده او پیشقدم شوند و پسر مسلمان و دختر عفیفه و پاکدامنی را برای پسرشان خواستگاری کنند. ما نمونه های زیادی را در سیره پیامبر ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار می بینیم که خود در این کار پیشقدم بوده اند. پیامبر ﷺ در یکی از خطبه ها فرمود: مردم بدانید اگر علی ﷺ به خواستگاری فاطمه (س) نمی‌آمد من شخصاً در این مجلس اعلام می‌کردم که هر کس می خواهد با فاطمه ازدواج کند فاطمه را به عقد او در می آورم. و یا پیشنهاد حضرت عمر ﷺ به حضرت ابوبکر و عثمان- رضی الله عنهما- در مورد ازدواج

با حفصه- رضی الله عنها- و پاسخ منفی آنان و اظهار نگرانی ایشان از جواب آنها در محضر پیامبر ﷺ که پیامبر اسلام با آن حالت روحانی و الهی خود می فرمایند: کسی با او ازدواج می کند که از آندو بهتر است و بعداً خود با حضرت حفصه ازدواج می کند.

پس می بینیم در جامعه‌ی اسلامی کسانی که با خلق و خوی اسلامی پرورش یافته‌اند از اینکه به افراد دیگر پیشنهاد ازدواج با دخترشان را دهند ننگی و یا اهانتی به خود نمی دانند، بلکه این نهایت دلسوزی و علاقه‌ای است که به فرزند جگر گوشه‌ی خود دارند، اما اینکه از زمانهای گذشته معمول بوده که مردان به خواستگاری زنان رفته اند از طبیعت مرد است که همیشه جنس مذکر در طلب مونث است و یک نوع احترام و حفظ شخصیت زن است و از طرفی دیگر با توجه به ویژگی های روانی اگر مردی در خواستگاری جواب رد بشنود کمتر دچار سرخوردگی، انفعال و ناامیدی می گردد.

واین نعمت حجب و حیا و عفت و پاکدامنی که در وجود زنان نهفته است چنان شکوه و متانتی به آنان بخشیده است که آنها را از ابتذال و تعدی فرهنگ بیگانه مصون می دارد و این در طول تاریخ ثابت شده است هر چند بعداً بر اثر عوامل مختلف و دگرگونیهای اجتماعی چهره‌ی خود را تغییر داده است.

استقلال دختر در ازدواج: در زمان جاهلیت پدران در شوهردادن دختران اختیار مطلق داشتند و به هر که و یا هر گونه که می خواستند

دختران را به عقد مردان در می آوردند، و دختران در انتخاب شوهر اختیار و اراده‌ای نداشتند و تصمیم در این باره حق مطلق پدر یا برادر یا عمو بود. حتی کار به آنجا رسیده بود دخترانی را که هنوز متولد نشده بودند به عقد مرد دیگری در می آوردند. متأسفانه این رسم ناپسند تا چند سال اخیر در میان جوامع اسلامی چه قبل از تولد و یا بعد از تولد وجود داشت.

در بعضی از روستاها اگر در خانواده‌ای دختر متولد می شد خانواده‌ای دیگر به اصطلاح او را نشان می کردند تا بعداً در سن بلوغ او را به عقد پسرشان در آورند که بعداً دختر با زور و فشار وادار به انجام عقد و پیمان و ادامه‌ی زندگی مشترک می شد که هیچگاه به آن راضی نبود، دست آخر کار به نزاع و طلاق و اختلاف طرفین منتهی می شد. اما در عصر درخشان رسالت که خورشید رحمت گستر پیامبر ﷺ اشعه‌های رحمت را بر جامعه آن روز گسترانید و زنان و دختران هم مشمول رحمت پیامبر بزرگوار قرار گرفتند نه تنها زنجیرهای خرافات و اعمال فشارهای جاهلی برداشته شد بلکه آزادی اظهار نظر در همه ی امورات زندگی، بویژه در امر ازدواج را هم بدست آوردند.

به عنوان نمونه احادیثی از پیامبر ﷺ را در اینجا می آوریم:

دختری نگران و هراسان نزد پیامبر ﷺآمد و عرض کرد یا رسول الله از دست پدرم به تو پناه آورده ام. پیامبر ﷺ فرمود: مگر پدرت با تو چه کرده است ؟ گفت: برادر زاده‌ای دارد و بدون اینکه از من نظر خواهی بکند مرا به عقد او درآورده است. ایشان فرمودند: حالا که پدرت این کار

را کرده است تو هم مخالفت مکن و با پسر عمویت ازدواج کن. دختر گفت من پسر عمویم را دوست ندارم، چگونه زن کسی بشوم که دوستش ندارم. فرمود: اگر او را دوست نداری مختاری با هر کس که می خواهی ازدواج کن. گفت: اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او با کس دیگری ازدواج نمی کنم. اما چون پدرم بدون اجازه‌ی من این کار را کرده است عمداً آمدم با شما مناظره کنم. تا این سخن را از شما بشنوم و به همه‌ی زنان اعلام کنم از این پس پدران حق ندارند خود سرانه هر تصمیمی را که می‌خواهند بگیرند و دختران را به هر کس که می‌خواهند شوهر دهند.

معاوضه دختران: یکی دیگر از مظاهر زورگویی پدران نسبت به دختران نکاح شغار بود. نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران، دو نفر که دو دختر بالغ داشتند با یکدیگر معاوضه می‌کردند که هر یک از دو دختر مهریه دیگری به شمار می رفت و به پدر او تعلق می گرفت، اما اسلام این رسم را منسوخ اعلام کرد.

اجازه ولی در ازدواج دختر: عده‌ای می‌گویند دختر اگر بالغ و عاقل باشد می تواند در امورات خود مستقل و در نگهداری اموال و سایر تصرفات آزاد باشد و کس دیگری حق نظارت و سرپرستی او را ندارد، پس چرا در امر ازدواج اجازه و اذن ولی لازم است و آیا چنین کاری منافاتی با آزادی زن در تصرفات ندارد؟ در اینکه پدر اختیار مطلق ندارد و نمی تواند بدون میل و رضای او، دخترش را به عقد هر کس در آورد بحثی نیست.

در اینکه موافقت پدر شرط صحت ازدواج است یا خیر؟ میان فقها اختلاف است، ولی اگر پدر بدون دلیل از موافقت با ازدواج دختر امتناع کرد آن زمان حاکم شرع می تواند دختر را به عقد پسر دلخواه او در آورد، البته احادیثی هم ذکر شده اند. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

« از دوشیزه اذن خواسته می شود و اجازه‌ی او سکوتش است.»

و ازدواج دختر با اجازه‌ی ولی ناشی از عدم رشد فکری و عقلی، ناآگاهی، توهین وسلب اراده از دختر نیست بلکه مصلحتی در اجازه‌ی پدر نهفته است و آن از جنبه های مختلف روانشناسی، اجتماعی و غیره است. به عنوان مثال زن منبع و معدن صفا و صمیمیت، محبت و احساس و عاطفه است و به سرعت تحت تأثیر وعده های شیرین و رویایی مرد قرار می گیرد و بسیاری از مردها می‌توانند با زبانی چرب و نرم دختران را فریب داده و رضایت آنها را در ازدواج کسب کنند.

براساس تحقیقات روانشناسی، زنان نسبت به مردان بیشتر به شنیده های خود باور دارند چنانچه اگر به زن بگوئی « تو را دوست دارم» هرگز فراموش نمی کند و برخی از مردانی که به چنین خصلتی در زنان آگاهند، برای ارضای غرایز حیوانی خود دختران و زنان معصوم را که تجربه ای در زند گی ندارند فریب می دهند. از این دام به بهترین وجه استفاده می کنند و بعد از کامیابی و تمتع، دختران را به حال خود رها می کنند. اگر به داد گاه‌های خانواده مراجعه کنید و یا روزنامه ها و مجلات را مطالعه نمائید. اکثر طلاق هایی که واقع می شود از این مقوله است. چون بعضی

ازدختران در لحظه‌ی اول با مشاهده‌ی جوانی آراسته و خوش برخورد فریب او را می خورند، با وعده های دروغین و تأمین آینده بهتر و سخنان فریبنده دل دختر را بدست آورده و با او ازدواج نموده اند. در اینجا لازم است دخترانی که از تجربه کافی برخوردار نیستند، و سردی و گرمی روزگار را نچشیده اند و انسانها را کمتر آزموده اند و از نظر شناخت و تحقیق در سطح والایی نیستند با پدرانشان که از احساسات مردان آگاهی بهتری دارند. مشورت کنند و موافقت پدر را جلب نمایند، زیرا پدر خیر و سعادت دختر را می خواهد،و این کار هم، حمایت کردن از دختران است چون همه گفته اند عقل دو نفر بیشتر از یک نفر کار می‌کند معمولاً پسری که از هر نظر شایسته باشد واز دختری خواستگاری کند پدر باازدواج موافقت می نماید و در صورت دارا بودن همه‌ی شرایط اگر بدون دلیل پدری مخالفت کرد آنگاه دختر می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دختر را به عقد پسر مورد نظر در آورد، اما زن بیوه می‌تواند بدون اجازه با فرد دلخواه ازدواج کند چون زنی که یک بار ازدواج نموده باشد تجربه ای کسب نموده است و در انتخاب دوم نمی خواهد دچار شکست و طلاق شود. به همین خاطر است که پیامبر ﷺ فرموده است: از بیوه طلب امر می شود.

مقام انسانی زن از نظر قرآن: در فقه اسلامی تفاوت هایی در بین زن و مرد از نظر حقوقی و وظیفه و مجازات وجود دارد، و بعضی از ناآگاهان این تفاوت را تبعیض نسبت به زنان دانسته و از آن انتقاد کرده اند. گفته اند

که اسلام زن را به عنوان موجود کاملی به رسمیت نشناخته است و اگر به رسمیت می شناخت مسئله مهریه طلاق و تعداد ازواج را تجویز نمی کرد، حق طلاق را در اختیار مرد قرار نمی داد و زن را جیره خوار و نفقه خوار نمی دانست. اما باید به این منتقدین فهماند که تفاهم در اینجا از دو جنبه است: از نظر خلقت و از نظر حقوقی. از نظر خلقت خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ [اعراف: ۱۸۹].

(او شما را از یک تن آفرید.)

پس خدا تفاوتی در خلقت قائل نشده و نگفته است که مرد را از طلا و زن را از مس آفریده‌ایم. بنابراین تبعیض و امتیاز در مسئله‌ی خلقت نیست و همه از خاک آفریده شده‌اند. اما از نظر حقوق اسلام تساوی حقوق را مراعات کرده است یعنی با در نظر گرفتن استعدادها و ویژگیها و قابلیت ها به هریک از زن و مرد حق کامل خود را داده است، و همانگونه که تکالیف و مجازاتهای مشابه را تعیین نکرده است در حقوق نیز مشابهتی نیست، یعنی در زن و مرد تساوی در حقوق وجود دارد اما تشابه حقوق وجود ندارد، در نتیجه تکالیف و مجازات ها هم در قرآن بر خلاف سایر کتب مذهبی که زن از ماده ای پست تر از ماده ی مرد آفریده شده و یا اینکه حوا از دنده‌ی چپ آدم آفریده شده اثری نیست، بلکه در آیات متعددی زنان را از جنس مردان می داند. قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ [نساء: ۱].

(ای مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری کـه شـما را از یـک انسـان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید)

﴿خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً﴾[نحل: ۹۷].

(خداوند از جنس شما برای شما همسر آفرید)

قرآن از ناحیه‌ی عمل و پاداش، زن و مرد را مساوی می‌داند و می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى ﴾[روم: ۲۱].

(هر کس از شما از زن و مرد عمل شایسته‌ای را انجام دهد)

یا هر جا نامی از مرد برده زنی را هم یاد کرده است. داستان همسـران آدم، ابراهیم و مادر موسی و عیسی و زن فرعون.

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیز ادیان دربـاره‌ی زن آن اسـت کـه زن برای مرد آفریده شده است.

اما اسلام هرگز چنین سخنی را نگفته است و قـرآن بـا کمـال صـراحت می‌گوید که بار امانت آسمان ها و زمـین را بـر دوش انسـان گذاشـتیم، مـا انسان را کرامت بخشیدیم و نگفته است که زن را بـرای مـرد آفریـده ایـم. تعبیر زیبایی در آیات و روایات اسلامی هست که اسلام زن را لباس مرد و مرد را لباس زن می داند، که به عبارتی زن و مرد را عامل تکامـل، وقـار و زیبایی یکدیگر می داند که باید عیوب و نواقص یکدیگر را بپوشانند.

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیز آن است کـه زن را مایـه بـلا و شـر و فتنه برای مرد می دانستند. در حالی که قرآن زن را مایه‌ی آرامش مرد مـی داند. اما مسأله‌ی آزادی زن و مساوات طلبی با مردان که از اروپا آغاز شـد

در رابطه با محیط اروپا صدق می کند. در اروپا قبل از قرن بیستم پایمال کردن حقوق زن و رعایت نکردن حقوق آنها منجر به مبارزه‌ی زنان در راستای رفع تبعیض و مساوات طلبی شد. در حالی که از طرف دیگر به زن ظلم شد، چون زن با خصوصیات جسمی و روحی و تواناییهای خود باید به حقوق حقه‌ی خود برسد، نه اینکه زن را مشابه مرد دانسته و حقوق و خواسته ها و وظایف مشابه برایشان در نظر گرفت که به وضوح ظلم و اجحاف نسبت به زن دیده می شود. اما اسلام چون دین فطری است و با فطرت زن و مرد سازگار است، متناسب استعداد و توانایی های هر یک حقوق مربوطه را معین کرده است، و این عین عدل است یعنی هر چیزی را در جای خود گذاشته و حقوق آن را ادا کرده است. آیا هیچ انسان عاقلی هست که تفاوت های فیزیولوژیکی اعضای بدن مرد و زن را نداند؟ بنابراین انجام فعالیت های سخت و سنگین بدنی برای زنان دشوار و مغایر با وضعیت فیزیکی آنان است. آیا زمانی بر انسان گذشته که رابطه‌ی زن و شوهری نبوده باشد؟ قرائت تاریخی دوره ای را نشان نمی دهد که انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد. یعنی زن و مرد جدا از یکدیگر زندگی کنند. و یا رابطه‌ی جنسی میان افراد، صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد. زندگی قبائل وحشی عصر حاضر که نمونه ای از زندگانی انسان اولیه بشمار می رود. نیز چنین نیست.

زندگی بشر قدیم خواه بصورت نظام مادر سالاری و خواه بصورت پدرسالاری شکل خانوادگی داشته است. هر چند در ادوار اولیه، قانون و

رسوم و عاداتی نبوده که زن و مرد را در مقابل یکدیگر مسئول بداند.اما خود طبیعت و احساسات طبیعی آنها را به وظایف و حقوق مقید می کرده است، و هرگز زندگی و آمیزش جنسی بدون قید و شرط نداشته‌اند، همانطور حیواناتی که به صورت جفت زندگی می کنند قانون اجتماعی و قراردادی ندارند، ولی به حکم قانون طبیعی حقوق و وظایفی را رعایت می کنند و زندگی و آمیزش آنها بدون قید و شرط نیست. ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن در صفحه ۵۷ می نویسد: « ازدواج از اختراعات نیاکان ما بوده است. در بعضی از پرندگان چنین به نظر می رسد که هر پرنده حقیقتاً فقط به همسر خود اکتفا می کند، در گوریل ها و اورانگوتانها رابطه میان نر و ماده تا پایان دوره‌ی پرورش نوزاد ادامه دارد. و این ارتباط از بسیاری از نظرها شبیه به روابط زن و مرد است. و هرگاه ماده بخواهد با نر دیگری نزدیکی کند به سختی مورد تنبیه جنس نر قرار می گیرد. « دوکرسپینی» در خصوص اورانگوتانهای بورو می گوید که آنها در خانواده‌ای بسر می برند که از نر و ماده و کودکان آنها تشکیل می شود.

اجتماعاتی که در آنها زناشوئی موجود نباشد بسیار کم است، ولی تحقیق در این مورد می تواند تعدادی از چنین جوامعی را شناسایی کند.

غرض این ست که احساسات خانوادگی برای بشر یک امر طبیعی و غریزی است و مولود عادت و نتیجه‌ی تمدن نیست، همچنانکه بسیاری از حیوانات به طور طبیعی و غریزی دارای احساسات خانوادگی هستند، لذا

هیچ دوره‌ای بر بشر نگذشته که جنس نر و ماده بطور کلی بدون هیچ گونه قید و شرط و لو تعهد طبیعی با هم زیست کرده باشند. (نظام حقوقی زن در اسلام، ص۱۶۲)

تفاوت های زن و مرد: بحث و بررسی در مورد تفاوتهای زن و مرد به عصر حاضر مربوط نمی شود. بلکه از روزگاران گذشته دانشمندان و متفکرانی مانند افلاطون و ارسطو درباره‌ی این مسئله اظهار نظر کرده‌اند.

افلاطون در کتاب « جمهوریت » با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می توانند عهده دار وظایف مردان شوند و از حقوق مردان بهره مند گردند، همانطور که مردان آموزش نظامی می بینند زنان نیز می توانند چنین کاری کنند. زنان نیز باید مثل مردان در مسابقات ورزشی شرکت کنند. افلاطون اعتراف می کند که زنان از لحاظ نیروی جسمی و روحی از مردان ناتوان ترند. یعنی تفاوت زن و مرد را از نظر کمیت توانایی می پذیرد، هر چند مخالف تفاوت کیفی از لحاظ استعداد است. افلاطون معتقد است استعداد مردان و زنان یکسان است ولی زنان در اکثر رشته ها از مردان ناتوان ترند، و این سبب نمی شود زن و مرد هر یک به کاری اشتغال داشته باشند. اما ارسطو که شاگرد افلاطون است در کتاب « سیاست » عقاید خویش را درباره‌ی تفاوت زن و مرد اظهار داشته و با افلاطون سخت مخالفت کرده است. ارسطو معتقد است که زن و مرد نه تنها از جنبه‌ی کمی، بلکه از جنبه کیفی نیز متفاوتند و از نظر مسئولیت و حقوق با هم یکسان نیستند، و از نظر فضایل اخلاقی

نیز مساوی نیستند. گاهی یک عمل اخلاقی می تواند برای مرد فضیلت باشد ولی برای زن فضیلت نباشد، و عکس آن هم می تواند صادق باشد.

تفاوت جسمی: زن و مرد از نظر رشد عضلات، اندامهای مختلف و کیفیت پرورش صفات با یکدیگر تفاوت دارند، به عنوان مثال مرد به طور متوسط درشت اندام تر از زن و یا صدایش کلفت تر و خشن تر از زن است و صدای زن نازک تر و لطیف تر از مرد است، و یا ضربان قلب زن سریعتر از ضربان قلب مرد است و نیروی بدنی مرد بیشتر و یا زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می رسد.

از لحاظ روانی: مرد به ورزش و کارهای پرتحرک و سنگین مایل است وزن آرامتر و ساکت تر است، زن از توسل به خشونت می پرهیزد و از نظر عاطفه و هیجان زودتر تحت تأثیر احساسات قرار می گیرد، فطرتاً به آرایش علاقه مند است. زن در مسائل پیچیده‌ی عقلانی به پای مرد نمی‌رسد. از نظر احساسات مرد می خواهد شخصیت زن را تصاحب کند ولی زن می خواهد دل مرد را مسخر کند. زن از مرد شجاعت و دلیری و مرد از زن زیبایی و دلبری می خواهد. روانشناس مشهور آمریکائی پروفسور ریک در مورد تفاوت زن و مرد می نویسد: « دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می کند اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر یا کار کند به این دلیل است که دنیای آنها با هم فرق می کند. (نظام حقوق زن در اسلام ص ۱۷۶)

شاهکار خلقت: مسئله‌ی تفاوت زن و مرد یکی از شاهکارهای عجیب خلقت و نشانی از نظام حکیمانه و مدبرانه‌ی جهان و نمونه‌ی بارزی از تصادفی نبودن خلقت است. خداوند برای حفظ نسل انسان غرایز جنسی را آفریده، که دوام نسل انسان در گرو آن است.

اگر زن دارای خلق و خوی مردانه بود محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود دربیاورد و او را شیفته‌ی وصال خود نماید، و اگر مرد ویژگی‌های جسمی و روانی زن را می داشت ممکن نبود که زن او را قهرمان زندگی خود به شمار آورد. قانون خلقت، زن و مرد را خواهان و علاقه مند به یکدیگر قرار داده است، و این علاقه چنان است که هر یک از آنها سعادت و آسایش دیگری را می خواهد و از گذشت و فداکاری درباره‌ی دیگری لذت می برد.

متأسفانه بعضی ها برداشت نادرستی در مورد پیوند زناشوئی دارند، گمان می برند که تنها جاذبه های غریزی شهوانی است که آنها را به همدیگر ارتباط داده است. غافل از اینکه در طبیعت انسان علاوه بر تمایلات جنسی علائق دیگری هستند که انسان را به ایثار، فداکاری و گذشت وا می دارد که یکی از آنها عاطفه و محبت زن و شوهر به همدیگر است همان چیزی که قرآن کریم از آن به «مودت و رحمت» یاد کرده است و می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾[روم: ۲۱].

(و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد) . مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند.)

پس اگر روابط زن و مرد را تنها براساس حس لذت طلبی و کامجوئی تفسیر کنیم دچار اشتباه شده‌ایم، تشعشع حس بقا جوئی در انسان می تواند همه‌ی چیزهای دیگر را در بر گیرد. چه بسیار دختران و پسران جوانی که با عشق و علاقه یکدیگر را پسندیده و زندگی مشترک را آغاز می کنند. اما بعداً به سبب عقیم بودن یکی از آنها رابطه‌ی زناشوئی از هم گسسته می‌شود.

سابقه‌ی مهریه: یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی تعیین مهریه است که مرد در هنگام ازدواج بخشی از مال خود را به زن یا پدر زن خویش می پرداخته است، بعلاوه مرد در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است.

هر چند در مورد مهریه و ریشه‌ی آن و چگونگی بوجود آمدن آن اظهار نظرهای مختلفی شده و عده ای آنرا یک رسم کهن می دانند که زن مملوک مرد بوده و هیچ گونه اختیار و استقلالی نداشته به همین جهت مهریه و نفقه‌ی زن به وسیله‌ی مرد تأمین می شده است، اما اکنون با توجه

به تساوی حقوق زن و مرد و استقلال زن در کار و شغل و ازدواج، لازم است که چنین رسوماتی از میان برداشته شود.

گذشته از نظرات درست یا نادرست درباره‌ی تاریخچه‌و فلسفه‌ی پیدایش آن، باتوجه به اینکه محور کار ما بیان دیدگاه اسلام است، به بیان نظر اسلام در این مورد می پردازیم. مهریه، کابین یا صداق در نظر اسلام یک هدیه و تحفه است. قرآن می فرماید:

﴿ وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [نساء: ۴].

(و مهریّه‌های زنان را به عنوان هدیّه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید).

و هیچ یک از والدین حقی بر آن ندارند. زن در عین اینکه هدیه‌ای تحویل می گیرد. استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند. اولاً با اراده‌ی خود، همسر را انتخاب می کند نه اراده‌ی پدر یا برادر. ثانیاً زمانی که در خانه شوهر می باشد محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خویش احتیاجی به قیومیت مرد ندارد. مطابق قرآن و سنت، مهریه به زن تعلق می گیرد نه به دیگری. مخارج زن به عهده‌ی شوهر است و حتی زن می تواند مزد شیردادن را از شوهرش بگیرد. پرداخت مهریه از سوی مرد به زن، در هنگام ازدواج نتیجه‌ی تدبیر ماهرانه ای است که در قانون خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط مرد و زن به کار رفته است.

ما تفاوتهای زن و مرد را بیان کردیم که قانون خلقت، جمال، غرور و بی نیازی را در زن و نیازمندی و طلب عشق را در مرد قرار داده است،

ضعف جسمانی زن بدین وسیله تعدیل شده است، این موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری کند، چون مرد از حیثیت غریزی از زن ناتوان تر است، این خصوصیت به زن کمک کرده است که به دنبال مرد نرود و به سرعت تسلیم او نشود و برعکس مرد ناگزیر است که نسبت به زن احساس نیازمندی و در طلب خشنودی او در آید و به پاس گرامیداشت و جلب رضایت او هدیه ای بنام مهریه تقدیم زن نماید. و چون زنان همیشه خود را بی نیاز نشان می داده اند، مرد با حرص و ولع در طلب او بوده است. مهریه لازمه‌ی حیا و عفاف زن است، زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او در حفظ متانت و گوهر گرانبهای عفاف است و در طول تاریخ توانسته قلب مرد را متوجه خود نماید و برای اثبات عشق مرد عطیه و هدیه ای به عنوان نشانه ای از صداقت و راستی مرد دریافت کند. آیه‌ی قرآن که می فرماید:

﴿ وَآتُواْ النِّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ﴾[نساء: ۴].

(و مهریّه‌های زنان را به عنوان هدیّه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید).

که در این جمله‌ی کوتاه به سه نکته اساسی اشاره شده است. اولاً از مهریه با عنوان صدقه نام برده شده است نه با نام مهر. صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه‌ی راستین بودن علاقه‌ی مرد است. الحاق ضمیر (هن) دلالت دارد که مهریه فقط به خود زن تعلق می گیرد. سوم اینکه واژه‌ی نحله صراحت دارد که مهر هیچ عنوانی جز عطیه و هدیه ندارد. پس ثابت می شود که وضع مهریه تدبیری

خردمندانه و مطابق با فطرت و از ناحیه قانون خلقت برای بالا بردن ارزش زن و قرار دادن او در جایگاه اصلی است، مهریه به زن شخصیت می دهد و ارزش معنوی آن بهتر و بیشتر از ارزش مادی است.

اسلام و رسوم جاهلی: قرآن کریم رسوم جاهلی را درباره‌ی مهریه منسوخ کرد و آن را به حالت اولی و طبیعی خود برگردانید.

در جاهلیت پدران و مادران مهریه را به عنوان حق الزحمه و شیربها حق خود می دانستند. در تفسیر کشاف آمده است: هنگامی که دختری متولد می شد در تبریک می گفتند: « **هنیئاً لک النافجه**» یعنی، این مایه‌ی افزایش ثروت، تو را گوارا باد. کنایه از اینکه بعداً دختر را به شوهر می دهی و مهریه دریافت می کنی.

در جاهلیت پدران و در صورت نبود آنان برادران، دختر را به اراده‌ی خود شوهر می دادند و مهریه را متعلق به خود می دانستند و گاهی هم دختران را معاوضه می کردند. در روایات اسلامی آمده است که مهریه نه تنها حق پدر نیست بلکه مهریه به خود دختر داده می شود نه پدر. یعنی پدر حق ندارد در مهریه دختر تصرف کند.

هر چند در گذشته کار کردن داماد برای پدرزن مرسوم بوده و خداوند در قرآن داستان کار کردن موسی برای شعیب را در مقابل ازدواج دخترش ذکر می کند. اما در اسلام این رسم منسوخ شده و پدر زن حق ندارد این مسئله را شرط ازدواج قرار دهد و یا مالی را به عنوان شیربها بگیرد، هر چند برای خریدن جهیزیه‌ی دختر باشد.

در زمان جاهلیت رسوم دیگری عملاً موجب محروم بودن زن از مهریه می شد که یکی از آنها رسم ارث زوجیت بود، یعنی اگر کسی می مرد وارثان او مثل فرزندان و برادران همانگونه که ثروت او را به ارث می‌بردند زنش را نیز به ارث می بردند، پس از مرگ شخص پسر یا برادر متوفی می توانست زن او را به عقد کس دیگری در آورد و مهریه اش را بگیرد و یا او را بدون مهریه‌ی جدید و با همان مهریه ای که قبلاً شخص متوفی پرداخته به عقد خود در آورد، قرآن کریم طبق آیه‌ی:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهاً﴾ [نساء: ۱۹].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریّه و رضایت ، به ازدواج خود در آورید ،)

هر رسمی را که موجب تضییع مهریه‌ی زن می شد فسخ کرد. مثلاً هر گاه مردی از زنش بیزار می شد او را در تنگنا قرار می داد تا او را وادار به طلاق گرفتن کند در نتیجه تمام یا قسمتی از آنچه که به عنوان مهریه به او داده بود پس می گرفت.

قرآن می فرماید:

﴿وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾ [نساء: ۱۹].

(تا بخشی از آنچه راکه بدیشان پرداخت نموده اید باز پس گیرید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید).

از دیگر رسوم ناپسند جاهلیت، این بود که اگر با زنی ازدواج می کردند و احیاناً برای او مهریه‌ی سنگینی قرار می دادند پس از مدتی که قصد تجدید فراش می کردند زن بیچاره را متهم به فحشاء می کردند و مرد

می‌گفت که این زن از اول شایستگی همسری مرا نداشته و ازدواج باید فسخ شود و من مهریه ای را که داده ام باید پس بگیرم. قرآن کریم این رسم را باطل کرد.

عده‌ای می‌گویند اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد تأمین نفقه، لباس و مهریه‌ی او بر عهده‌ی مرد نیست. اینان می پندارند که فلسفه‌ی مهریه و نفقه آن است که در مقابل سلب حقوق اقتصادی زن باید پولی به او داده شود. اما اگر آنها به قرآن مراجعه کنند، و در آن تأمل کنند می دانند که مهریه یک نوع هدیه و بخشش از طرف مرد است که موجب ایجاد الفت و تحکیم روابط زناشویی می شود.

قرآن و استقلال اقتصادی زن: قرآن در هزار و چهارصد سال قبل می‌فرماید:

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ [نساء: ۳۲].

(مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند).

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصيِبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ﴾ [نساء: ۷].

(برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است ، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد).

اسلام استقلال اقتصادی زن را پذیرفته است اما نه به قیمت فروپاشی خانواده، همانگونه که در غرب کارخانه داران به خاطر منافع شخصی از نیروی کار زنان، در مزارع و کارخانه ها استفاده کردند و با مشغول کردن

زنان در کارگاهها نظم خانواده را بر هم زدند، اما اسلام، نه تنها زن را وادار به کار در مزارع و کارخانه ها نکرده است؛ بلکه با الزام مرد به تأمین نفقه‌ی خانواده، زن را از هر گونه اجبار و الزامی برای تأمین مخارج خانواده معاف کرده است. زن در عین حالی که حق دارد طبق غریزه‌ی انسانی به کسب ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد، اما مشکلات ناشی از تأمین مخارج زندگی نباید او را تحت فشار قرار دهد و غرور، جمال و زیبایی را که لازمه‌ی اوست ازوی سلب کند.

از سوی دیگر تأمین نفقه و پرداختن مهریه‌ی به زن، رعایت احترام و شخصیت او از سوی مرد است که به خاطر رفاه و آسایش زن و فرزند همه‌ی رنجها و مشکلات را تحمل می کند.

از نظراسلام تأمین نفقه و معاش خانواده بر عهده مرد است و حتی اگر زن به فرض هم ثروت هنگفتی داشته باشد ملزم به تأمین مخارج خانواده نیست واسلام به شکل بی سابقه‌ای جانب زن را در مسایل مالی و اقتصادی رعایت کرده است، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و از طرف دیگر مسئولیت تأمین معاش خانواده را از دوش زن برداشته است.

در حقیقت اسلام نخواسته تنها از مرد یا زن جانبداری کند، بلکه اسلام سعادت انسان و جامعه را می خواهد و این هم میسر نخواهد شد. مگر با سعادت افراد آن اعم از مرد یا زن.

بنابراین در مسئله‌ی ازدواج، زن و مرد به حکم فطرت یک زندگی مشترک را تشکیل می دهند، و در این کار همکاری و تعاون هر دو طرف قضیه لازم است. در طول تاریخ قوانین بشری که در این زمینه وضع گردیده هیچگاه کامل و فراگیر نبوده اند اما دین اسلام که براساس حق و عدل و برای سعادتمندی انسانها آمده ملاحظه همگان را کرده است.

دلیل دیگر برای لزوم نفقه‌ی زن از سوی مرد آن است که مسئولیت رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل در طبیعت به عهده زن گذاشته شده است. دوره‌ی بارداری، بیماری های ماهیانه و سختی زایمان و شیردادن کودک و پرستاری آنها نیروی بدنی و عضلانی زن را می کاهد و توانایی او را در فعالیت های کسب و کار کاهش می دهد، اگر بنا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه‌ی زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و از زن حمایت کند به زیان او تمام خواهد شد.

به علاوه هزینه‌ی زن اعم از پوشاک و زیور آلات بیشتر از هزینه هایی است که مرد صرف می کند. قدرت کار و تحصیل ثروت زن از مرد کمتر است، اما استهلاک ثروت مرد به مراتب از زن افزونتر است.

به‌علاوه حفظ ویژگیهای زن یعنی جمال، نشاط و غرور مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر و آرامش خاطر زیاد است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد دائماً تلاش و کوشش کند غرورش در هم می شکند. چین و چروکهایی که در دست و صورت مردان می شود در دست و صورت زنان نیز به وجود می‌آید و لطافت و زیبایی خودش را از دست می دهد.

پس هم به مصلحت زن است و هم به مصلحت مرد که زن از کارهای سخت و طاقت فرسا و خسته کننده معاف باشد، مرد هم می خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی باشد. زنی می تواند کانون خانوادگی امن و گرمی تشکیل دهد که با نشاط و شاداب باشد.

جایگاه دختران از نظر اسلام

اعراب در جاهلیت با تنفر و اکراه به دختران می نگریستند و هر گاه یکی از آنان دارای دختر می شد دو راه در پیش داشت، یا دختر را رها می کرد که بزرگ شود و لباس ضخیمی از پشم را بر او می پوشانید و در بادیه گوسفندان را می چرانید و این زمانی بود که می خواست دختر زنده بماند.

یا اینکه دختر را به گونه‌ی وحشتناکی همانگونه که تاریخ بیان کرده است می کشت. هرگاه دختر شش ساله می شد شوهر به زنش دستور می داد تا دختر را بیاراید تا او را به نزد خویشاوندانش ببرد. (برای فریب مادر) و قبلاً گودالی در صحرا برای او حفر می کرد، زمانی که پدر با دختر سر گودال می رسید به دختر می گفت به داخل گودال نگاه کن و هنگامی که دختر نگاه می کرد او را به داخل گودال می انداخت و با خاک او را می پوشانید یعنی او را زنده به گور می کردند. در این باره قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [نحل: ۵۸].

(دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولّد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد .)

﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلاَ سَاء مَا يَحْكُمُونَ﴾ [نحل: ۵۹].

(از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد ؟ هان ! چه قضاوت بدی که می‌کردند!)

یعنی به خاطر اینکه زنش دختر به دنیا آورده اندوهگین و خشمگین می‌شد و تصمیم می گرفت که او را زنده به گور کند و یا برای چرانیدن گاو و گوسفندان نگاه دارد. سپس می فرماید که بد داوری می کنند.

سبب کراهت مرد جاهلی از داشتن دختر این بود که در نزاع و درگیری ها به دست دشمن نیفتد و یا او را به خاطر تهیدستی به عقد مردانی که هم شأن او نیستند در نیاورد. نگرش اسلام نسبت به دختر و پسر یکسان است و فرزندان را نعمت خدا می داند و حیات دختران و کرامتشان را حفظ کرده است و اسلام اولین کاری که کرد محکوم کردن زنده به گور کردن دختران بود. خداوند فرموده است:

﴿وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُم إنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءاً كَبِيراً﴾ [اسراء: ۳۱].

(و (از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید . ما آنان و شما را روزی می‌دهیم (و ضامن رزق همگانیم) . بی‌گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است .)

پیامبر اسلام به مسلمانان سفارش کرده است که دختران را به خوبی تربیت کنند و با آنان به نیکی رفتار کنند و نگاهشان به آنها مانند پسران باشد. ابوداود در سنن خود از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: « هر کسی دختری داشته باشد، او را نکشد، به او اهانت نکند و فرزند پسر را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را داخل بهشت می کند.»

در شرح السنه از ابن عباس روایت کرده است که پیامبرفرمود:

{و من عال ثلاث بنات او مثلهن من الاخوات فأدبهن ورحمهن حتى يغنيهن الله أوجب الله له الجنه،فقال رجل:يا رسوالله، او اثنتين ،حتي لو قالوا:وواحدة ، لقال:واحدة }[1]

(هر کس۳ دختر یا خواهر را تربیت نماید وبزرگ کند تا خداوند آنها را بی نیاز کند، خداوند به موجب این کار بهشت را بر او واجب می کند).

را بی نیاز کند مردی گفت آیا اگر دو تا هم باشند؟ فرمود: حتی اگر دو تاهم باشند. حتی گفتند: اگر یکی هم باشد؟ فرمود: اگر یکی هم باشد امام مسلم از أنس روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

{من عال جاريتين ای بنتين حتى تبلغا جاء يوم القيامه أنا و هو هكذا}
راوی می گوید « و ضم اصابعه » که از قرابت با او تعبیر کرده است.[2]

---

[1]- شرح السنه.
[2]- مسلم (۱۳ ۷۷)ش۴۷۶۵.

(هر کس دو ختر را سرپرستی کند تا به سن رشد برسند در روز قیامت با هم خواهد بود).

نفقه‌ی دختر: اسلام نفقه و مخارج دختر را بر پدر یا ولی دختر تا هنگام ازدواج واجب کرده است و اگر دختر از شوهرش جدا شد و به خانه‌ی پدر بازگشت باز هم نفقه‌اش بر عهده‌ی پدر و ولی می باشد، پدر یا دیگری نمی تواند او را بر تأمین نفقه مجبور کند.

پیامبر ﷺ فرموده است: « آیا شما را بر بهترین صدقه آگاه کنم؟ دختری که به سوی تو برگشته و به جز تو کسی را ندارد.»

رضایت دختر در هنگام ازدواج: اسلام رضایت دختر بالغ را شرط صحت عقد قرار داده است و کسی نمی تواند وی را مجبور به ازدواج کند، خواه پدر یا دیگری باشد. پیامبر ﷺ فرموده: **{لا تنکحوا الایم (الثیب) حتی تستأمرو لا تنکح البکر حتی تستأذن}.**[1]

پیامبر ﷺ بر رضایت و اجازه‌ی دختر در ازدواج بسیار تأکید کرده است تا جایی که دستور به فسخ نکاح خنساء دختر حزام داد. او در نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد که پدرم مرا بدون رضایت به عقد مردی در آورده است. امام بخاری نیز در صحیحش روایت کرده است هنگامی که دختری از پدرش شکایت کرد که او را بدون رضایت به عقد مردی در آورده است پیامبر ﷺ او را مخیر کرد که می تواند نکاح را بپذیرد یا رد کند.

---

[1]- بخاري ۱۹۷۴/۵ش۴۸۴۳.

چنین تکریمی از سوی اسلام زمانی بود که دختران در اروپا تا قرن نوزدهم از حق خود محروم بودند.

زن از دیدگاه اسلام

قبل از اینکه به مقام و حقوق اجتماعی زن از نظر اسلام بپردازیم لازم است وضعیت زن، پیش از اسلام و در نزد ملتهای دیگر را بررسی نمائیم. زن در دوره‌ی جاهلی هیچ گونه ارزش و اهمیتی نداشت.

ملتهای گذشته مانند یونان، روم، ایران و عربها با دید تحقیر آمیزی به زن نگاه می کردند که این نگاه مخالف کرامت انسانی زن بود.

زن در نزد یونانی ها: یونانیان تلقی کالا گونه ای از زن داشتند و گاهی او را در بازار برای فروش عرضه می کردند و او را موجودی پلید و شیطانی می دانستند و بنابراین آنها را از حقوق انسانی محروم می‌کردند. یونانیان معتقد بودند که مصیبتها و رخدادهای ناگوار در جنگها به سبب خشم خدایان آنهاست، به همین خاطر در هنگام مصیبت یا شکست دختران را به عنوان قربانی در پای بتها سر می بریدندو با این وسیله به آنها (بتها) پناه می بردند.

جایگاه زن در نزد رومیان: زن در نزد رومیان بهتر از یونانیان نبود، بلکه دیدگاه آنها زشت تر و بدتر از یونانیان بود. زیرا رومیان معتقد بودند زن وسیله‌ی فریب، نیرنگ و فساد است و شیطان از او برای اجرای مقاصدش استفاده می کند و با دیده‌ی تحقیر به زن می نگریستند. تاریخ

روم می‌گوید: کنگره‌ای برای بحث در مورد زن تشکیل شد و مواد زیر را تصویب کرد.

۱- زن موجودی است که از روح انسانی بی بهره است، بنابراین نمی تواند به زندگی جاودان برسد.

۲- زن نباید گوشت بخورد، بخندد و یا سخن بگوید.

۳- زن پلید است.

۴- باید همه‌ی عمرش را در خدمت همسر و بتها سپری کند.

زن در نزد یهودیان: یهودیان با دیده‌ی تحقیر به زنان می نگریستند و تنها جنبه خدمتکاری برای آنان قائل بودند. می‌توانستند دخترانشان را شوهر ندهند آنها را بفروشند و از حق ارث محروم بودند.

زن در نزد ایرانیان قدیم: ایرانیان در گذشته زن را وسیله‌ی تحریک بدیها و سبب عذاب می دانستند و همیشه زن، تحت فشار، ستم و تحقیر بود و شوهر می توانست او را بکشد، یا او را بفروشد و معاوضه کند و تعدد زوجات هیچ گونه منعی نداشت.

زن در نزد اعراب جاهلی: اعراب جاهلی زن را بخشی از سرمایه‌ی خود می دانستند و زنان بیوه به عنوان سهم الارث به فرزند متوفی می‌رسیدند. و این رسم بویژه در بین اعراب یمن رواج داشت و تعدد زوجات هم شایع بود. به طور کلی مقام زن در جاهلیت چنان تنزل کرده بود که وجدان های بیدار از این رسم ناپسند در عذاب بودند.

عمربن خطاب ﷺ در این مورد گفته است:

{والله کنافی الجاهلیه لا نعدالنساء شیئاً حتی انزل الله فیهن ما انزل}

(به خدا قسم مادر جاهلیت زن را چیزی به حساب نمی آوردیم تا اینکه خداوند آنچنان چیزی در مورد زن نازل‌کرد)

حضرت عمر ﷺ در این گفتار کوتاه مظلومیت زن را بیان کرده است. که در دوره‌ی اسلام به والاترین مقام رسیدند.

اگر بخواهیم مقام زن از دیدگاه اسلام را بشناسیم، می توان گفت اسلام، زن را از حد کالا و متاعی که خرید و فروش می شد و از حقوق خود محروم بود نجات داد و او را در مرتبه‌ی مرد قرار داد، و تقوا، عمل شایسته و ایمان را مایه‌ی نجات انسان چه زن یا مرد گردانید و بر پندارهای گذشته خط بطلان کشید.

حقوق زن: دختر بعد از ازدواج از حقوق محروم نمی شود بلکه همچنان از حقوق مشخصی برخوردار است و استقلال کامل اقتصادی دارد و می تواند ازمال و ثروت خود استفاده کند و سود حاصل از تجارت و بازرگانی متعلق به اوست و شوهر نمی تواند در آن تصرف کند و نفقه‌ی زن عبارت از خوراک، پوشاک، مسکن، اجرت و سایر ضروریات زندگی او بر شوهر واجب است. با این وصف اسلام زن را از نظر حقوق و رعایت آن مساوی مرد قرار داده است.

خداوند می فرماید: به نفع زنان حقوق شناخته شده ای است مانند آنچه به ضررشان و برای مردها افزونی برآنهاست. (درجه) و خداوند نفوذ ناپذیر

داناست. زیرا زندگی زناشویی در بین زن و شوهر جز با رعایت حقوق از جانب طرفین معنا پیدا نمی کند.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [بقره: ۲۲۸].

(و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است.)

منافاتی با تساوی حقوق زن و مرد در حقوق ندارد، زیرا این درجه آن است که شوهر به زن مهریه می‌دهد و نفقه اش را می پردازد. نفقه ای که با آن زن می تواند زندگی آرام و آسوده ای داشته باشد. تأمین مخارج خانواده وظیفه‌ی زن نیست هر چند ثروتمند باشد. زحمت، کار و کوشش و فداکاری مرد برای همسر خود بر کسی پوشیده نیست و عقل و انصاف هم آن را تأیید می کند. که این درجه ای است که قرآن از آن سخن گفته است. همانگونه که اسلام وظایفی را برای مرد معین کرده است برای زن نیز وظایفی را تعیین کرده است. مسئولیت های مهمی در منزل به زن محول شده است. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

{يقول كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَمَسؤُولٌ عن رَعِيَّتِهِ ، فالإمامُ رَاعٍ، ومَسْـؤولٌ عَـن رَعِيَّتِهِ، والرجلُ رَاعٍ في أهله ، وهو مَسؤولٌ عن رَعِيَّتِهِ}[1]

اسلام مقام زن را بالاتر از آن می داند که بخشی از ثروت شوهرش باشد و به عنوان میراث به وارثان برسد. قرآن می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهاً﴾ [نساء: ۱۹].

(ای اهل ایمان بر شما حلال نیست که زنان را بر جبر و اکراه بر میراث بگیرید.)

---

[1] -بخاري ص۳۵.

همان گونه که منع زن بیوه از ازدواج را ناروا شمرده است.

﴿ وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾ [نساء: ۱۹].

(حال آن که آنان چنین کاری را نمی‌پسندند و وادار بدان می‌گردند . و آنان را تحت فشار قرار ندهید)

اعراب جاهلی دارای عادات و رسومی بودند که با کرامت و آزادگی انسان منافات داشت. هرگاه مردی فوت می کرد یکی از فرزندان یا یکی از نزدیکانش پیراهنش را بر آن زن می انداخت و از آن وقت مالک آن زن می شد، اگر می خواست با او بدون مهریه ازدواج می کرد، اگر می‌خواست او را به عقد دیگری درمی‌آورد و مهریه اش را تصاحب می کرد و اگر می خواست از ازدواج او جلوگیری می کرد، یا زن مال الارث را که به او رسیده بود به آن مرد می داد و خود را آزاد می کرد. یا اگر مرد می خواست زنش را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، بدرفتاری با زن را شروع می کرد تا زن را وادار به طلاق کند که چنین عملی خیانت به او بود و چنین کاری جایز نیست. اسلام این کار را بهتان و ظلم بزرگ نامیده است، خداوند می فرماید:

﴿ وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً ﴾ [نساء: ۲۰].

(اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر را به جای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید باز گیرید چیزی از مهر او را. آیا با تهمت به زن مهر او را می گیرید ؟ این گناهی آشکار است)

در قسمت دوم آیه‌ی دومی می فرماید: « **کیف تأخذونه** » که با تعجب و شگفتی این کار را زشت می شمارد. یعنی چرا این کار را انجام می‌دهید؟ و آیا سزاوار است شخص عاقل، مالی را که با طیب خاطر به زن داده است باز پس گیرد ؟ و آنچه که از این آیه نتیجه می شود این است هر گاه مرد بخواهد با سوء رفتار زنش را وادار به طلاق کند و مهریه اش را بگیرد حرام است. اما اگر بد رفتاری و نافرمانی از جانب زن باشد و بخواهد بدون دلیل طلاق بگیرد مرد می تواند همه یا بعضی از مهریه اش را و یا آنچه که طرفین توافق کنند از زن بگیرد. انجام چنین کاری مقتضی عدالت است تا از بر هم زدن نظم خانواده و متلاشی شدن زندگی مرد بوسیله‌ی زن جلوگیری کند.

پیامبر ﷺ فرموده است:

{لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خلُقًا رَضِيَ آخَرَ}[1]

(مرد مومن با همسر مومنه اش بغض نورزد، اگر در چیزی از او ناراضی باشد چیز دیگری او را راضی می کند)

ترمذی از أم المومنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها-روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

{خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لأَهْلِهِ، وأنا خَيْرُكُم لأَهْلي}[2]

(با خانواده تان خوب باشید و من از همه‌ی شما برای خانواده ام بهترم)

---

[1]- مسلم ۳۸۸.

[2]- في الضلال القرآن ص۱۲۴.

و همچنین فرموده « کاملترین مومنان از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنهاست و کسی است که بازنش مهربان باشد.»

و نیز اسلام به شوهران دستور داده که با نیکی با همسرانشان رفتار کنند و معاشرت به نیکی در گفتار و همبستری است، و گفته اند یعنی آنچه که شوهر دوست دارد لازم است زن موافقت کند. خداوند می‌فرماید:«وعاشروهن بالمعروف» در این آیه خداوند شوهران را تشویق به معاشرت نیکو با زنانشان کرده هر چند آنها را دوست نداشته باشند و این همه به خاطر مراعات مصلحت زن و جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده است.

حنفیه، شافعیه، و حنابله برآنند که مرد نمی تواند زنش را وادار به کار در منزل و خارج از منزل کند، هر چند وضع مالی شوهر خوب نباشد. اما اگر امکانات مالی شوهر خوب باشد لازم است برای زن خدمتکار استخدام نماید تا کارهای منزل را انجام دهد.

حکمت عدم و وجوب کار کردن زن در خانه‌ی شوهر

۱- مکلف کردن زن به کار در خانه‌ی شوهر مخالف کرامت زن است. ۲- مکلف کردن او به کار درخانه‌ی شوهر زندگی زناشوئی را به زندگی خدمتگذاری تبدیل می کند و تفاوتی بین زن مسئول خانه و خدمتکار نمی ماند. ۳- مکلف نمودن زن به کار در خانه‌ی شوهر موجب می شود بسیاری از ساعات گرانبهای عمرش صرف انجام کارهای منزل مانند

آشپزی و نظافت شود و فرصت لازم را برای رشد و کمال و انجام واجبات و عبادت پروردگار آنگونه که شایسته است نخواهد داشت.

۴- موظف بودن زن به خدمت در خانه‌ی شوهر زمانی است که زن دانشجو یا معلم نباشد چرا که خانواده اولین مدرسه کودکان است، اگر آگاهی در مسائل دینی و دنیوی نداشته باشد این هدف مهم تأمین نمی شود.

۵- موظف کردن زن به کار در خانه شوهر مانع از انجام وظیفه‌ی زن در تربیت اولاد است که به زیان فرزندان تمام می شود.

خلاصه اینکه اسلام زن را در کارهای منزل مخیر کرده است، اگر از انجام آنها سرباز زند هیچ گونه اجبار و اکراهی بر مجبور کردن او نیست. اما کارهای او در منزل و خدمت به شوهر و فرزندان بدون اجر و پاداش در نزد خداوند نیست، و این هم نشانه‌ی ایثار و تعاون و همیاری در ساختن بنای زندگی است، و این خدمت و فعالیت داوطلبانه در سیره‌ی زنان شایسته و خدمتکار در تاریخ، فراوان دیده می شود.

رسم پسندیده: بعضی از مادران در مشرق زمین عادت پسندیده‌ای دارند. آنها برای دخترانشان عروسک ها و اسباب بازی تهیه می‌کنند و در اختیار آنها می‌گذارند که این کار در تربیت و آمادگی برای آینده و تدبیر منزل و فرزندان زمانی که مادر و همسر می شوند تأثیر بسزایی دارد. در صدر اسلام نیز عروسک و اسباب بازی کودکانه وجود داشته است. حتی حضرت عائشه -رضی الله عنها- در اوایل ازدواج با پیامبر ﷺ عروسک

بازی می کرد و ایشان نظر به سن و سال او وفائده‌ای که این اسباب بازیها از ناحیه تربیت اجتماعی داشت جلوگیری نمی کرد.

عادت پسندیده دیگری که مادران شرقی دارند آموزش آشپزی به دختران است که اگر ازدواج کردند با پخت غذاهای مختلف آشنا باشند، زنان نیز در صدر اسلام در انجام کارهای خانه به شوهرانشان کمک می کردند، در این کار هیچ گونه فشار و اجباری نبود بلکه با میل و رغبت انجام می شد. حتی فاطمه زهرا کارهایش را شخصاً انجام می داد. در تاریخ ذکر نشده است که حضرت علی ﷺ در زندگی مشترکش با فاطمه (س) خدمتکاری برای او اجیر کرده باشد.

این رفتار حضرت فاطمه اسوه و الگویی نیکو برای زنان عصر حاضر است. زمانی که از کارهای منزل خسته می شد شکوه نزد پیامبر ﷺ می‌برد، ایشان می فرمود: فرزندم من مشکلات شما را احساس می کنم اما این خانواده نباید سربار مردم باشند و مردم برایمان کار کنند، برو کارهای خانه ات را خودت انجام بده و هرگاه خسته شدی این دعا را بخوان (اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین أبدا یا طرفه عین).[1]

(خدایا یک چشم بر هم زدن من را به نفس خودم وامگذار و همیشه تو دستگیر و پناهگاهم باش.)

یکی دیگر از زنان بزرگ صدر اسلام اسماء دختر ابوبکر صدیق ﷺ است که همسر زبیر است و خود شخصاً کارهای خانه را انجام می داد، او

---

[1] - نسائي.

گفته است: هنگامی که زبیر با من ازدواج کرد مال و سرمایه ای بجز یک اسب نداشت و من اسبش را آب و علف می دادم و من محصولات را از مزرعه‌ی زبیرﷺ که سه فرسخ از مدینه دور بود به خانه حمل می‌کردم تا اینکه پدرم خدمتکاری را برای انجام کارهایم فرستاد و او اسب را آب و علف می داد، گویا او را آزاد کرده بود. در واقع اداره‌ی منزل عبارت ازانجام کارهای منزل و آماده کردن وسائل آسایش است، اداره ای که بین زن و شوهر به صورت تعاون و همکاری مدیریت می شود. شوهر آماده کردن وسایل زندگی و تأمین نیاز ها و بودجه‌ی زندگی را بر عهده دارد و زن هم تدبیر امور منزل را بر عهده می‌گیرد و شوهرش را در انجام امورات خانه کمک می‌کند، به تعبیر دیگر مرد وزیر امور خارجه و زن هم وزیر امور داخله است.

حقوق زن در نقش مادر: تأمین مخارج کودک در اسلام بعهده پدر است، بنابراین مادر می تواند بابت شیر دادن حق الزحمه از پدر کودک دریافت کند، گاهی زن به خاطر ناتوانی و یا بیماری و یا نداشتن شیر نمی‌تواند کودک را شیر دهد، پس دلیلی ندارد که زن وادار به شیردادن شود و گاهی هم به علت عدم توانایی این وظیفه از زن سلب می شود.

عدم لزوم شیر دادن، زمانی است که مادر شیر دهنده نیکوکار و مومن باشد و گرنه فقط به خاطر مصالح کودک زن وادار به شیر دادن می شود، ولی خداوند حب فرزند را چنان در فطرت و سرشت زن قرار داده که هیچ

گاه نمی تواند از شیر دادن و ابراز محبت به او خودداری کند مگر کسانی که از فطرت انسانی منحرف شده باشند.

قرآن می فرماید:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾

[بقره: ۲۳۳].

(مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند برای کسی که بخواهد شیر دادن را کامل کنند.)

خداوند در این آیه مادران را موظف به شیر دادن به کودکان کرده است که عملی پسندیده و به نفع نوزاد و مادر است، زیرا کودک به شیر مادر نیازمند و مادر از هر کس به کودک مهربانتر است.

زن در جامعه‌ی اسلامی

اسلام مقام والایی برای زن در جامعه‌ی اسلامی قائل شده و حقوقی را برای او مقرر کرده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱- اسلام عدالت جنسیتی را رعایت کرده و حقوق و وظایف متناسب را برای آنها تعیین کرده است.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ [نحل: ۹۷].

(هر کسی از زن و مرد کار نیکی به شرط ایمان بخدا بجای آورد ما او را درزندگی خوش زنده ابدی می گردانیم)

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

(پس خدا دعای ایشان را اجابت کرده که البته من که پروردگارم، عمل هیچکس از زن و مرد را بی مزد نگذارم.)

مساوات در بین زن و مرد در امور ذیل:

الف) معاملات مالی: زن در تصرف در اموالش مستقل است و حق عقد قرارداد و داد و ستد بدون دخالت شوهر یا پدر را دارد و حق وکالت ووصایت را نیز دارد.

ب) طلب علم و دانش.

ج) آنچه که مصلحت جان، مال، جسم و حفظ دین است.

د) طلب روزی حلال وقتی کسی نفقه‌ی او را تأمین نکند.

هـ) تعیین حق میراث.

و) مسئولیت خانه‌ی شوهر

پیامبرﷺ فرموده است: { كُلُّكُمْ رَاعٍ ، وَمَسؤْولٌ عن رَعِيَّتِهِ ، فالإمامُ رَاعٍ ، ومَسْؤولٌ عَن رَعِيَّتِهِ، والرجلُ رَاعٍ في أهله ، وهو مَسؤولٌ عن رَعِيَّتِهِ}.[1]

(همه شما شبان هستید و مسؤل افراد تحت سرپرستی خود می باشید امام ورهبر شبان است و در مورد رعیت خود سوال خواهد شد مرد در منزل خود شبان است واز افراد تحت سرپرستی خود سوال خواهد شد).

اسلام با نظر رأفت و رحمت به زن نگریسته و ضعف طبیعی او را در خلقت رعایت کرده است و او را مکلف به خدمت شوهر و یا منزل و حتی

[1] بخاري ص۳۵.

شیر دادن کودک نکرده است مگر اینکه با طوع و رغبت آنها را انجام دهد.

حقوق مرد بر زن

کسی را که شوهرش دوست ندارد در منزل راه ندهد، محافظ اموال و ناموس شوهرش باشد، از منزل بدون اجازه‌ی شوهرش خارج نشود با آرایش خارج نشود و پوشیده از منزل خارج شود.

رعایت طبیعت زن در کارها

اسلام رهبری را برای زن واجب نمی داند چرا که این امر دشوار بوده و مشکلات زیادی به همراه دارد، در مواقع جنگ و صلح باید در جبهه و غیر جبهه حاضر باشد و این برای زن امکان ندارد، و زنان کمی در تاریخ در میدان مبارزه و جنگ شرکت کرده اند و قانونگذاری هم مبنی بر غلبه و کثرت در همه‌ی ملت هاست. و این یکی از دلایل بودن طلاق در دست مرد است. اگر در برخی موارد اسلام شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد قرار داده است. خداوند می فرماید:

﴿وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى﴾ [بقره: ۲۸۲].

(و دو تن از مردان را گواه آرید و اگر دو مرد نیابید، یک تن مرد و دو زن هر که را طرفین راضی شوند گواه گیرند که اگر یکی از آن ها فراموش کند، دیگری یادآوری نماید)

زیرا شهادت کاری است که منجر به داوری و فصل خصومات می شود، اهمیت زیادی در جامعه دارد بگونه ای که باید در شهادت دادن دقت زیادی بکار برد و شرایط آن هم عملی شود که اولی آن عدالت است و این که شاهد مرتکب گناه کبیره نشده باشد یا اصرار به صغیره نورزد. دوم مروت است که مربوط به آداب اخلاقی است و نشانه با حیا بودن انسان است. و اکثراً طبیعت زن بر نسیان و کمتر نگهداری راز نهفته است، به همین جهت خداوند می فرماید:

﴿أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى﴾ [بقره: ۲۸۲].

و علم هم دیدگاه قرآن را تأیید کرده است، با این وصف شهادت زن بدون مشارکت مرد در نظر اسلام در کارهایی که مربوط به زنان است پذیرفته است. مانند، بکارت، ولادت و بیوه بودن، همینطور شهادت زن در اجتماعات زنانه مقبول است.

ازدواج

ازدواج در صحنه‌ی هستی یک امر حیاتی است و اهمیت بزرگی در بقای موجودات با همه انواع آن دارد، بویژه در بقای نوع انسان. بنابراین خداوند فرزانه در حیوان و انسان غرایز طبیعی را قرار داده و شهوت را در آنها آفریده است تا به وسیله‌ی آن در دنیا نسل موجودات را حفظ کند و انسان ها را بصورت نر و ماده آفریده و برای مردان زنان را از همان ماده

ای که مردها را آفریده بود آفرید، و مهر و محبت را در آنها قرار داده تا یکدیگر را دوست بدارند و با همدیگر زندگی کنند. خداوند می فرماید:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا﴾ [روم: ۲۱].

(و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید)

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ﴾. [اعراف: ۱۸۹].

(او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید)

اگر مودت و رحمت نباشد. میل و رغبتی در بین زوجین به وجود نمی آید و هدف و حکمت از ازدواج مختل می شود.

اسلام اولین دینی است که به موضوع ازدواج از دو جنبه‌ی غریزی و معنوی اهمیت داده است و رهنمودهای استواری در راه تنظیم و تأمین آن ارائه داده است که همه حکیمانه اند.

اسلام پیروانش را به ازدواج و تحکیم روابط فراخوانده است تا جایی که خداوند فرموده است:

﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ [نور: ۳۲].

(مردان و زنان مجرّد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریّه) به ازدواج یکدیگر درآورید)

امر در اینجا امر استحباب است نه وجوب چون اگر امر وجوب می بود مردم به زحمت می افتند.

و قرآن می فرماید:

﴿ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً﴾ [نور: ۳۲].

(و آنانکه وسیله‌ی نکاح نیابند باید عفت پیشه کنند تا خدا آن ها را به لطف خود بی نیاز کند)

پیامبر ﷺ می فرماید:

« یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءه فیلتزوج فإنه أغض للبصر و احصن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم فأنه له و جاء»

(ای گروه جوانان هر کدام از شما می تواند ازدواج بکند، پس ازدواج کند و هر کس نمی تواند ازدواج کند روزه بگیرد، زیرا روزه برای او سپر (کسر شهوت) است...)

گروهی از مردم به خاطر ترس از فقر از ازدواج خودداری می‌کنند و حیات خود را در عزوبت و تجرد و عذاب تباه می سازند و چه بسا مرتکب کارهای حرام می شوند، به این خاطر پیامبر ﷺ فرموده « هر کس به خاطر ترس از فقر ازدواج را ترک کند از ما نیست.»

هدف از زادواج

هدف از ازدواج تناسل و بقای نوع بشری است، زیرا شهوت در حقیقت وسیله ای است که نفس مرد را تحریک می‌کند تا بذر کودک را در کشتزار زن قرار دهد و زن را وادار می نماید تا این کاشتن را بپذیرد. و خداوند چنین غریزه ای را برای تحقق این حکمت در نوع انسان قرار داده است. قرآن راهنمایی می کند که « **نساء کم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم** » آری خداوند می تواند نسل بشر را بدون شهوت حفظ کند، اما

حکمت خداوندی اقتضا کرده است که در زندگی برای هر مسببی سببی باشد. خداوند می فرماید:

﴿ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ [روم: ۳۰].

(این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است . نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی ، و از دینداری به بی‌دینی ، و از راستروی به کجروی کشاند)

فایده‌ی ازدواج

۱- عفت زوجین: پیامبر ﷺ می فرماید « هرگاه بنده ای ازدواج کند. نصف دینش را کامل کرده است.»

۲- آرامش نفس و عادت دادن به هم نشینی با همسر و ابراز علاقه به او که مایه آرامش قلب است. امام غزالی (ره) در کتاب احیاء علوم الدین می‌فرماید:(نفس انسان ملول و از حق بیزار است) زیرا بر خلاف طبعش است و اگر نفس بر آنچه که مخالف اوست وادار شود راسخ می شود و اگر گاهی با لذتی سرگرم شود قوی و فعال می شود. « در همنشینی با زن به مرد آرامش می رسد که خستگی روح را زائل می سازد، بنابراین لازم است که نفس پرهیزکاربه وسیله‌ی کارهای مباح لذت ببرد و برای او تفریح باشد.

ابن ماجه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: « بعد از تقوا به خدا چیزی بهتر از زن شایسته برای مومن نیست، هرگاه به زنش امر کند از او

اطاعت می کند و اگر به او نگاه بکند او را خوشحال می کند و اگر از او غایب شود از ناموس و مالش نگهداری می کند.»

۳- آسودگی خاطر. زیرا خاطر شوهر از اداره‌ی منزل و تربیت فرزندان آسوده است، و این با همراهی و همکاری زن میسر می شود. هنگامی شوهر در کسب روزی و تأمین وسایل زندگی و خدمت به دین و میهن فراغت می یابد که آرامش خاطر و اطمینان از امور زندگی حاصل شود.

یکی از عرفا گفته است « زن شایسته تنها مربوط به زندگی این دنیا نیست بلکه خاطر شوهر را برای کارهای اخروی آسوده می کند. یکی از مفسرین بزرگ لفظ « حسنه» را در آیه « ربنا آتنا فی الدنیا حسنه » به زن شایسته تفسیر کرده است. و بعضی از مفسرین « فلنحیینه حیاه طیبه» را به زن صالحه تفسیر کرده اند. در واقع زن شایسته موجب سعادت مرد در دنیا و آخرت است و پیامبر ﷺ هم به آن اشاره فرموده است:

« الدنیا متاع و خیر متاع الدنیا المراةالصالحة »

(یعنی دنیا کالا است و بهترین متاع و کالای آن زن صالحه است).

۴- مجاهدت و ریاضت نفس:از فواید ازدواج، مجاهدت و ریاضت نفس برای زوجین است، شوهر در راه کسب روزی حلال و ایفای حق خانواده و فرزندانش و تهیه وسایل زندگی و آسودگی آنها به ویژه در مقابل همه‌ی مشکلات صبر و تحمل به کار می گیرد. این مجاهده و ریاضت نفس موجب پاداش است. پیامبر ﷺ فرموده: آنچه که مرد برای خانواده اش (زن و فرزندان) خرج و هزینه می کند صدقه است، یعنی در حکم صدقه

است. همچنین ایشان مژده‌ی بهشتی بودن را به کسانی داده که دارای این صفات باشند « هر کسی که صلوات بر من بفرستد، فرزندان زیاد داشته باشد، مال و دارایی اش کم باشد و مسلمانان را در غیاب آنها غیبت نکنند در بهشت با من است.» ابو یعلی ازابی سعید خدری روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: « خداوند فقیر با عزت و صاحب فرزند را دوست دارد.»

ازدواج از نظر اجتماعی و سیاسی

میزان اهمیت و توجهی را که اسلام نسبت به ازدواج دارد بیان شد. لازم نیست که تنها از جنبه‌ی مذهبی به آن نگاه کنیم و تنها فائده‌ی ازدواج رادر بعد مذهبی آن منحصر نمائیم. زیرا ازدواج از نظراجتماعی و سیاسی نیز فوائد زیادی دارد. ازدواج وسیله ای برای بقای نسل انسان و آماده کردن مادران جامعه برای به دنیا آوردن دانشمندان، سیاست مداران و اقتصاد دانان و صنعتگران است، کسانی که استقلال و آبادانی کشور به وجود آنان بستگی دارد، به تعبیر دیگر زندگی جوامع بشری به وجود آنان بستگی دارد. بنابراین اهتمام اسلام به ازدواج از سیاست های اسلام درباره‌ی جامعه به شمار می رود. ازدواج رابطه‌ی خویشاوندی را در بین دو خانواده برقرار می سازد و آنها را به صورت خانواده ای واحد در می آورد و مایه‌ی تقویت اتحاد مسلمین می شود.

در حقیقت رابطه‌ی زناشویی، بیگانگان را خویشاوند می سازد و بر قدرت و نفوذ و خانواده می افزاید و موجب برطرف شدن دشمنی، کینه و اختلافاتی می شود که ممکن است سالها در بین دو خانواده موجود بوده

است. و در بین آنها محبت، الفت و انس ایجاد می کند که منتهی به ارتقـاء کیفیت زندگی در جامعه‌ی انسانی می شود.

در اسلام رهبانیت نیست. در بخش های قبل اهداف و فوایـد ازدواج از نظر اسلام بررسی گردید. بـا ایـن وصـف برخـی از مسیحی هـا ازدواج را زشـت شـمرده و عزوبـت و تجـرد را مـی پسـندند. رهبانیـت مـدت زمـانی طولانی بسیاری از اهل اندیشـه و خـرد را ناچـار کـرده بـود کـه از ازدواج خودداری کنند، اگر این افراد ازدواج می کردند چه بسا فرزندان نابغـه ای مانند خود تربیـت مـی کردنـد و همانگونـه کـه گفتـه انـد: از مسـیح تقلیـد می کردند یا اوقات خود را به پرستش خداوند اختصاص داده بودند! که از آن به رهبانیت تعبیر می کردند که مخـالف سرشـت انسـانی اسـت. بـا ایـن وصف همچنان در جهان مسیحیت بـویژه در میـان کاتولیـک هـا کشیشـان مکلفند ازدواج نکنند و کسانی را که ازدواج می کنند مورد اسـتهزاء قـرار داده می گویند: نفس خود را به خـاطر میـل و رغبـت بـه شـهوات نفسـانی آلـوده کـرده اسـت. تقلیـد از عیسـی (ع) در تـرک ازدواج تقلیـدی اسـت مخالف طبیعت بشری و گاهی مشاهده می شود کـه بعضـی از کشیش هـا آشکارا خود را از قید رهبانیت به خاطر عدم امکـان و تطبیـق آن بـر نفـس انسان آزاد می کنند، همانگونه که برخی در خفا مرتکب کارهای ناروا می شوند که پس از مدتی راز آنها بر ملا می شود. روزنامه‌ی الاهرام مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ می نویسد « نود نفر از کشیشان آمریکائی در همایشی کـه در نیویرک برگزار شد برزشت نشمردن روابط جنسی هرگاه براسـاس محبـت

باشد توافق کردند.» و امروز کارهای زشت کشیشان چنان برملا شده است که حتی صدای پاپ هم در آمده است، نمونه‌ی آن را درکلیسا های اسکاتلند وآلمان می بینید.

سرشت انسان به گونه‌ای است که با عزوبت وتجرد سازگار نیست و ناچار است به غریزه‌ی شهوات جواب دهد، هر چند با روشهای نامشروع باشد، بویژه وقتی که عاملی نباشد که او را باز دارد. تجربه ثابت کرده است که تطبیق رهبانیت بر زندگی بشری ممکن نیست، هر چند مورد تأیید عده ای ازافراد بشر باشد. اما مسیح از مقام مقدس و بسیار بزرگی برخوردار است و آن مقام رسالت و نبوت است و انبیاء و پیامبران آگاهتر به اسرار و اسباب اختلاف حالات در ترک ازدواج هستند مانند عیسی و در انجام آن مانند دیگران هستند. ترک ازدواج از سوی عیسی (ع) رخصت و انجام آن از سوی سایرین عزیمت است. و قرآن می فرماید:

﴿ لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا﴾ [بقره: ۲۸۶].

(خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند)

وپیامبر اسلام ﷺ می فرماید: « در اسلام رهبانیت نیست » بخاری و مسلم از سعدبن أبی وقاص روایت می کنند که ایشان از اعتزال و دوری گرفتن از زنان را از سوی عثمان بن مظعون به خاطر انجام عبادت رد می کند، زیرا دوری از زنان با فطرت بشری هماهنگ و سازگار نیست. و دین اسلام دین جهانی و فطری است زیرا همه‌ی مقتضیات فطرت را در تعالیم و احکامش مراعات کرده است.

جواز نگاه به مخطوبه

اسلام به مرد حق داده است که مخطوبه را قبل از اقدام به ازدواج نگـاه کند و این به خاطر جمال ظاهری اوست، زیرا جمال ظاهری اولـین چیـزی است که میل به ازدواج و رغبت به آن را در انسـان بـه وجـود مـی آورد و سبب انس و محبت در بین زن و شوهر می شود. پیامبر ﷺ فرموده است: « هر گاه کسی از شما خواست به خواستگاری دختری برود اگر توانست بـه آنچه که باعث ازدواج با او شده، نگاه کند پس این کار را بکند. »

در کتابهای فقهی آمده است: « کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند اشکال ندارد که به او نگاه کند هر چند او را دوست داشته باشد. زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: « به او نگاه کن مبادا پشیمان شوی.» هدف بـر پـا داشـتن سنت است نه دفع شهوت. در هنگامی که خواستگار و مخطوبه همدیگر را می بینند باید شرایط ذیل را رعایت کنند: ۱- نباید با یکدیگر خلوت کننـد بویژه خلوتی که منجر به فساد شود، نظر به ظـاهر کـافی نیست بلکـه بایـد خواستگار درباره‌ی شخصیت دختر بویژه درباره‌ی دین و اخلاق او تحقیق و تفحص کند. بنا به حدیث پیامبر ﷺ زن دیندار بـر زن صـاحب جمـال و مال و دارایی ترجیح داده شده است، فلسفه‌ی چنین توجیهی آن اسـت کـه زن دیندار ناموس و آبروی خود و شوهرش را حفظ می کند.

هم کفو بودن زن وشوهر

اسلام کفو بودن را در ازدواج امری ضروری می داند و لازم است از نظر خانواده و دین و موقعیت هم شأن باشند و اختلاف طبقاتی، عقیدتی و اخلاقی موجب متلاشی شدن نظام خانواده می شود.

ازدواج مسلمان با اهل کتاب: بنا به هم کفو بودن زن و شوهر، اسلام به زن مسلمان اجازه نمی دهد که با مردی از اهل کتاب ازدواج کند، مقام زن مسلمان به خاطر دینش از مرد اهل کتاب بالاتر است. و عاقلانه نیست که قوامیت زن مسلمان با غیر مسلمان باشد. چه بسا به حکم قوامیت برزن مسلمان غالب می شود و در تغییر عقیده‌ی زنش می کوشد و اگر موفق نشود او را به عدم عمل به احکام اسلامی وادار می کند.

ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب: ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان از نظر اسلام جایز است. دلیل آن:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ [مائده: ۵].

(امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید ، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است ، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن ، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما ، حلال است)

زن غیر مسلمان در پذیرش اسلام مخیر است ولی اگر مسلمان با اهل کتاب بویژه یهودیان و مسیحیان ازدواج کند او را وادار به ترک دین

اسلام و پذیرش دین یهودیت و مسیحیت می کنند و یکی از رازهای حرمت ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان همین است.

ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک: اسلام از ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک و کافر قاطعانه نهی کرده است، زیرا خداوند فرموده است:

﴿وَلاَ تَنكِحُواْ الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾ [بقره: ۲۲۱].

(و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید)

و حکمت نهی از این کار این است که هدف از ازدواج، تشکیل زندگی مشترک براساس تفاهم و رفتار نیکوست، و این هدف در ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک محقق نمی شود و اگر هم محقق شد دائمی نیست، زیرا در بین اسلام و شرک فاصله زیاد است، بدین سبب خداوند فرموده است:

﴿وَلأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾ [بقره: ۲۲۱].

(و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن (آزاد) مشرکی بهتر است ، اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی انداخته باشد).

ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک: اسلام ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک را منع کرده است. خداوند فرموده است:

﴿وَلاَ تُنكِحُواْ الْمُشِرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُواْ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾ [بقره: ۲۲۱].

(و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید ، و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن (آزاد) مشرکی بهتر است ، اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی انداخته باشد.)

متعه (ازدواج موقت)

متعه عبارت از ازدواجی است که طرفین برای مدت معینی بر آن توافق می‌کنند این کار در زمان جاهلیت رایج و شایع بود. و در ابتدای ظهور اسلام نیز هنگامی که مردان برای جهاد می رفتند و از زنان خود دور می شدند این کار را انجام می دادند. امام ترمذی از عبدالله بن عباس روایت کرده است: متعه در اول اسلام رایج بود یعنی شخصی که وارد شهری می شد و آشنایی نداشت در ایام اقامت در آن جا زنی را صیغه می کرد تا از کالا و اثاثیه اش نگهداری کند و برایش طعام و خوراک درست کند تا اینکه آیه‌ی حرمت آن نازل شد.

قرآن می فرماید:

﴿ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴾ [معارج: ۳۰].

(مگر از زنان و کنیزان خود ، که در این صورت لومه و سرزنشی بر ایشان نیست .)

ابن عباس می فرماید هر رابطه جنسی بدون این دو که آیه فرموده حرام است.

امام بخاری و مسلم از علی ﷺ روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ روز خیبر از متعه زنان نهی کرد.

چون متعه در بین عربها رسم بوده است اسلام مانند دیگر رسومات به تدریج آن را حرام کرد. زیرا متعه با مقام و مصلحت انسانی سازگار نیست

و موجب تباه کردن نسل و استفاده از زن، تنها به خاطر مسائل شهوانی است که موجب تحقیر و هتک شخصیت زن می شود پس تحریم آن لازم است بویژه پس از اینکه اسلام راه ازدواج را هموار و امکانات آنرا فراهم کرده است و هدف از ازدواج تنها غریزه‌ی حیوانی نیست.

ازدواج فامیلی (خویشاوندی): اسلام می‌خواهد از طریق ازدواج از انقراض نسل انسان جلوگیری کند، بدین سبب ازدواج موقت را حرام کرده است و چون دین اسلام در پی پرورش نسل نیرومند و پرقدرتی می باشد به همین دلیل ازدواج با زنان خویشاوند را مانند دختر عمه، عمو، خاله و دائی هر چند جایز است اما به مصلحت نمی داند. چون اینگونه ازدواج ها منتهی به ضعف نسل می شود. امام غزالی در کتاب احیاء علوم الدین می آورد که: پیامبر ﷺ فرموده:

(و لا تنکحوا القرابه القریبه فأن الولد يخلق ضاوياً»

(با زنان خویشاوند ازدواج نکنید که کودک ضعیف به دنیا می‌آید.)

امام شافعی نیز به این حدیث استناد می کند و می گوید مستحب است با نزدیکان ازدواج نشود تا فرزندان ضعیف و نحیف به دنیا نیایند. شاید به دلیل عدم تحریک غریزه و عدم شهوت کافی در بین خویشاوندان باشد. زیرا شهوت به سبب نظر و تماس تحریک می شود ولی پسران و دخترانی که فامیل اند بر اثر تماس ها و رفت و آمدها، تحریک شهوت اثر خود را از دست می دهد و طبیعی است که ضعف کودک ناشی از ضعف شهوت باشد، بنابراین عربها گفته‌اند: أغربوا و لا تضووا.

با زنان غریبه ازدواج کنید و ضعیف نشوید.

زنانی که ازدواج با آنها حرام است: اسلام ازدواج با برخی از زنان را که رابطه‌ی نسبی یا سببی با مرد دارند مطابق آیه ذیل به طور قطعی حرام کرده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ﴾ [نساء: ۲۳].

(خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان ، دخترانتان ، خواهرانتان ، عمّه‌هایتان ، خاله‌هایتان ، برادرزادگانتان ، خواهرزادگانتان ، مادرانی که به شما شیر داده‌اند ، خواهران رضاعیتان ، مادران همسرانتان)

آیه در برگیرنده‌ی ۱۴ دسته است که هفت تای آنها سببی و هفت تا نسبی است. جهت مطالعه در این مورد به کتب فقهی مراجعه شود.

حکمت تحریم محارم

اولاً لازم است که انسان به مقتضای انسانیت هر یک از افراد محارم خود را خالصانه دوست داشته باشد و حقوق هر یک از آنها را که بر ذمه‌ی اوست مراعات کند. زیرا لازمه‌ی زندگی خانوادگی محبت و رعایت احترام طرفین است. هرگاه محبت و احترام با شهوت طلبی و مسائل جنسی آمیخته شد آلوده می شود و ارزش اخلاقی خود را از دست می دهد. در این صورت، مرد زنان محارم را مطمع شهوت خود قرار می دهد و منزلت و محبت به پست ترین مراحل آن یعنی استمتاع و لذت بردن از آنها تنزل

می‌یابد. و در نتیجه نفس انسان به دناءت و خست عادت می کند و ارتباط محرمیت و قرابت در بین مردم برچیده می شود، و احساسات شرافتمندانه در بین مردم از بین می رود و نابود می شود، و این مخالف طبیعت انسانی بوده و وجدان انسان از آن متنفر است.

دوم: ازدواج با محارم موجب رقابت و تنازع در بین اعضای خانواده می شود و اختلاف و کینه را بیشتر می کند و آرامش، دوستی و سعادت را در عرصه‌ی خانواده زائل می سازد. به عنوان نمونه اگر دو نفر خواهری داشته باشند بر سر خواهرشان به رقابت بپردازند، این رقابت موجب برانگیختن بغض و دشمنی در بین آنها و چه بسا منجر به کشت و کشتار می شود.

سوم: ازدواج با محارم مناسبات و روابط بین اقوام مختلف را قطع می کند، و میدان ارتباط بین افراد جامعه را تنگ می نماید، واین هم مخالف حکمت و مصلحت انسانها در ازدواج است. اما ازدواج دو خانواده موجب ایجاد رابطه و گسترش دائره‌ی روابط اجتماعی و سیاسی جامعه است. تحریم زنان محرم حکمت زیادی دارد که در اینجا فرصت بیان آن نیست و آن را به خود خوانندگان وا می گذاریم. اما تحریم ازدواج با زن شوهردار مطابق نص قرآن است وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء زیرا اینگونه ازدواج تجاوز به حقوق دیگران است و منجر به فساد جامعه همراه با اختلاط نسل و مجهول ماندن نسب می شود.

تحریم نامادری: اسلام ازدواج با نامادری را حرام کرده است خداوند می فرماید:

﴿وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاء سَبِيلاً﴾ [نساء: ۲۲].

(و با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند . چرا که این کار ، عمل بسیار زشتی است و (در پیش خدا و مردم) مبغوض بوده و روش بسیار نادرستی است ؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهلیّت بوده است که مورد عفو خدا قرار می‌گیرد)

سبب نزول این آیه آن است که در جاهلیت رسم بود (وارث پسر متوفی) زن پدر را به زور ارث می برد و خداوند از این کار نهی کرده است، و در قرآن می فرماید: «لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهاً» اعراب جاهلی می گفتند ما این عادت را ترک کرده ایم و آنها را از روی اکراه ارث نمی بریم بلکه از آنها خواستگاری می کنیم و با رضایت آنها را عقد می کنیم، پس خداوند این آیه را نازل فرمود:

« وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء » [نساء: ۲۲].

(و با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند)

نازائی: نازائی قبل از اسلام برای زن عیب شمرده می شد، آنها به زن نازا به دیده‌ی تحقیر می نگریستند و او را شایسته‌ی طلاق می دانستند. و چون ازدواج در نزد یهودیان برای افزایش پیروان مذهب بود نازائی را نقص بزرگی برای زن می دانستند، بنابراین زن نازا مجبور به انجام یکی از دو کار ذیل بود. یا راضی به انجام طلاق شود یا کنیزی را به عقد شوهرش در آورد تا فرزندی برای او به دنیا آورد. بنابراین، زن نازا در بین بنی اسرائیل برای رهایی از این ضعف چاره ای می اندیشید و پنهانی کودکی را از دیگران و یا از همسایگان می گرفت و به خود نسبت می داد. نازائی

در نزد بنی اسرائیل لکه‌ی ننگ بزرگی بود تا حدی که زنان نازا وادار می شدند به صحرا بروند و به خاطر نداشتن فرزند گریه کنند. نقل کرده اند « بنفتاح خاخام یهودیان در هنگام پیکار با دشمنانش نذر کرد، اگر پیروزمندانه باز گردد، اول کسی را که دید در راه خدا قربانی کند پس از پیروزی هنگامی که به منزل رسید اول بار یگانه دخترش را دید و گرفتار مصیبت بزرگی شد، چون چاره ای جز انجام عهد نداشت، جریان را برای دختر بیچاره بازگو کرد او نیز پذیرفت، اما درخواست کرد که به او مهلت دهد تا به صحرا رود و برای خود گریه کند، زیرا از دنیا می رود و فرزندی ندارد پدرش موافقت کرد و بعد از اتمام مهلت دختر بازگشت و پدرش او را قربانی کرد.

این رسم غلط در میان بنی اسرائیل ماند و زنان بنی اسرائیل هر ساله به صحرامی رفتند و به یاد دختر بنفتاح که بدون فرزند از دنیا رفته بود گریه می کردند. به طور کلی نازائی در نزد ملت های پیشین عیب و عار شمرده می شد ولی اسلام زن را از این ننگ جاهلی و رقت بار نجات داد. قرآن می فرماید:

﴿ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثاً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴾ [شوري: ۴۹].

(مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خدا است. هرچه بخواهد می‌آفریند. به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطاء می‌کند)

در این آیه خداوند به انسانها اعلام کرده است که فرمانروایی آسمانها و زمین در دست اوست و هر گونه که بخواهد در آنها تصرف می کند و هر چیزی را بخواهد می آفریند و اگر به انسانها پسر یا دختر عطا کند یا آنها را عقیم کند همه در مشیت و اراده‌ی اوست، و هیچ کس نمی تواند دخالتی داشته باشد و در آیه‌ی بعد می فرماید:

﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴾ [شوري: ۵۰].

(و یا این که هم پسران می‌دهد و هم دختران. و خدا هر که را بخواهد نازا می‌کند. او بس آگاه و توانا است).

چون اوست که مصلحت بندگان را تشخیص می دهد و خیر و شر آنان را می داند و بر آفرینش هر آفریده ای تواناست و فرزند داشتن و نازا بودن خالی از حکمت نیست.

همکاری و تعاون در ازدواج: اسلام، تعاون و همکاری را در امر ازدواج برای کسانی که قدرت مالی ندارند ترغیب نموده است. امام غزالی (ره) در کتاب احیاء علوم الدین می گوید: « پیامبر ﷺ به جوانی که در محضرش بود فرمود: ازدواج کن ؟ و هنگامی که مطلع شد توان مالی ندارد به یارانش دستور داد تا مالی را برای تهیه هزینه‌ی ازدواج و ولیمه‌ی عروسی او جمع کنند. پیامبر ﷺ با این کار سنت بزرگی را برای تعاون در ازدواج پایه گذاری کرد که مایه‌ی تحکیم روابط برادری در بین مسلمین می شود. اما در غرب پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای ایتالیا و

آلمان موسسات تعاون ازدواج تشکیل شده است و این زمانی بود که فساد اخلاقی در بین جوانان و بحران اخلاق در خانواده ها در اثر عدم ازدواج زیاد شده بود. در حالی که غرب در دهه های اخیر با این اقدام مهم آشنا شده، اما اسلام آنرا جزء تعالیم مقدس خود قرار داده است، زیرا جامعه‌ی بشری نیاز شدیدی به تعاون، بویژه در ارتباط با ازدواج دارد، بلکه پیروانش را به تعاون همگانی در همه‌ی کارهای خیر دعوت کرده است. خداوند می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [مائده: ۲].

(در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید.)

پیامبر ﷺ فرموده است: « خداوند یاور عبدمومن است مادامی که او به برادر مسلمانش کمک کند » و اسلام با دعوت بسوی تعاون همگانی که لازمه‌ی طبیعت بشری است ثابت کرده است که دین مبتنی بر فطرت است، و تعالیم آن با نیاز و مقتضیات عالم بشری همراه و همگام است.

نهی از آمیزش با حائض و زائو

قبلاً گفته شد که اسلام با دیده‌ی اهمیت به موضوع ازدواج به عنوان یک موضوع حیاتی برای جامعه‌ی انسانی نگریسته است و تسهیلات گوناگونی را برای ازدواج فراهم کرده است. این عمل دریچه‌ی کامجوئی مشروع و تولید نسل به شیوه ای آسان و اسلوب معقول را گشوده است و

آمیزش جنسی را در همه‌ی حالات معقول، با مراعات جوانب بهداشتی مجاز شمرده است. و بعضی از اوقات را که به مصلحت زوجین نیست استثنا کرده است، تا اختلالی در حکمت ازدواج و سلامت زوجین ایجاد نشود، به همین دلیل اسلام، مسلمانان را از آمیزش با همسرانشان در أیام حیض و زایمان نهی کرده است و دلیل بر آن آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی بقره است که می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء فِي الْمَحِيضِ وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىَ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾[بقره: ۲۲۲].

(و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمائید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشوئی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد).

سبب نزول این آیه یهودیان هستند که هرگاه زنانشان دچار قاعدگی می شدند از خوردن، روابط جنسی و نشستن با آنها اجتناب می کردند.

علت نهی از آمیزش با زن حائض: علت نهی از همبستری با حائض وزائو که صراحتاً قرآن به آن اشاره کرده و آن کلمه (هواذی) در آیه است. در حقیقت خون، ماده‌ای پلید و آلوده است که انسان از آن حذر می‌کند. با این وصف در علم پزشکی ثابت شده که خون دارای

میکروبهای مضر است و نزدیکی با زنـان حـائض و نفسـاء بـرای تندرسـتی زیان آور است.

امروزه از دیدگاه پزشکی به اثبات رسیده اسـت کـه نزدیکـی در زمـان پریود خطر ابتلا به عفونت های دستگاه تناسلی را در زن و مرد افزایش می دهد. خونی که در عادت ماهیانه از بدن زن دفع مـی شـود در برگیرنـده‌ی میکروب ها و باکتری ها، بافت های ریـزش کـرده، دیـواره رحـم و سـایر مواد می باشد، بنابراین اقدام به رابطه‌ی جنسـی در ایـن دوره شـانس مبـتلا شدن به بیماری هایی مانند ایدز یا زگیل ها و زخم های واژن و غیره را بالا می برد، از طرفی بیشتر زنان به دلیل تغییرات هورمـونی در زمـان پریـود از نظر جسمی و روحی دچار خستگی و برخـی مشـکلات دیگـر هسـتند کـه انجام روابط جنسی ممکن است بر رنج عادت ماهیانه آنان بیفزاید.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث گفته است این حـد اعتـدال در بین افراط یهودیان در دوری از زنان در هنگام حیض و تفـریط نصـاری در عدم مبالات به مسائل حیض است.

در جایز بودن کامجوئی محدود در ایـام حـیض حکمتـی نهفتـه اسـت، زیرا مرد چه بسا در ایام حیض اظهار علاقه و رغبت می کند و جـایز بـودن آن موجب تسلیت و آرامش مرد و مصون بودن او از احتمال ارتکاب حرام است و همچنین مراعات حال زن است که از تنگنای زندگی خارج شود.

تعدد زوجات (چند همسری) در اسلام

قبل از طلوع خورشید اسلام چند همسری در میان ملت‌های قدیم شایع و مرسوم بود و محدودیتی نداشت و مردان هرگاه می خواستند با زنان متعدد ازدواج می کردند و هرگاه می خواستند آنها را طلاق می دادند و زنان دیگر را به عقد خود در می آوردند. در قوانین این ملت‌ها هیچ گونه عامل بازدارنده ای نبود که از آن جلوگیری کند. پس از ظهور اسلام راه حل حکیمانه ای برای حل این موضوع مقرر شد، در حالی که تعدد زوجات را منع نکرد ولی آن را محدود به حدود مقید به قیود و شرایطی کرد که بعدها مورد تحسین دانشمندانی مانند ولتر قرار گرفته است.

دلیل چند همسری

دلیل مشروعیت چند همسری در اسلام آیه‌ی:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ﴾ [نساء: ۳].

(و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید (و دچار گناه بزرگ شوید، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدّد خود دادگری کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید. ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که می‌توانید میان زنان دادگری کنید و شرائط و ظروف خاصّ تعدّد ازواج مهیّا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید).

عکرمه از ابن عباس روایت می کند که مردی از قریش با ده زن یا بیشتر ازدواج می‌کرد و هرگاه از تأمین هزینه‌ی آنها درمانده می شد، مال دختری را که در تحت سرپرستی او بود خرج می کرد، و خداوند در این

آیه از این کار جلوگیری کرد و از داشتن بیشتر از چهار زن نهی کرد تا در مال یتیمان دست درازی نکنند. سپس فرمود: اگر در نکاح با دو یا سه یا چهار زن عدالت پیشه نکردید تنها با یک زن ازدواج کنید. از امام شافعی (ره) در تفسیر (أَلاَّ تَعُولُواْ) آیه ۳ سوره‌ی نساء ذکر شده که به معنای عیالوار نشوید (فرزندان زیاد نداشته باشید.) نسفی در تأیید نظر امام شافعی گفته است کسی که فرزند زیادی داشته باشد لازم است آنها را تربیت کند و نیز موجب مشکلاتی در تأمین هزینه‌ی آنان می شود.

امام احمد، ترمذی و ابن ماجه از ابن عمر روایت می کنند که غیلان بن مسلمه ایمان آورد و در جاهلیت ده زن داشت: پیامبر ﷺ به او فرمود: چهار تا را نگهدار و از بقیه جدا شو(طلاق بده)

اسلام شروطی را برای چند همسری قرار داده است که عبارت از عدالت در بین زنان در بستر، مسکن، خوراک و لباس است. با این شیوه حقوق زنان را حفظ کرده است و باب ظلم را بر آنان بسته است. اسلام به پیروانش گوشزد کرده است که عدالت در بین زنان بویژه در مسئله‌ی محبت و دوستی کاری ناممکن است و خداوند می فرماید:

﴿وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ [نساء: ۱۲۹].

(شما نمی‌توانید (از نظر محبّت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) برقرار کنید، هر چند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه کوشش و توان خود را به کار برید. ولی (از زنی که میانه چندانی با او ندارید) به طور کلّی دوری نکنید، بدان گونه که او را به صورت زن معلّقه‌ای درآورید)

ابوداود، ترمذی و نسایی از ام المومنین عائشه (رضی الله عنها) روایت کرده اند که پیامبر ﷺ تقسیم و عدالت را در بین زنان رعایت می کرد و می گفت: (اللهم هذا قسمی فیما أملك فلا تلمنی فیما تملك و لا أملك)بار الها این تقسیم من است پس مرا بر آنچه تو مالک آن هستی و من مالک آن نیستم ملامت نکن یعنی میل قلبی به بعضی از زن هایش.

بنابراین فقها وجوب مساوات در مسائل زناشوئی بین زنان را لازم دانسته اند، زیرا ترک مساوات و برابری در رفتار موجب نافرمانی خداست و باید آن را رعایت کند، و گفته اند وجوب تسویه در اجرای نوبت همخوابگی است نه نزدیکی، زیرا مقاربت براساس نشاط و میل قلبی است و این در اختیار مرد نیست.

امام بخاری از عائشه (رضی الله عنها) روایت می کند که پیامبر ﷺ هر گاه قصد سفر می کرد در بین زنان قرعه می انداخت و هر کدام از قرعه خارج می شدند با خود می برد.

اگر با دختر باکره ازدواج کرد لازم است هفت روز نزد او بماند و سپس با زن دیگری اوقات را تقسیم کند و در نزد بیوه سه روز بماند، زن می تواند از سهم خود به نفع دیگری (هوو) بگذرد، در حدیث صحیح آمده است که سوده بنت زمعه از سهم خود به نفع حضرت عایشه گذشته است.

اگر با دقت، تعدد ازواج، را مورد بررسی قرار دهیم به طور قطع می دانیم که اسلام با ابقای تعدد زوجات و محدود کردن آن و تعیین شروط،

مشکل بزرگی از مشکلات عالم بشری را حکیمانه حل کرده است که در آموزه های دیگر ادیان و در قوانین دیگر ملت‌ها دیده نمی شود، این هم به مصلحت جامعه‌ی انسانی است که هر انسانی طبعاً به آن میل دارد. ازدواج با یک زن مانند غذا و تعدد ازدواج مانند دارو است که برای معالجه بعضی از امراض اجتماعی تجویز می شود.

دیدگاه بعضی از مستشرقین درباره‌ی تعدد ازدواج

فونس اپتن دیبه در کتابش محمد رسول الله ﷺ می‌گوید و همه‌ی جهانگردان هم گفته اند که چند همسری در میان مسلمانان کمتر از مسیحیان است که تعدد زوجات را حرام می‌دانند. و این کار (تعدد ازدواج) مخالف با فطرت بشری نیست.

فونس در دفاع از تعدد ازدواج در رساله‌ی خود آذرخش‌های نور اسلام (اشعه خاصه بنور الاسلام) می گوید: اسلام مخالف با طبیعت بشری نیست، بلکه با آن همگام و مشکلات آن را برطرف می کند، برخلاف کلیسا که در بسیاری از شئونات زندگی مخالف طبیعت بشری رفتار می کند مثل وادار کردن مسیحیان به رهبانیت و عدم ازدواج، قوانین اسلام به آسانی در جامعه تطبیق می شوند. اسلام توانسته تعداد ازدواج را محدود کند ولی مسیحیت با آن همه سخت گیری نتوانسته عملاً جلو چنین کاری را بگیرد.

مک فارلین از نویسندگان بزرگ اروپا می گوید: اگر به چند همسری در اسلام از جنبه های اجتماعی، اخلاقی یا مذهبی نگاه کنیم در هیچ موقعیتی مخالف تمدن بشری نیست، بلکه یکی از راه حل‌های عملی برای حل مشکل زنان بیوه، بی سرپرست و درمانده است.

۳- خانم دکتر آنی بیزانت می گوید: نظام یک همسری که در غرب مطرح است یک نظام ادعایی و ساختگی است و در آنجا تعدد زوجات بدون هیچ مانعی رایج است. در ادامه می گوید: هنگامی که هزاران زن خیابانی را در خیابان‌ها می بینیم در می یابیم که انتقاد غربیان از چند همسری در اسلام وارد نیست. در نظام اسلام که تعدد زوجات جایز شمرده شده است زن بسیار محترم و دارای فرزندان مشروع است و زندگی می کند و به جای خیابانگردی و داشتن فرزندان نامشروع و عدم امنیت خانوادگی می تواند کانون گرم خانوادگی و زندگی آسوده ای داشته باشد.

۴- دکتر گراهام با جرأت و صراحت می گوید: مسیحیت در گذشته نتوانسته است مشکل چند همسری را حل کند و اگر در این دوره هم نتواند آن را حل کند خسارت بزرگی بوجود می آید. اما اسلام تعدد زوجات را به عنوان یک راه حل اجتماعی متناسب با طبیعت بشری در محدوده‌ی و ضوابط شرعی قرار داده است. در آخر می گوید: اسلام دین بسیار بزرگی است که به فرد مسلمان اجازه می دهد که با زن دیگری ازدواج کند و معشوقه بازی را حرام می داند و از نظر اخلاقی برای بقای جامعه ی انسانی بسیار لازم است.

تعدد زوجات پیامبر ﷺ

دشمنان اسلام با دید طعن و اتهام نسبت به تعدد زوجات پیامبر ﷺ می‌نگرند و این هم به سبب دشمنی و خصومت مذهبی یا ناآگاهی است در اینجا به بعضی از دلایل تعدد زوجات پیامبر ﷺ و برائت ساحت مقدس وی از یاوه گوئیهای دشمنان اشاره می کنیم: خداوند مقام نبوت و رسالت را والاترین مقام و آن را مختص پیامبر اسلام قرار داده است،و تعدد زوجات آن حضرت نیز همینگونه است که مبتنی بر اراده و حکمت خداوند است. اگر منصفانه و محققانه به این موضوع بنگریم می دانیم که ازدواج های پیامبر ﷺ به خاطر کامجوئی نفسانی نبوده است، بلکه هر یک از ازدواج هایش به خاطر ضرورت ها و مصالح اجتماعی و سیاست بوده است و دلیلی بر اینکه پیامبر ﷺ زنی را به خاطر ظاهر و سیما انتخاب کند در دست نیست، و از میان زنانش تنها عائشه‌ی صدیقه دوشیزه بوده است آن هم در حالی که ۵۳ سال از سن مبارک پیامبر ﷺ گذشته بود. چه شهوتی در این سن متصور می شود.

متخصصان فیزیولوژی متفقند که غریزه‌ی جنسی از چهل سالگی کاسته می‌شود، سیره‌ی پیامبر ﷺ این نکته را تأیید می کند، که در زمان جوانی در حال اندیشه و عمل بوده است. بویژه پس از اینکه بعنوان پیامبر ﷺ برانگیخته شد و قبل و بعد از بعثت از لحاظ پاکدامنی و امانتداری مشهور بوده است. از ساحت پیامبر ﷺ به دور است که به خاطر هدف شخصی یا ارضای شهوت اقدام به تعدد ازدواج نموده باشد. در حالی که برای هدایت

جن و انس و تکمیل مکارم اخلاق آنان فرستاده شده و جامعه ای را بنیاد نهاد که در دنیا بی نظیر بود، چند همسری و راضی نگهداشتن آنان نیاز به مال و ثروت فراوانی دارد و به همین دلیل مردانی که در جاهلیت زنان متعدد داشتند اموال یتیمان را که تحت سرپرستی آنان بود خوردند. در حالی که در تاریخ ثابت شده است که پیامبر اسلام زندگی بسیار سخت و فقیرانه ای داشت و با قناعت زندگی می کرد و تسلیم هیچ یک از لذتهای جسمانی نمی شد. رسول الله ﷺ این رویه را در زندگی ادامه داد در حالی که می توانست در آخر عمر در نتیجه‌ی فتوحات، که اموال فراوانی نصیب مسلمانان شده بود، سهم بسیاری از غنائم بیت المال را برای خود بردارد. قرآن داستان طلب نفقه و رفاه را از جانب زنان پیامبر ﷺ و ترجیح رضایت خداوندی را بیان می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴾ [احزاب: ۲۸].

(اي پيغمبر ! به همسران خود بگو : اگر شما زندگي دنيا و زرق و برق آن را مي‌خواهيد، بيائيد تا به شما هديّه‌اي مناسب بدهم و شما را به طرز نيكوئي رها سازم).

اسباب تعدد زوجات پیامبر ﷺ

ایشان در سن ۲۵ سالگی با خدیجه دختر خویلد ازدواج نمود که چهل سال داشت. و این ازدواج پس از سفری بود که پیامبر ﷺ با غلام خدیجه، برای انجام کارهای بازرگانی خدیجه انجام داده بود و سود فراوانی عائد شان شده بود، میسره در این سفر نشانه های نجابت و بزرگی را که در

سیمای آن حضرت دیده بود برای خدیجه تعریف کرد، و او بیشتر خدیجه را ترغیب به ازدواج با پیامبر می‌کرد در حالی که پیامبر ﷺ می توانست با دختران زیبا و صاحب جمال قریش به خاطر موقعیتی که در بین مردم داشت و شهرت، امانتداری، صداقت، شجاعت و مروت او در همه جا پیچیده بود ازدواج کند. پس از ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه پانزده سال قبل از بعثت و ده سال بعد از بعثت با او بسر برد، در حالی که خدیجه پیرزنی شده بود با زن دیگری ازدواج نکرد. ازدواج با خدیجه منافع و مصلحت های زیادی را در راه گسترش اسلام در پی داشت، خدیجه یکی از بانوان محترم، مشهور و ثروتمند قریش بود که ازدواج با او موجب افزایش عزت و شوکت قریش گشت، و اولین شخصی از افراد خانواده پیامبر ﷺ بود که به او ایمان آورد و همه‌ی تلاش و کوشش خود را در راه یاری و تبلیغ اسلام به کار گرفت، در نزد پیامبر خدا مقام و جایگاهی داشت که از زنان پیامبر ﷺ به جز عایشه صدیقه کس دیگری نداشت.

ازدواج با سوده: در همان ماهی که خدیجه وفات یافت پیامبر ﷺ با سوده دختر زمعه عامری ازدواج کرد و پیامبر ﷺ سوده را علی رغم سالخوردگی به خاطر ضرورت زندگی و مصلحت دین به عقد خود درآورد، زیرا سوده از پیشتازان در ایمان و هجرت بود و شوهرش در حبشه فوت کرده بود. هنگامی که به مکه بازگشت ملجأ و مأوایی نداشت و اگر به میان قبیله خود باز می گشت ترس مجبور کردن او به بازگشت از دین یا ازدواج با شخص غیر مسلمانی می رفت، پیامبر ﷺ برای جلوگیری

از این کار و حفظ شرافت و کرامت او و شوهرش که در راه خدا وفات یافته بود با او ازدواج کرد.

ازدواج با عائشه: اما ازدواج با عائشه‌ی صدیقه از ازدواج های بسیار مهم، خجسته و تأثیر گذار است که در ضمن، تقدیر از فداکاری های صدیق اکبر است که از اولین ایمان آورندگان به پیامبر ﷺ بود و این ازدواج مبارک به الهام الهی انجام شد.

امام ترمذی از حضرت عائشه روایت کرده است: « **ان جبرئیل جاء بصورته فی خرقه حریر خضراء الی رسول الله ﷺ فقال:** « **هذه زوجتک فی الدنیا و الاخره**» جبرئیل تصویر او را در پارچه‌ای سبز نزد پیامبر آورد وگفت: این همسر تو در دنیا وآخرت است.

ازدواج با حفصه: پس از وفات خنس بن حذافه شوهر حفصه، عمربن خطاب به ابوبکر صدیق و عثمان ذی النورین پیشنهاد ازدواج با حفصه را داد اما آنها نپذیرفتند، بعداً نزد پیامبر ﷺ از آنها انتقاد کرد، پیامبر ﷺ فرمود کسی با او ازدواج می کند که از آن دو بهتر است. پیامبر ﷺ با این کار نخواست که پاسخ رد به حامی و آشکار کننده‌ی دعوتش بدهد همانگونه که پیشنهاد یار غارش را پذیرفت.

ازدواج با ام سلمه: اما ازدواج پیامبر ﷺ با ام سلمه (هند بنت بنی امیه) بدان سبب بود که شوهرش عبدالله مخزومی وفات یافته بود و پسر عمویش هم در غزوه احد براثر زخمی شدن شهید شد و پناهگاهی نداشت، پیامبر

ﷺ بر اثر شفقت و رعایت جایگاه شوهر و پسرعمویش با اینکه سن و سال زیادی از او گذشته بود به او پیشنهاد ازدواج داد.

ازدواج با ام حبیبه: ام حبیبه دختر ابوسفیان- از بزرگان مشرکین- بود که پس از مسلمان شدن با شوهرش به حبشه مهاجرت کرد، همسرش در آنجا کیش مسیحیت را پذیرفت. پیامبر ﷺ به خاطر رهایی ایشان از تنهایی و عدم برگشت به آغوش خانوادهای که دشمن سرسخت پیامبر ﷺ بودند و احتمال ارتداد ایشان می رفت با وی ازدواج نمود. پیامبر ﷺ از نجاشی خواست ام حبیبه را به عقد او درآورد و بدین وسیله رابطهی خویشاوندی در بین پیامبر ﷺ و ابوسفیان برقرار شد.

ازدواج با حویریه: حویریه دختر حارث بن ضرار از طایفهی بنی مصطلق بود که افراد زیاد را برای نبرد با پیامبر ﷺ گردآوری کرده بود اما دچار شکست شد، و بسیاری از افرادش از جمله دخترش به اسارت مسلمین در آمدند، چویریه سهم ثابت بن قیس شد، سپس پیامبر ﷺ او را از ثابت خرید و آزاد کرد و او را به عقد خود درآورد. هنگامی که مسلمانان دیدند به سبب ازدواج پیامبر ﷺ با جویریه طایفهی بنی مصطلق خویشاوندان سببی پیامبر ﷺ شدهاند آنها را آزاد کرده و همه افراد طایفهی بنی مصطلق بخاطر چنین رفتاری مسلمان شدند.

ازدواج با صفیه: صفیه دختر حی بن اخطب رئیس طایفهی بنی قریظه بعد از اینکه شوهرش در جنگ خیبر کشته شد به اسارت مسلمانان در آمد، یکی از صحابه پیشنهاد کرد که این دختر بزرگ بنی قریظه است و

شایسته‌ی پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ نظر او را پسندید و او را آزاد کرد و بعد با او ازدواج کرد و این ازدواج همانند ازدواج جویریه تأثیر بسیار بزرگی در گسترش اسلام و کاهش دشمنی بنی قریظه و بنی امیه داشت.

ازدواج با زینب: پیامبر ﷺ در آغاز، زینب را به عقد زیدبن حارثه مولای خود درآورد تا رسم اشرافیت و تبعیض طبقاتی را برای همیشه پایان دهد، و چون زید پسر خوانده‌ی پیامبر ﷺ بود و پسر خوانده ها در جاهلیت همانند فرزند اصلی بودند یعد از طلاق زینب پیامبر ﷺ با ازدواج وی بر رسم تبنی (فرزند خواندگی) خط بطلان کشید، قرآن نیز به این مسئله اشاره کرده است:

﴿ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءكُمْ أَبْنَاءكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ [احزاب: ۴].

(و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید . این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید)

یادآوری: ذکر این نکته لازم است که تعدد زوجات پیامبر ﷺ بنا به اقتضای دعوت و وظیفه‌ی رسالت و ادای امانت بود، زیرا درباره‌ی زنان احکامی است که امکان تبلیغ و بیان آنها تنها از طریق زنان پیامبر ﷺ بوده است. مانند مسائل حیض و نفاس، روابط جنسی، حقوق متعلق به زوجین، آداب معاشرت و... آری احکامی هستند که پیامبر ﷺ به سبب شرم و حیا مستقیماً برای زنان مسلمان بیان نکرده، بلکه به واسطه‌ی همسرانش بیان می‌کرد. همچنانکه زنان انصار و مهاجر از پرسش مستقیم با او شرم می‌کردند و برای فهم آنها به امهات المومنین مراجعه می نمودند.

تعدد زوجات یک سیاست حکیمانه از سوی پیامبر ﷺ برای تربیت و پرورش عده‌ای معلم جهت تربیت زنان است تا احکام شرعی و آداب اسلامی را به آنها بیاموزند و احکام را در بین زنان نشر دهند و مسائل دینی را به آنان تفهیم کنند و گویا آنان اولین شاگردانی بودند که زیر نظر اولین معلم پرورش یافتند که خود فرموده است: « إنما بعثت معلما»

تاریخ اسلام باید باتمام قوا از تلاشها و زحمات مادران مسلمان عائشه، حفصه، ام سلمه و دیگر زنان تقدیر کند که احادیث بسیاری مربوط به احکام و تعالیم اسلامی را روایت کرده اند، اگر آنها نمی بودند بسیاری از احکام اسلامی از بین می رفت. حضرت عائشه در این میدان سردمدار و پیشتاز بود و یکی از مراجع مسلمی بود که صحابه هرگاه با مشکلی مواجه می شدند برای حل آن به او مراجعه می کردند.

ترمذی از بوموسی اشعری روایت می کند « هر گاه فهم حدیثی برای ما اصحاب رسول ﷺ مشکل می شد، از عائشه سوال می کردیم و حتماً او ازآن، علم و آگاهی می داشت.»

تأثیر زنان پیامبر در جنبش زنان: پیشتر، داستان درخواست افزایش نفقه را بیان کردیم که زنان پیامبر ﷺ خرسندی خدا و رسول خدا ﷺ را اختیار کردند و به زندگی همراه با فقر وفاقه راضی شدند و به وضعیت موجود اکتفا کردند. زنان پیامبر ﷺ با این عمل تأثیر بسزایی در زنان مسلمان داشتند و نمونه‌ی بسیار خوبی برای زنان مسلمان، بردبار و پارسا شدند. زیرا اکتفا کردن به نفقه‌ی مرسوم بسیاری از مشکلات مردان در

زمینه‌ی تأمین مالی خانواده را کاهش می دهد. بویژه در این عصر که افراد و حکومت ها دچار مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش جمعیت و کمبود مواد غذایی می‌باشند، بدون شک زنان در ایجاد مشکلات نقش مهمی دارند. زیرا آنها به دلیل حرص و ولعی که بر خریدن وسایل و مواد آرایشی و مصرفی و رنگین کردن سفره ها و تزئین منازل و آشپزخانه دارند همگام با مردانی که زندگی را به اسراف و اشراف می گذرانند عامل موثر در فقر و تنگدستی خانواده هستند. اگر زنان معاصر، همسران پیامبرﷺ را الگوی خود قرار می دادند، یا روش معقول را در زندگی اختیار می کردند و از افراط و تفریط دوری می کردند، بهترین الگو برای جوامع مختلف می شدند و دنیا را از مشکلاتی که از هر سو آن را احاطه کرده نجات می دادند. خداوند به زنان پیامبر ﷺ تعلیمات الهی و حکیمانه را داده و آنها هم در زندگی با ایمان کامل، آنها را پیروی کرده‌اند و با این وسیله اسوه‌ی حسنه‌ای برای زنان مسلمان در همه‌ی ادوار زندگی شده اند. خداوند می فرماید:

﴿ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ﴾ [احزاب: ۳۲].

(ای همسران پیامبر شما مانند سایر زنان نیستید ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید یعنی ارزش شما در نزد من مانند ارزش دیگر زنان نیست.)

آری زنان پیامبر ﷺ به آیات و احادیثی که برای آنها تلاوت می شد گوش دل می سپردند و عمل می کردند و برای زنان مسلمین الگو و اسوه‌ی حسنه‌ی همیشگی و جاودانه‌اند.

حرمت زنا: اعراب جاهلی تا حد زیادی از فضائل به دور ودر منجلاب رذائل غرق شده بودند و وضع اجتماعی آنها نشان دهنده‌ی انحطاط اخلاقی و توحش در جامعه‌ی عربی بود و این هم به سبب دوره‌ی فترتی بود که پیامبری و یا بیم دهنده‌ای نبود که آنان را از کارهای بد برحذر بدارد. رسم معشوقه بازی در بین زنان ومردان حاکم و افراد جامعه را وادار به ارتکاب زنا می کرد و بیشتر شاعران جاهلی هم مبادرت به این کار زشت می کردند، و نه تنها ابیات و بلکه قصائدی را در ترغیب مردم به این کار زشت می سرودند، همانگونه که در اشعار امرء القیس دیده می شود. هنگامی که خورشید اسلام طلوع کرد و بر عالم تابیدن گرفت حجاب های ظلمت دوران جاهلیت را برداشت،و از مردمان آن جامعه میکروب زدائی کرد و بیماری ها را زدود و برای زدودن عادات بد (مانند زنده به گور کردن دختران، کشتن فرزندان از ترس فقر، تعدد زوجات نامحدود، تسلط پسر بر نامادری، میراث، شرب خمر، قمار و غیره تلاش زیادی را به خرج داد،زنا و مقدمات آن را حرام کرد. خداوند می فرماید: « و لا تقربوا الزنا» یعنی به وسایل و مقدمات آن مانند لمس و بوسیدن و غیره نزدیک نشوید.

« إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاء سَبِيلاً»[اسراء: ۳۲].

(گناه بسیار زشتی است و بدترین روش است.)

اعراب جاهلی کنیزک های خود را وادار به ارتکاب این عمل زشت می کردند تا از این راه استفاده‌ی مالی ببرند. کنیزکان عبدالله ابن ابی سلول رئیس منافقان که معاذه و مسیکه نام داشتند آنها را وادار به این عمل شنیع

به خاطر پول می‌کرد، زمانی که پیامبر ﷺ مبعوث شد معاذه به مسیکه گفت: کاری که ما انجام می دهیم از دو حال خارج نیست اگر خوب است به اندازه‌ی کافی انجام داده‌ایم، و اگر بد است اکنون موقع ترک آن رسیده است. و نیز گفته‌اند یکی از آنها ردایی برای عبدالله آورد و دیگری مبلغی پول آورد. پس از گرفتن آنها عبدالله به آنها گفت برگردید و باز هم مرتکب زنا شوید. آنان گفتند: به خدا سوگند از این به بعد چنین کاری را انجام نمی دهیم، زیرا اسلام زنا را حرام کرده است، آنها نزد پیامبر ﷺ آمدند و از او شکایت کردند که این آیه نازل شد:

﴿ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا ﴾[نور: ۳۳].

(کنیزکان خود را بر زنا اجبار نکنید وقتی که آنها می خواهند پاک دامن باشد یعنی وقتی یک برده نمی خواهد در جامعه فساد باشد شما افراد آزار چگونه چنین چیزی را برای جامعه می پسندید)

و بر کسی پوشیده نیست که زنا و عدم تحریم آن در جامعه‌ی انسانی چه فساد و فتنه‌ای را بوجود می‌آورد، با اینکه زانی و زانیه مشمول عقاب دنیوی و عذاب اخروی می باشند، و اگر سبب تحریم زنا همین اختلاط انساب می بود برای تحریم کافی بود. زیرا اختلاط انساب موجب اشتباه در شناختن فرزندان می‌شود و امکان انتساب فرزند به پدرش نیست و کسی عهده دار تربیت ولد الزنا نمی شود به علاوه سقط جنین ها، کشتن و دفن کردنشان در حال خفا و انداختن آنها در کوچه ها و خیابان های خلوت تنها به سبب زشتی چنین کاری است که خلاف فطرت، دین، عرف،

اخلاق و موجب تباهی نسل انسانها می شود.و از نظر اسلام مرد و زن زناکار در دنیا وآخرت مجازات می شوند.

در کشورهای به اصطلاح متمدن حتی در مجامع مذهبی کنفرانس‌هایی برای آزادی جنسی و تشکیل مراکزی برای انجام چنین کارهای خلاف انسانی برگزار می شود که پیامدهای وخیم آن امروزه به صورت بیماری غیر قابل اصلاح ایدز ظاهر شده است. اما اسلام در چهارده قرن قبل پیروانش را از عواقب انجام این کار زشت برحذر داشته تا همواره جامعه از نظر اخلاقی سالم، به دور از بلایا و مفاسد باشد. خداوند می فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾ [نور: ۱۹].

(بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد برای آنان عذاب درد ناکی در دنیا وآخرت می باشد).

اسلام مجازات سختی را برای زن و مرد زناکار تعیین کرده و آن صد تازیانه است.

﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾ [نور: ۲].

(از جمله احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن ، بالغ، حرّ ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید).

حجاب در اسلام

هنگامی که اسلام زنا را حرام کرد در آغاز، فرمان به رعایت حجاب داد و در رعایت حجاب اول امر به فرو پوشیدن چشم از نامحرم و حفظ

عورت کرده است تا چشم نامحرم به آن نیفتد، و این امر شامل مردان و زنان مؤمن می شود، زیرا همان گونه که گفته‌اند بذر هوی و هوس همان نگاه کردن است. و خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید که به مؤمنان بگو: چشم های خود را از نگاه کردن به نامحرم نگه دارند « قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

دفاع از کرامت زن

مطالعه‌ی آیات و احادیث نشان می‌دهد که اسلام تأکید زیادی نسبت به حفظ کرامت زن دارد و می‌خواهد او را از ابتذال دور نماید و جامعه را از فتنه و فساد پاک کند.

زن در عصر حاضر

آموزه های اسلام و آداب آن درباره‌ی زن مسلمان در ارتباط با حجاب و حفظ وقار او در زندگی اجتماعی توضیح داده شد که حکمت و مصلحت این آموزه ها حفظ کرامت زن و مصونیت جامعه از فساد، فتنه و تباهی است که عقل بشری و وجدان انسانی آن را تأکید می کند، زیرا این تعالیم قدسی از جانب خداوندی که آگاه به حال بندگان و نفع و ضرر آنهاست صادر شده است، اما متأسفانه زنان در جامعه‌ی اسلامی تحت تأثیر ظواهر پر زرق و برق جامعه‌ی غربی قرار گرفته و عقل و هوش خود را تابع هوای نفس گردانیده و به تقلید از آنان پرداخته‌اند.

امروزه زنان مسلمان، زنان بی بند و بار غربی را الگوی خود قرار داده، لباس زیبای شرقی و سنتی خود را رها کرده اند و از مدهای غربی پیروی می‌کنند و خانه ها را رها کرده و به خیابان و مجامع عمومی روی آورده اند، و بازار ها و خیابان ها از اختلاط زن و مرد موج می‌زند که این اختلاط یا از هوای نفس است که به طور قطع حرام است و یا برای کسب روزی حلال است که این هم زمانی که سرپرست خانواده (شوهر، پدر یا برادر) زنده است برای زنان جایز نیست. اسلام همچنین زن را بخاطر حفظ شرافت، کرامت و رعایت سایر جوانب از انجام کار معاف کرده است. و مصلحت زن در این است که در اولین مدرسه (خانه) به تربیت آینده سازان جامعه بپردازد و یا اینکه به تعلیم بپردازد که شرط آن عدم اختلاط است. آری ! زن مسلمان، فریب ظواهر زن غربی را خورده و از او تقلید کورکورانه می‌کند، امروزه در غرب زنان، بدون حجاب و با آرایش از منزل بیرون می‌روند و در مجامع عمومی با مردان مختلط‌اند، در حالی که خردمندانشان کسانی را که مسبب چنین وضعیتی هستند لعن و نفرین می‌کنند.

یکی از نویسندگان مشهور فرانسوی خانم مریم هاری خطاب به زنان مسلمان می‌نویسد: خواهران عزیزم غبطه‌ی زنان اروپائی را نخورید و ازما پیروی نکنید، زیرا ما به بهای از دست دادن آزادی واقعی، آزادی خیالی را خریده ایم، من نمی‌گویم همانگونه که به زنان مشرقی می‌گویند به حرمسرا بروید، بلکه می‌گویم به منزل ها بروید. همسر باشید و مادر باقی

بمانید، قبل از هر چیز زن باشید و رغبتی در مشابهت با مردان نداشته باشید، و در سبقت بر آنان نکوشید، و اگر زنی به دنباله روی از شوهرش راضی باشد بهتر است تا با او مساوی باشد ولی او را دوست نداشته باشد.

امروز بر زنان مسلمان لازم است از خطاها و تقلیدهای نابجا توبه کنند و به سوی خداوند باز گردند و به احکام دین رجوع کنند، و این نصیحت را از یک زن غربی بشنوند زیرا گفته‌اند: آزموده را آزمودن خطاست.

سرپرستی مرد

در جامعه‌ی انسانی، زندگی اجتماعی خواهان نظامی است که متکفل امنیت و سعادت افراد باشد. نظام خانوادگی بخشی از حیات اجتماعی است، بنابراین در زندگی خانوادگی لازم است که از آن پیروی شود، تا افراد آن در سایه این نظم با امینت، اطمینان، محبت و خرسندی زندگی آسوده ای داشته باشند که با انسانیت آنها سازگار و هم انسان را در دنیا و آخرت به سعادت هدایت کند. همینطور ضروری است که در حیات خانواده فردی مسئولیت تطبیق این نظام با خانواده یعنی این جامعه‌ی کوچک را داشته باشد تا اینکه نظام زیر نظر او دچار هرج و مرج نشود و اسلام این مسئولیت را به مرد داده است. این قوامیت نه تنها ظلم به زن نیست بلکه یک مسأله‌ی طبیعی است که به اراده و حکمت خدا در بین مذکرو مؤنث ایجاد شده است.

دیدگاه برخی از زنان اروپائی دربارە‌ی قوامیت مردان

ماری کوریل نویسنده‌ی انگلیسی می گوید: عاقلانه نیست که زن قوامیت و سلطه‌ی طبیعی مرد را از خود سلب نماید زیرا از زمانی که زن پا به دنیا گذاشته طبیعتاً مطیع مرد بوده است.

یکی دیگر از زنان نویسنده‌ی آمریکائی می گوید: اگر دارای فرزنددختری باشم به او سفارش می کنم که هرگز خود رادر مقام و منزلت، مساوی شوهرش نداند هر چند شوهرش او را بسیار دوست داشته باشد.هر چند برخی از زنان، از نظر فعالیت های اجتماعی و مقامات دولتی و از نظر حقوق و امتیاز، والاتر از مردان هستند، اما با این وصف بر آنها لازم است که احترام شوهرانشان را مراعات کنند. و این اعتراف از سوی دانشمندان غربی نشانگر این است که قوامیت مردان بر زنان یک امر طبیعی است و در جوامع انسانی از آغاز امری عادی بوده است.

مسئولیت زن در غیاب شوهر

با اینکه زن نقش معاونت و دستیار مرد را در هنگام حضور مرد در خانه دارد، سرپرستی منزل در غیاب همسر نیز بر عهده‌ی او می‌باشد و در هر دو مورد اداره‌ی خانه به ویژه تربیت فرزندان بر عهده‌ی او می باشد، تا فرزندان شایسته‌ای را تقدیم جامعه کند، پس زن هم نقش بزرگی را در حیات خانواده و به تبع آن در حیات جامعه دارد.

توجه به خانواده

خانواده زیربنای جامعه است. به نسبت جامعه مانند سلول نسبت به بدن است، بنابراین، اگر خانواده ها اصلاح شوند جامعه اصلاح می‌شود و اگر خانواده فاسد شود جامعه پر از فساد می‌شود. بدین سبب توجه نظام اسلامی به خانواده در احکام زیادی که در مورد آن وضع کرده مشخص می‌شود. توجهاتی که اسلام به مسائل خانواده کرده عبارتند از:

ازدواج: ازدواج تنها راه طبیعی برای تشکیل خانواده و نسل بشری است و اسلام به آن اهمیت بسیاری داده و آن را از سنت های خود قرار داده است. پس هدف از ازدواج، تولید نسل و تشکیل خانواده‌ی شایسته‌ی است.

در دین اسلام همانگونه که بر انتخاب زن پاکدامن و شایسته تأکید شده است بر انتخاب مرد دیندار و شایسته نیز تأکید شده است.

زن دیندار تأثیر بسیار زیادی در اصلاح خانواده و تربیت فرزندان براساس مقاصد اسلام و اخلاق حسنه دارد. بدین سبب دشمنان اسلام بیشتر لبه‌ی تیز حمله‌ی خود را متوجه زنان مسلمان کرده اند تا او را بی هویت نمایند.

هر گاه طرفین توافق کردند نوبت به نکاح شرعی می‌رسد که شامل ایجاب و قبول از سوی طرفین و با حضور دو شاهد عادل است که نشانه‌ی

تکریم عقد و دوری از کارهای زشت است. از حقوق زن که با عقد بر مرد لازم می شوند مهریه و نفقه است. اسلام درباره‌ی رفتار نیکو با زنان سفارش به صبر و بردباری کرده است و شایسته نیست مرد هرگاه کار زشتی را از زن مشاهده کرد فوراً در طلاق اوشتاب کند. خداوند فرموده است:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾ [نساء: ۱۹].

(و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید ، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد)

آدابی که زن باید رعایت کند: آداب و وظایفی که زن باید انجام دهد تا در پاک کردن جامعه از آلودگی های نفسانی سهمی داشته باشد و نیز خود راراز مظنه‌ی تهمت‌ها و لغزش‌های شیطانی مصون نگه دارد عبارتند از:

زن با هیچ مردی که می‌تواند با او ازدواج کند جایز نیست خلوت کند اگر چه پسر عمو یا پسر دائی باشد و این قانون نیز شامل مرد می شود، و این سد ذریعه و بستن منافذ شیطانی است. همانگونه که در حدیث آمده است: « شیطان مانند خون در رگهای انسان جاری است و گناهان را در نظر او می آراید و او را در مقابل شهوتها به هیجان در می‌آورد در حدیث صحیح آمده است « از خلوت با زنان برحذر باشید قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچ زنی با مردی خلوت نمی کند مگراینکه شیطان در بین آنهاست. » در حدیث دیگری آمده است « هیچ کس از شما با زنی

خلوت نکند مگر اینکه با هم محرم باشند. نمی توان گفت که تحصیلات عالیه انسان را از ارتکاب به گناه باز می دارد پس اشکالی ندارد که زن و مرد با سوادی هر چند نامحرم باشند در اطاقی با هم خلوت کنند، زیرا مسئله، مسئله‌ی ضعف نفس، وجود شهوت و پیروی از وسوسه های شیطانی است. و با سواد و بی سواد در مسئله‌ی نفسانی یکسان اند. سواد و تحصیلات شهوت را زائل نمی‌کند، بلکه چیزی که آن را ضعیف و یا نابود می‌کند ترس از خدا و صیقل زدن دل با نور ایمان است، زیرا حدیث شریف، مؤمنانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که یاران پیامبرانـد و بعد از پیامبرﷺ بهترین بندگان خدا هستند، پس چگونه دیگران را مورد خطاب قرار ندهد که شیطان در قلب شان آشیانه ساخته و تخمگذاری کرده است.

سفر زن به تنهایی مانند خلوت با نامحرم است، زیرا تنهائی در دیار غربت، منافذ شیطان و سقوط در گناه را برای انسان باز می کند.

دوم: پرهیز از اختلاط با مردان به سبب ترس از فتنه است و اسلام برای عدم اختلاط نماز جمعه، جماعت و تشییع جنازه را بر زن واجب نکرده است، وقتی که در نماز واجب است در صف اخیر بایستند و در مسجد چنین است چگونه در غیر مسجد اختلاط جایز است؟

اما در هنگام ضرورت و با رعایت ادب و نزاکت جایز است خارج شود مانند خروج زن همراه مجاهدین برای پختن غذا و مداوای مجروحان، در بعضی از جنگها برخی از زنان، مسلمان پیامبر ﷺ را همراهی می‌کردند و به مداوای مجروحان و آب دادن به مجاهدان می پرداختند، حتی گاهی به

حکم ضرورت مثل جنگ احد، زنان در صف مجاهدان با دشمنان پیکار می کردند و این اختلاط ضروری است، و گاهی هم زن ناچار می شود برای انجام کارهای ضروری از منزل خارج شود، سوار وسایل نقلیه عمومی یا قطار شود و با مردان اختلاط پیدا کند که اینگونه کارها در هنگام نیاز به شرط مستلزم شدن به آداب اسلامی در راه رفتن و لباس پوشیدن و سخن گفتن جایز است.

سوم: پوشانیدن زینت مگر آنچه که آشکار است. قرآن می فرماید:

﴿وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [نور: ۳۱].

(و به زنان مؤمنه بگو : چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر ، سینه ، بازو ، ساق ، گردن ، خلخال ، گردن‌بند ، بازوبند) نمایان نسازند ، مگر آن مقدار (از جمال خلقت ، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت‌آلات ، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعةً) پیدا می‌گردد)

پس جایز نیست زن به طور عمدی زینت های خود را آشکار کند مگر اینکه امکان پوشیدن آن نباشد، مانند چادر و پیراهن و مانتو که زینت های ظاهری هستند و آشکار کردن آنها بنا به رأی ابن مسعود جایز است. آشکار کردن سرمه و انگشتر بنا به نظر ابن عباس و دست و صورت بنا به رأی برخی از علما جایز است. اما غیر آنها جایز نیست.

و بعضی از علما آشکار کردن آنها را به شرط نبودن زینت در آنها جایز دانسته‌اند.

چهارم: واجب است لباس زن شرعی باشد یعنی مطابق دستورات شریعت باشد خداوند می فرماید:

﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ [نور: ۳۱].

(و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهائی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود ، در معرض دید مردم قرار نگیرد)

در آیه‌ی دیگری آمده است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ [احزاب: ۵۹].

(ای پیغمبر ! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که رداهای خود را جمع‌وجور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی‌بندوبار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیّت و آزار (اوباش) قرار نگیرند.)

جلباب پوششی است که جسم زن را بپوشاند، مانند چادری که امروز برخی از زنان می پوشند.

یکی دیگر از شروط پوشش زن در نظر اسلام نازک و تنگ نبودن آن است تا اعضایش مشخص نباشد. پیامبر ﷺ فرموده است (**سیکون فی آخر امتی نساء کاسیات عاریات علی رووسهن کأسنمه البخت، العنوهن فأنهن ملعونات.**) آنها در ظاهر پوشیده‌اند اما در حقیقت برهنه اند این از علائم نبوت است، زیرا آنچه پیامبر ﷺ خبر داده است اتفاق افتاده است.

در حدیث دیگری آمده است (**نهی المرأه ان تلبس ما یصف حجم عظامها**) یعنی نهی شده است از زنی که لباسی را بپوشد که اعضای بدنش را توصیف کند. (برجسته نماید.)

شرط دیگر شرعی بودن لباس زن، آن است که در هنگام خروج از منزل خود را معطر نکند و خود را به شکل مردان در نیاورد. پیامبر ﷺ فرموده است: (**لیس منامن تشبه بالرجال من النساء و لا من تشبه بالنساء من الرجال**) یعنی هر زنی که خود را شبیه مرد سازد و هر مردی که خود را شبیه زن کند از ما نیست. متأسفانه امروز پسران جامعه، از دختران بیشتر آرایش می‌کنند. خلاصه اینکه باید لباس زن نماد آداب شرعی در مورد لباس زن باشد، یعنی باید همه‌ی بدنش را به غیر از صورت و دست ها بپوشاند. لباس تنگ، نازک، شبیه لباس مردان و کفار نباشد.

پنجم: پنجمین ادب درباره‌ی او: رفتن و سخن گفتن است که قرآن به آن اشاره کرده است.

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ [نور: ۳۱].

(چنان راه نرود که صدای خلخال های پایش به گوش برسد)

و این مشمول قاعده‌ی سد ذرایع است اگر برای خود نمایی و تبرج باشد، بنابراین به نیت نگاه نمی شود بلکه به نتیجه‌ی فعل نگاه می شود، پس زن نباید در راه رفتن نظر مردها را جلب کند که با نگاه کردن به او دچار گناه شوند: زن نباید چنان راه رود که فاسقان و فاسدان را تحریک کند.

مسأله‌ی ازدواج، از مسایل بسیار مهم در زندگی هر انسان و شاید هر جامعه‌ای باشد، زیرا خانواده که رکن اساسی جامعه است اگر مستحکم و استوار باشد، جامعه‌ای قوی و منظم و استوار تشکیل می شود، اما اگر خانواده‌ها برخورداراز روابط درست انسانی و تفاهم اخلاقی و رعایت موازین دینی و انسانی نباشند، جامعه‌ای مطلوب و ایده آل ایجاد نخواهد شد. پس باید قبل از هر چیز، به اساس آن، که ازدواج است اهمیت داد و آن را کم اهمیت ندانست، آمار طلاق‌ها و کودکان خیابانی شاهدی بر ازدواج های احساسی و بدور از موازین عقلی و دینی است.

امروز در بحث ازدواج، آگاهی نسل جوان و تجربه‌ی نسل پیشین اقتضا می کنند که به این مسأله با واقع بینی و بدور از احساسات و منافع زودگذرآن نگاه شود و از دستورات و احکام اسلامی و سیره‌ی پیامبرﷺ و صحابه‌ی آن حضرت، به عنوان الگویی در تعیین معیارهای ازدواج و تشکیل یک خانواده‌ی سعادتمند پیروی شود و بدون داشتن الگو و التزام و تعهد نمی توان نسبت به زندگی زناشویی مطمئن بود. امید است خانواده ها و جوانان در این باره بیشتر بیندیشند و دور اندیشی و خردمندی را فراموش نکنند.

والسلام جلال جلالی زاده‌عضو هیئت علمی دانشکده الهیات‌دانشگاه تهران

یادداشت

یادداشت

یادداشت



Marriage Role in Community Health

by:
Dr.jalal jalalizade



انتشارات حافظ ابرو
مرکز پخش
تایباد • خیابان رجایی • کتابفروشی سنّت
۰۵۲۹ ۴۲۲ ۲۱ ۳۴
۰۹۱۵ ۱۲۶ ۱۳ ۹۹

